

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اسانامه حزب)

شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان

دوره چهارم
شماره (۴)

دوره چهارم

شماره (۴)

جنبش کمونیستی افغانستان

صفحه ۲

نطفه های اولیه جنبش کمونیستی افغانستان

صفحه ۳

تشکیل باند رویزیونیستی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان»

صفحه ۳

سازمان جوانان مترقی اولین سازمان مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه در افغانستان

صفحه ۶

انحرافات خطی در سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید

صفحه ۸

سلطه انحرافات پاسیفیستی، سنتریستی، آوانتوریستی و اکونومیستی بر کل جنبش چپ

صفحه ۸

«گروه انقلابی خلق های افغانستان» و «سازمان رهایی افغانستان»:



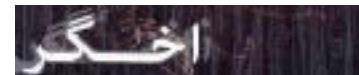
صفحه ۱۰

سازمان رهاییبخش خلق های افغانستان (سرخا):



صفحه ۱۱

سازمان مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان (سازمان اخگر):



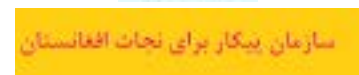
صفحه ۱۲

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»:



صفحه ۱۷

سازمان پیکار برای نجات افغانستان:



صفحه ۱۸

سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو):



صفحه ۱۸

اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان (املا):



صفحه ۱۹

بخش های مختلف عیاران:



همانطوری که قبلاً یاد آور شدیم، مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" قسمت چهارم مسوده گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را تشکیل می داد. اما "کمسیون تدارک و برگزاری ... کنگره ..." یکی دو روز قبل از برگزاری کنگره به این نتیجه رسید که بخاطر جلوگیری از طولانی شدن بیش از حد وقت کنگره لازم است این قسمت از مسوده گزارش سیاسی را به کنگره ارائه نکند و از کنگره بخواهد که نهایی سازی و تصویب مبحث مذکور را بر عهده کمیته مرکزی بعدی حزب بگذارد. به پیروی از فیصله کنگره درین مورد، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بعد از کنگره یکبار دیگر روی مسوده قبلی مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" کار نموده و اصلاحات معینی را در آن به عمل آورد و سپس آن را در معرض نظرخواهی عمومی کمیته مرکزی حزب قرار داد. متنی را که در زیر می خوانید در پولینوم اضطراری کمیته مرکزی حزب به تصویب رسیده است. علاوه از متن زیر، مبحث "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخاطر تامین وحدت با مائوئیست های افغانستانی بیرون از حزب مبارزه می کند" نیز به ادامه مبحث "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" توسط دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب تنظیم و تصویب خواهد شد و انتشار خواهد یافت.

جنبش کمونیستی افغانستان

نطفه های اولیه جنبش کمونیستی افغانستان

می رفت. او در همین چارچوب خود را به پارلمان کاندید نمود و به فعالیت های انتخاباتی پرداخت. هیچ نشانه ای از موجودیت جنبش کمونیستی در سطح وسیع جامعه وجود نداشت و فعالیت های کمونیستی حلقه معدود محمودی و یارانش از تمامی جهات ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی مخفیانه پیش می رفت.



عبدالرحمان لودین دست راست

عبدالرحمان لودین

وقتی جنبش دوره هفت شورا توسط ارتجاع حاکم سرکوب گردید و محمودی فقید بخاطر مبارزات ضد استبدادی و ترویج ایده های کمونیستی به زندان افتاد، حلقه تحت رهبری وی فروپاشید. محمودی فقید سال ها در زندان ارتجاع در اسارت بسر برد و سلامت خود را از دست داد. در اواخر دهه سی زمانی ارتجاع حاکم حاضر شد او را از زندان رها سازد که دیگر رمقی برایش باقی نمانده بود و مدتی پس از رهایی چشم از جهان پوشید. اما با وجود این، بذر ایده های کمونیستی، بخصوص در میان روشنفکران پاشیده شده بود. این بذر در طول سال های استبدادی صدارت داود خان بصورت مخفیانه و به آهستگی در حال جوانه زدن و رشد و گسترش بود. وقتی این سال ها به پایان رسید، چندین حلقه روشنفکری مدعی باور داشتن به ایده های کمونیستی بخصوص در مرکز کشور وجود داشتند.



داکتر عبدالرحمان محمودی فقید

حدی تشریح و توضیح نموده است. این رساله در زندان نوشته شده و بخش های مختلف آن مخفیانه به بیرون از زندان انتقال داده شده است. اما حزب خلق که تحت رهبری محمودی فقید تشکیل گردید یک حزب اصلاح طلب مشروطه خواه بود و حتی رعایت موازین شرعی در قانون گذاری مملکتی را در برنامه اش مطرح کرده بود. جنبش دوره هفت شورا کلاً یک جنبش دموکراتیک طراز کهن بود و هنوز هیچ نشانه آشکاری از یک جنبش دموکراتیک طراز نوین را در خود نداشت. فعالیت های سیاسی شخص محمودی فقید نیز کلاً در چارچوب فعالیت های دموکراتیک طراز کهن و مشروطه خواهی پیش

گفته می شود که اولین شخصیت کمونیست در افغانستان عبدالرحمان لودین، که بنام عبدالرحمان بلشویک نیز یاد می گردید، بوده است. طبق همین گفته، عبدالرحمان بلشویک باری طی یک سفر خارجی با کمینترن نیز تماس گرفته و در یکی از کنگره های کمینترن شرکت کرده است. اما متأسفانه برای اثبات این گفته ها هیچ سندی وجود ندارد و برعلاوه از هیچ شخصیت کمونیست دیگری که در پهلوی وی قرار داشته بوده باشد نام گرفته نمی شود. آنچه مستند و روشن است این است که عبدالرحمان لودین از جمله روشنفکران زمان شاه امان الله و یکی از اصلاح طلبان سرشناس بوده است. وی در مبارزات علنی مدافع اصلاحات امانی بوده و در لویه جرگه های امانی شرکت داشته است.

اولین حلقه ای که در افغانستان مخفیانه به فعالیت های مطالعاتی کمونیستی پرداخت، حلقه مربوط به داکتر عبدالرحمان محمودی فقید در دوره هفت شورا بود. اعضای این حلقه مجموعاً هفت نفر بودند، آثار و کتب کمونیستی را مطالعه می کردند، باهم در تماس و رابطه بودند و هر چند وقت یکبار جلسه می گرفتند. از شخص محمودی فقید رساله ای بنام "مناظره با وجدان" باقی مانده است که وی در آن ایده های کمونیستی اش را تا

تشکیل باند رويزونيستی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"

بروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی و به مثابه بلند گوی رويزونيست ایدئولوژی و سیاست آن در افغانستان به وجود آوردند.

بدین ترتیب قبل از آنکه کمونیست های راستین در افغانستان فرصت سازمانیابی پیدا نمایند، باند رويزونيستی که در سال های بعد منشاء و منبع جنایات عظیمی در کشور گردیده و راه بلد اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی در افغانستان گردید، به وجود آمده و به فعالیت پرداخت و بدین ترتیب یک مانع بزرگ فریبنده، با ماسک ظاهراً انقلابی، بر سر راه شگوفایی نطفه های اولیه جنبش کمونیستی راستین افغانستان و رشد و گسترش بعدی آن به وجود آمد.

در اثر انشعابات در "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" نه تنها جناح های "خلق" و "پرچم" این حزب از هم جدا گردیدند، بلکه جریانی موسوم به "ستم ملی" نیز از درون حزب متذکره متولد گردید که به نوبه خود مانعی بر سر راه رشد و گسترش بعدی جنبش کمونیستی راستین افغانستان، حداقل در سمت شمال کشور، گردید.



فرهنگی و نظامی شان را با دولت ارتجاعی افغانستان محکم نمودند. در آن زمان از طریق اعطای یک قرضه بزرگ توسط دولت "شوروی"، بورژوازی کمپرادور بروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان شکل گرفته و در سال های بعد وسیعاً تقویت گردید. در نتیجه، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نظامی سوسیال امپریالیست ها در افغانستان بطور روز افزون گسترش یافت.

مدتی پس از آغاز دموکراسی قلابی ظاهرخانی، عناصر فاسد و بد نامی که فساد سیاسی گذشته شان، در دوره ۷ شورا و در زمان استبداد داود خانی، کاملاً عیان و آشکار بود، کنگره ای را در دهم جدي سال ۱۳۴۳ دایر کردند و در آن کنگره، "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" را بر پایه رشد و گسترش سرمایه کمپرادور

تقریباً همزمان با آغاز استبداد داود خانی، استالین بزرگ در سال ۱۹۵۳ چشم از جهان پوشید و سپس باند رويزونيست خروشچف و شرکاء از طریق یک کودتای درون حزبی قدرت در شوروی را غصب کرده و بر حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی مسلط شد. بدین ترتیب انقلاب و سوسیالیزم در شوروی سرنگون گردید و حزب کمونیست شوروی به یک حزب رويزونيست و دولت شوروی به یک دولت سوسیال امپریالیست تغییر ماهیت داد.

قدرتگیری رويزونيستم مدرن در شوروی باعث گردید که در سطح بین المللی نیز رويزونيستم بر تعداد زیادی از احزاب کمونیست جهان مسلط گردد. به عبارت دیگر باند رويزونيستی خروشچف و شرکاء علیرغم خیانت به مارکسیزم - لنینیسم توانست از اعتبار و حیثیت حزب کمونیست شوروی و دولت سوسیالیستی شوروی استفاده برده و اکثریت احزاب کمونیست و گروه های کمونیست کشورهای مختلف جهان را به دنبال خود بکشاند.

سوسیال امپریالیست های شوروی در سال ۱۹۵۵ روابط سیاسی، اقتصادی،

سازمان جوانان مترقی

اولین سازمان مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه در افغانستان

به تکاپو افتادند و احزاب و سازمانهای کمونیستی نوینی در تمام نقاط جهان پا به عرصه وجود گذاشتند.

جنبش کمونیستی افغانستان که بر پایه طبقاتی پرولتاریای جوان کشور و در اثر مساعد شدن نسبی اوضاع سیاسی در اوایل دهه چهل پایه گذاری شد؛ مایه فکری و سیاسی حرکت خود را از مبارزات تیوریک فوق الذکر حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون اخذ کرده و بصورت موجی از امواج نوین جنبش کمونیستی بین المللی تبارز نمود و رو در روی رويزونيستم مدرن شوروی و دنباله روان بومی آن در افغانستان قرار گرفت.



پس از آنکه مسلم شد که درونی نگه داشتن آن دیگر سودی ندارد، اسناد مربوطه بصورت وسیع و علنی تحت نام "نه تفسیر" در سطح بین المللی منتشر گردیدند. با الهام از این مبارزات امواج نوینی در جنبش کمونیستی بین المللی

همان طوری که می دانیم، پس از تسلط رويزونيستم بر حزب کمونیست و دولت "شوروی"، حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانیه مسئولیت سترگ پیشبرد مبارزه علیه رويزونيستم و پاکیزه نگه داشتن جنبش کمونیستی بین المللی را بر عهده گرفتند. مبارزات تیوریکی که بخصوص از طرف حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون علیه رويزونيستم مدرن شوروی براه انداخته شد و در ادامه خود تا سطح انقلاب فرهنگی در چین تکامل پیدا نمود، به درستی راه خروج از بن بست ناشی از بروز رويزونيستم مدرن را برای جنبش کمونیستی بین المللی نشان داد. این مبارزات طی چند سال اول به صورت درونی پیش رفت، اما

با برگزاری اولین کنگره سازمان جوانان مترقی افغانستان، در ۱۳ میزان ۱۳۴۴، اولین سازمان کمونیستی افغانستان بر اساس مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، تحت رهبری ایدیولوژیک - سیاسی رفیق جانباخته اکرم یاری پا به عرصه وجود گذاشت. معهدا سنتریزم موجود در داخل مشمولین کنگره موسس سازمان، یعنی سنتریزم "سمندر" موفق گردید که درین کنگره به بهانه روشن بودن وضعیت جنبش کمونیستی بین المللی، از موضعگیری روشن و صریح علیه رویزیونیسم مدرن شوروی جلوگیری نماید. اما موضعگیری علیه رویزیونیسم مدرن در نشست عمومی دوم سازمان در میزان ۱۳۴۶ رسمیت یافت، زیرا که تا آن زمان وضعیت جنبش کمونیستی بین المللی بخوبی روشن شده بود و سنتریست های درون سازمان دیگر بهانه ای برای به تعویق انداختن موضعگیری علیه رویزیونیسم مدرن نداشتند.

به این صورت است که نقش تاریخی رفیق جانباخته اکرم یاری در پایه گذاری سازمان جوانان مترقی و در نتیجه براه افتادن جنبش کمونیستی مائوئیستی در افغانستان برجسته می گردد. در واقع این رفیق جانباخته اکرم یاری بود که برای اولین بار در افغانستان در اثر مطالعات و تحقیقات تیوریک خود دریافت که مبارزه و کشمکش میان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی صرفا در بر گیرنده یک سلسله اختلافات تیوریک و سیاسی بین دو حزب و در نتیجه بین دو دولت نیست، بلکه مبارزه و کشمکشی است میان کمونیزم (مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) و رویزیونیسم مدرن. در آن موقع حتی برادر بزرگ رفیق یاری که اولین استاد او در آموزش تیوری های کمونیستی بود، نتوانسته بود این موضوع را بصورت دقیق و روشن درک نماید. به همین خاطر رفیق جانباخته اکرم یاری به عنوان اولین پیشگام جنبش کمونیستی مائوئیستی افغانستان برله مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و بر علیه رویزیونیسم مدرن شوروی به موضعگیری ایدیولوژیک - سیاسی روشن پرداخت و پایه ایدیولوژیک - سیاسی اصولی بین المللی و کشوری برای ایجاد یک سازمان مائوئیستی مستقل از رویزیونیست های "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" در کشور را به وجود آورد.

در آن شرایط، الهامگیری از مواضع

اصولی ایدیولوژیک - سیاسی حزب کمونیست چین بر مبنای ایدیولوژیک مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون علیه رویزیونیسم مدرن شوروی بود که توانست زمینه اصولی حرکت های مستقل اولیه پیشگامان جنبش کمونیستی مائوئیستی کشور و در راس آنها رفیق جانباخته اکرم یاری از رویزیونیست ها را که به ایجاد سازمان جوانان مترقی منجر گردید، از لحاظ تشکیلاتی مساعد گرداند.

در زمان برگزاری کنگره موسس "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" حتی کسانی مثل "سمندر" که بخوبی از کارنامه های ننگین رهبران حزب فوق الذکر در جریان مبارزات دور ۷ هفت شورا اطلاع داشتند، در مورد آنها شیددا دچار توهم بودند. اگر موضعگیری روشن و قاطع و مبارزات اصولی رفیق جانباخته اکرم یاری نمی بود، تاریخ افغانستان سمندر را نیز مثل کسان دیگری در لیست موسسین "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" می گنجاند.

سازمان جوانان مترقی در دومین نشست خود در میزان ۱۳۴۶، علاوه بر رسمیت بخشیدن به موضعگیری علیه رویزیونیسم مدرن شوروی، فیصله به عمل آورد که یک نشریه کمونیستی مخفی، که از آن به عنوان "زبان بی قید و بند انقلاب" یاد شده بود، منتشر نماید. اما متاسفانه سازمان قادر نگردید نشریه کمونیستی مخفی فیصله شده را منتشر نماید و بجای آن صرفا به انتشار اعلامیه ها، اطلاعیه ها و جزوات اکتفا نمود؛ در حالیکه موفق گردید جریده شعله جاوید را به همکاری دو محفل دیگر، یعنی همکاری محفل انجنیر عثمان و محفل شاهپور، در بهار سال ۱۳۴۷ منتشر نماید.

جریده شعله جاوید با وجودی که یک هفته نامه قانونی بود، صرفا توانست تا شماره یازدهم اقبال انتشار یابد و پس از آن تحت سانسور ارتجاع قرار گرفت و توقیف گردید. اما انتشار همین شماره های معدود آن در طی صرفا ۱۱ هفته، تأثیرات فکری و سیاسی عمیقی بر جامعه ما وارد نموده و جریان سیاسی انقلابی جامعه ما، یعنی جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) را به وجود آورد، جریانی که به سرعت و طی مدت کوتاهی به بزرگترین و با نفوذترین جریان سیاسی کشور مبدل گردید و در متن آن جنبش کمونیستی مائوئیستی کشور به رشد و گسترش خود ادامه داد.

در سال ۱۳۴۷ سلسله تظاهرات کارگری و روشنفکری در کشور، به ویژه در شهر کابل، وسیعا گسترش یافت. جریان شعله جاوید در پیشبرد و هدایت این تظاهرات نقش عمده بر عهده داشت. در جریان یکی از همین تظاهرات، شعله بی ها مورد حمله پولیس ویژه ارتجاع که "غند ضربه" نامیده می شد قرار گرفت و در جریان آن عده ای از رهبران تظاهرات دستگیر شدند که در میان آنها بعضی از اعضای کمیته مرکزی سازمان نیز قرار داشتند. این وضعیت از

یکجانب جلسات کمیته مرکزی سازمان را معدود ساخت و از جانب دیگر اختلافات در درون سازمان، منجمله در درون کمیته مرکزی سازمان، را دامن زد. خط پاسیفیستی که قبل از تدویر نشست عمومی دوم سازمان در میزان ۱۳۴۶ با تبارز پاسیفیسم مبارزاتی یکی از موسسین سازمان و عضو کمیته مرکزی سازمان در سه مورد (انکار از ادامه سهمگیری در فعالیت های مخاطره آمیز مثل پخش شبنامه ها، عدم پرداخت منظم حق عضویت و تمایل به خارجه نشینی) خود را نشان داده و منجر به عدم انتخاب وی به کمیته مرکزی در نشست عمومی دوم سازمان شده بود، این بار در جریان یک جروبوت درونی سازمانی به نحو روشن و صریح و به عنوان یک موضعگیری سیاسی خود را نشان داد. خط پاسیفیستی برین بود که ضربه جویای سال ۱۳۴۷ در نتیجه تند روی و "چپ روی" سازمان به وجود آمده است و تجویز می کرد که باید از فعالیت های عملی کاسته شده و در عوض روی تنظیم و آموزش حلقات تشکیلاتی بصورت جدی تمرکز به عمل آید.

کمیته مرکزی تحت رهبری رفیق اکرم یاری تمرکز روی تنظیم و آموزش حلقات تشکیلاتی را رد نمی کرد، اما این کار را در صورتی موثر می دانست که در پیوند فشرده با فعالیت های عملی مبارزاتی پیشبرده شود. کمیته مرکزی سازمان نظریات و فیصله های خود در مورد این مباحث را در دو نوشته درونی بنام های "تحلیل بهاری" و "تحلیل خزانی" ارائه کرد. اما علیرغم اینکه اختلافات تا حدی فروکش کرد ولی از میان نرفت.

بنا به فیصله کمیته مرکزی سازمان، نماینده سازمان در سال ۱۳۴۸ انجنیر عثمان را در زندان ملاقات کرده و از وی دعوت به عمل آورد که به عضویت سازمان در آید. تا آن زمان انجنیر عثمان و محفل تحت رهبری اش از موجودیت و فعالیت سازمان اطلاع دقیق و روشن نداشتند. این دعوت بجای اینکه باعث عضویت انجنیر عثمان به سازمان گردد، باعث ایجاد عکس العمل منفی در وی گردیده و موضوع عدم اعتقاد نسبت به رهبران سازمان و مشخصا نسبت به رفیق اکرم یاری، توسط وی و محفلش را به میان آورد. محفل انجنیر عثمان در عکس العمل علیه این دعوت، جزوه ای را بنام "پس منظر تاریخی" منتشر کرد. در این جزوه مواضع و نظریات سیاسی محفل انجنیر عثمان که پس از آن بنام "محفل پس منظر" نامیده شد، انعکاس

یافت، ولی بخش مهمی از آن حاوی حملات شخصی کین توزانه علیه رفیق اکرم یاری بود.

با انتشار جزوه "پس منظر تاریخی"، اولین انشعاب بر جریان شعله جاوید تحمیل گردید. اما سازمان جوانان مترقی بنا به محدودیت هایی که داشت نتوانست در قبال مطالب مطرح شده در جزوه عکس العمل منسجم تحریری نشان دهد. با وجود این نقیصه، انشعاب محفل پس منظر روی فعالیت های جریان شعله جاوید تأثیرات منفی شدیدی نکرد و مبارزات جریان کماکان پر جوش و خروش پیش رفت.

اما از جانب دیگر در اثر زندانی شدن بعضی از اعضای کمیته مرکزی سازمان، تبارز خط پاسیفیستی در درون سازمان و وقوع انشعاب محفل پس منظر مجموعاً باعث گردید که سازمان قادر نشود نشست عمومی سوم خود را در میزان سال ۱۳۴۸ دایر نماید. این نشست با یک سال تاخیر در میزان سال ۱۳۴۹ دایر گردید.

نشست سوم سازمان جوانان مترقی به یک جلسه داغ بحثی میان خط رفیق اکرم و خط پاسیفیستی مبدل گردید. این نشست از سه بخش تشکیل شده بود: ۹ نفر از جناح رفیق اکرم، ۷ نفر از جناح پاسیفیست ها و ۵ نفر از سنتریست ها. سنتریست ها در حالی که غالباً در مباحثات تیوریک به نفع جناح رفیق اکرم موضعگیری کردند، در انتخاب کمیته مرکزی در سمت جناح پاسیفیست قرار گرفتند، به نحوی که در پایان نشست، یک کمیته مرکزی

پنج نفره شامل سه نفر از جناح پاسیفیست و دو نفر از جناح رفیق اکرم تعیین گردید.

کمیته مرکزی جدید تا زمانی که رفیق اکرم در آن فعال بود، رویهمرفته کارهایش را بخوبی پیش می برد. رفیق اکرم با وجودی که در کمیته مرکزی در اقلیت قرار داشت، قادر بود بحث هایش را در جلسات کمیته مرکزی به نحوی پیش ببرد که کمیته مرکزی غالباً فیصله های اصولی اتخاذ نموده و برای تطبیق فیصله های اقدام نماید. اما با تاسف رفیق در اوایل سال ۱۳۵۰ به مریضی جانکاهی مبتلا شد که توان کار تشکیلاتی سازمانی را از وی گرفت. وی نه تنها دیگر نتوانست به فعالیت هایش در کمیته مرکزی سازمان ادامه دهد، بلکه اجباراً از کار سازمانی بطور کلی کناره گیری کرد و دیگر تا آخر عمر نتوانست انرژی مبارزاتی گذشته اش را بطور کامل پدست بیاورد. در نتیجه کمیته مرکزی سازمان کلاً تحت سلطه جناح پاسیفیست قرار گرفت و فرد باقی مانده در کمیته مرکزی از جناح رفیق اکرم (واصف باختری) غالباً بی چون و چرا همراهی با جناح غالب را در پیش گرفت.

سلطه بی چون و چرای خط پاسیفیستی بر کمیته مرکزی سازمان، کل سازمان و جریان را به طرف بحران سوق داد. کمیته مرکزی سازمان نتوانست واقعه برخورد میان اخوانی ها و شعله بی ها در ۲۹ جوزای ۱۳۵۱ در پوهنتون کابل را که منجر به جانباختن رفیق سیدال سخندان گردید، به درستی ارزیابی نموده و راه حل درستی برای آن بیابد. در جریان همین واقعه برای اولین بار و بصورت بسیار آشکار مخالفت خوانی های "انتقادی" فیض در سطح جریان در مقابل سازمان خود را نشان داد.

نشست عمومی چهارم سازمان جوانان مترقی در ماه میزان سال ۱۳۵۱ برگزار گردید. اما رهبری پاسیفیست سازمان درین نشست آنچنان بی

صلاحیتی از خود نشان داد که این نشست بجای دریافت یک راه حل اصولی برای وضعیت منشئت سازمان و جریان، بعد از واقعه جانباختن رفیق سیدال سخندان، به نشستی برای سوق دادن سازمان بطرف انحلال مبدل گردید. مدت زمان اندکی بعد از نشست عمومی مذکور، حادثه قتل قادر نشست "خلقی" در هرات، در اثر برخورد میان شعله بی ها و "خلقی" ها در ۳ عقرب ۱۳۵۱ اتفاق افتاد و کمیته مرکزی سازمان نتوانست آنرا به درستی ارزیابی نموده و راه حل اصولی ای برای آن بیابد. در نتیجه دو صفتندی موافق و مخالف با کمیته مرکزی سازمان جوانان مترقی بنام های "مدافعین" و "انتقادیون" در سطح جریان شعله جاوید براه افتاد.

بخش مهمی از "انتقادیون" که تحت رهبری داکتر فیض خود را در "گروه انقلابی خلق های افغانستان" منسجم کرده بود، در ماه اسد سال ۱۳۵۲ مواضع خود را در سندی بنام "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید منتشر نمود. درین سند ادعا گردیده بود که "گروه انقلابی خلق های افغانستان" در خزان سال ۱۳۵۱ تشکیل گردیده است. در هر حال وقتی کودتای ۲۶ سرطان داود خان به وقوع پیوست، "سازمان جوانان مترقی" غیر فعال و جریان شعله جاوید متشتت و متفرق بود و این وضعیت یکی از زمینه های مساعد برای سازماندهی کودتا و پیروزی کودتاچیان بود.

نواقص، کمبودات و انحرافات در درون سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید:



انقلابی خود را بطور روز افزون تعمیق و گسترش بدهد. اما متاسفانه چنین فرصتی میسر نگردید.

ولی سازمان جوانان مترقی که یک سازمان نوبنیاد بود و به علت عدم موجودیت پراتیک مبارزات کمونیستی قبلی در جامعه از تجارب مبارزات قبلی و استفاده از آن تجارب محروم بود؛ در بطن خود کمبودات و انحرافات متعددی را حمل می کرد. خط ایدئولوژیک - سیاسی اصولی ای که در ابتدا به رهبری رفیق زنده یاد اکرم یاری بر سازمان مسلط گردید، برای تعمیق و استحکام خود به زمان و پراتیک مبارزاتی بیشتر نیاز داشت تا نواقص و کمبودات معین خود را اصلاح کرده و با تصفیه سازمان از انحرافات موجود در درون سازمان، اصولیت های

سازمان جوانان مترقی بمثابة اولین سازمان کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه توانست نقش تاریخی برجسته ای در حیات سیاسی افغانستان و مبارزات انقلابی خلق های ما بازی نموده و به عنوان سازمان رهبری کننده جریان شعله جاوید و مهم تر از آن به عنوان سازمان پایه گزار جنبش کمونیستی مائوتیستی کشور از افتخارات و دستاوردهای بزرگی برخوردار گردد.

نواقص و کمبودات سازمان جوانان مترقی:

اولین نقص و کمبود جدی این خط بی توجهی به ضرورت و نیاز فوری برای تشکیل حزب کمونیست در افغانستان بود. چنانچه موسسین

اکرم یاری که نقش تاریخی ماندگاری در پیدایش و تکامل اولیه جنبش مائوتیستی افغانستان بازی نمود، حامل چندین کمبود جدی بود.

خط ایدئولوژیک - سیاسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه یعنی خط بنیانگزار سازمان جوانان مترقی و خط رفیق

نگردید. بعد از آنکه جریده دموکراتیک شعله جاوید، آنهم بعد از یازده هفته انتشار، توقیف گردید، سازمان و جریان بطور کلی فاقد هرگونه نشریه ای گردید و سال ها بدین ترتیب باقی ماند. این کمبود جدی به نوبه خود، پراگندگی ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی را بطور کلی دامن زد و باعث تقویت کمبودات جدی دیگر سازمان گردید.

پنجمین نقص و کمبود

جدی سازمان جوانان مترقی، تن ندادن رهبران سازمان، و حتی یک تن از آنها، تا آخر حیات سازمان به فعالیت های انقلابی حرفه ای بود. در نتیجه همین کمبود جدی بود که در زمان فعالیت های مبارزاتی جدی و مخاطره آمیز جریان شعله جاوید در سال ۱۳۴۷، کلکتیو رهبری سازمان جوانان مترقی بجای اینکه به نحو متمرکز و فعال عمل نموده و مبارزات جاری را با جدیت و بطور منظم رهبری نماید، از فعالیت باز ماند و رهبری فعالیت های جریان به دست عناصر غیر سازمانی ای چون انجنیر عثمان افتاد و او با اتخاذ تاکتیک های "چپ روانه" زمینه را برای وارد آمدن ضربه بر جریان مساعد ساخت.

ششمین نقص و کمبود

جدی سازمان جوانان مترقی، عدم صراحت کمونیستی در نام و برنامه سازمان و برین پایه در اعلامیه ها، اطلاعیه ها و جزوات منتشره توسط سازمان بود. در واقع همین عدم صراحت کمونیستی باعث گردید که سازمان نتواند دست به انتشار نشریه کمونیستی، حتی بصورت درونی بزند و یا مثلا در زمان مناسب جزوه "پس منظر تاریخی" را بصورت تحریری جواب بگوید.

سطح محدود سازمانی محصور مانده و به مثابه یک برنامه سیاسی در سطح وسیع جامعه، و حتی در سطح جریان شعله جاوید ارائه نگردد. در نتیجه این مخفی کاری افراطی، از یک جانب سازمان نتوانست به اندازه کافی گسترش یابد و با محدود و معدود باقی ماندن یکی از شرایط تحکیم خود را نیز از دست بدهد و از جانب دیگر کلیت جریان بزرگ شعله جاوید، هم از لحاظ تیوریکی و هم از لحاظ پراتیکی، به مثابه یک جریان غیر متشکل و پراکنده و شامل محافل و گروه های متعدد باقی ماند که به محض مواجه شدن با مشکلات جدی مبارزاتی به احاد خود تجزیه گردید و فروپاشید. این مخفی کاری افراطی باعث گردید که رهبری سازمان بر جریان شعله جاوید بسیار شکننده و متزلزل باشد و زمینه های وسیعی برای ایستادن شعله ای ها در مقابل سازمان به وجود بیاید. این کمبود جدی در پیوند نزدیک با اولین کمبود جدی سازمان قرار داشت و متقابلا همدیگر را تقویت می کرد.

سومین نقص و کمبود جدی

سازمان جوانان مترقی، محدود باقی ماندن فعالیت های وسیع مبارزاتی آن (فعالیت های جریان شعله جاوید)، در چهارچوب فعالیت های علنی شهری بود. این کمبود جدی از یکجانب باعث گردید که علیرغم مخفی کاری افراطی سازمانی، تمامی صفوف و رهبران سازمان در فعالیت های علنی شهری درگیر و در نتیجه افشا گردند و از جانب دیگر سازمان تا حد زیادی از پیشبرد فعالیت های مبارزاتی در مناطق روستایی باز ماند. در نتیجه، سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید به عنوان بزرگترین و کثیر العده ترین جنبش سیاسی آن وقت در افغانستان، از کسب پایه های تشکیلاتی و توده ای منظم در روستاها و در میان دهقانان محروم گردید.

چهارمین نقص و کمبود جدی

سازمان جوانان مترقی، عدم موفقیت سازمان در انتشار جریده کمونیستی درونی بود. انتشار این جریده در نشست عمومی دوم سازمان، در میزان ۱۳۴۶، تصویب شده بود، اما سازمان تا آخر قادر به اجرای فیصله متذکره

سازمان جوانان مترقی به این ضرورت و نیاز فوری توجه می کردند، می توانستند در همان ابتدای تجمع شان در نشست اول سازمان، فعالیت های شان را برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان سمت و سو بدهند. اما متأسفانه آنها چنین جهتگیری ای را در پیش نگرفتند و صرفاً به سازمان سازی و پیشبرد فعالیت های سازمانی اکتفا کردند. در نتیجه مادامی که جنبش دموکراتیک نوین به سرعت به یک جنبش وسیع در جامعه مبدل گردید و در متن آن جنبش کمونیستی مائوئیستی نیز شگوفا گردید و بدین ترتیب پایه های عینی تشکیلاتی و توده ای، حد اقل در سطوح اولیه، برای ایجاد حزب فراهم گردید، به دلیل فقدان دید و برنامه برای تشکیل فوری حزب کمونیست در نزد سازمان جوانان مترقی، پایه های تشکیلاتی و توده ای مذکور نتوانست خط تیوریک برنامه ای و تشکیلاتی حزبیت را بیابد. سازمان جوانان مترقی تا آخرین زمان موجودیت و فعالیتش در خط فعالیت های سازمانی محدود باقی ماند و نتوانست از این محدوده، هم در تیوری و هم در پراتیک پا فراتر بگذارد.

دومین نقص و کمبود

جدی خط سازمان جوانان مترقی "مخفی کاری" افراطی ای بود که منجر به مخفی نگه داشتن موجودیت سازمان، نه تنها از توده های مردم، بلکه حتی از جنبش تحت رهبری سازمان یعنی جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) گردید. بر مبنای این "مخفی کاری" افراطی، حتی اعضا و رهبران سازمان مبلغ عدم ضرورت و عدم موجودیت سازمان در میان شعله ای ها بود و تاکید می گردید که تبلیغ در مورد موجودیت سازمان به معنای جاسوسی برای دشمن است. این مخفی کاری باعث گردید که برنامه سازمان در

انحرافات خطی در سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید:

درینجا انحرافات خطی مهم در درون سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را مختصراً مورد ارزیابی قرار می دهیم.

۱- سنتریزم:

حامین سنتریزم با وجودیکه از باند "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" فاصله داشتند، اما از لحاظ ایدیولوژیک و بر مبنای مارکسیزم-لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (امروز مائوئیسم) مرزبندی شان با رویونیسم مدرن شوروی روشن نبود. سنتریست ها قبل از تشکیل کنگره سازمان

جوانان مترقی علیه رویونیسم مدرن شوروی موضعگیری ایدیولوژیک- سیاسی نداشتند و حاضر نبودند علیه آن موضع گرفته و مواضع حزب کمونیست چین را مورد تأیید قرار دهند. علیرغم مبارزات تیوریک رفیق جانباخته اکرم یاری که سنتریست ها را ظاهراً در سنگر دفاع از موضعگیری های ضد رویونیسم مدرن شوروی قرار داد، آنها نتوانستند در کنگره اول سازمان جوانان مترقی از موضعگیری روشن و صریح علیه رویونیسم مدرن شوروی جلوگیری نمایند.

در عین حال مواضع ایدئولوژیک-سیاسی محفل متذکره را نیز تا حدی روشن ساخت.

آوانتوریست ها که از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی با مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، پیوند عمیق نداشتند و تحت تاثیر افکار و نظریات چریکی چه گواراتی قرار داشتند، در "پس منظر تاریخی" طرح تقدم جنگ چریکی نسبت به ایجاد سازمان سیاسی را پیش کشیده و تشکیل چنین سازمانی را فقط و فقط در جریان جنگ چریکی اصولی اعلام کردند.

افکار انحرافی در آوانتوریست ها تا آن حدی نیرومند بود که تاریخ جامعه ما را که مانع تاریخ تمام جوامع طبقاتی اساسا عبارت است از تاریخ مبارزات طبقاتی؛ بصورت تاریخ مبارزاتی بین قبایل و اقوام مختلف در آوردند و حتی جریان های سیاسی موجود کشور در آن زمان را نه عمدتاً به طبقات مختلف اجتماعی بلکه عمدتاً به ملیت ها و اقوام مختلف کشور نسبت دادند.

آنها ایجاد سازمان جوانان مترقی را به توطئه دربار نسبت داده و مبارزات ضد رویزونیستی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را مبارزه انتی کمونیستی در تحت رهبری سی ای ای و انتلجنت سرویس خواندند.

محفل انجنیر عثمان به دنبال سالها فعالیت ضد سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید در اوایل زمامداری داود خان پس از کناره گیری دو تن از گردانندگان اصلی این محفل (انجنیر عثمان و مضطرب باختری) از مبارزه سیاسی از هم پاشید. در نتیجه تعداد زیادی از افراد صفوف این محفل پراکنده شدند و از مبارزه سیاسی کناره گیری نمودند. اما بقایای فعال این محفل در سال های بعد در ترکیب یک تعداد از سازمان ها از قبیل "ساما" و غیره سهم گرفتند.

۴- اکونومیسم:

گرداننده اصلی این مشی یعنی داکتر فیض تا زمانیکه رفیق زنده یاد اکرم یاری در سازمان جوانان مترقی فعال بود، بخاطر داشتن یکسلسله خصوصیات منفی سیاسی، از قبیل سکتاریسم و فرکسیون بازی، دوبار از عضویت در سازمان پس زده شد. ولی بعد از آنکه رهبری پاسیفیستی بر سازمان جوانان مترقی مسلط گردید،

این، در کنگره سوم سازمان جوانان مترقی یکبار دیگر طرحات پاسیفیستی به میدان آمدند که در سطح فیصله های تیوریک نتوانست جا باز نماید. اما درین کنگره، سنتریست هایی که خود شانرا در موضع بینابینی میان مشی مرکزیت سازمان و طرحات پاسیفیست ها قرار داده بودند، از لحاظ تشکیلاتی جانب پاسیفیست ها را گرفتند و آنها در کمیته مرکزی سوم سازمان اکثریت پیدا نمودند.

مریضی رفیق اکرم یاری در ابتدای سال ۱۳۵۰ منجر به کناره گیری چبری اش از فعالیت های سازمانی گردید. از آن بعد پاسیفیست ها بر کمیته مرکزی سازمان و در نتیجه بر تمام سازمان تسلط پیدا کردند.

حاکمیت پاسیفیسم بر سازمان جوانان مترقی باعث گردید که سازمان از درون متلاشی شده و جریان روز بروز بطرف پراکندگی سیر نماید. از جانب دیگر بدبینی صفوف سازمان و جریان نسبت به بعضی از افراد پاسیفیست و پیشبرد تبلیغات خصمانه وسیع توسط آنها علیه پاسیفیست ها، تعداد زیادی از افراد صفوف سازمان و جریان دموکراتیک نوین را از سازمان دور کرد و زمینه را بیشتر از پیش برای حملات آوانتوریستها و اکونومیست ها مساعد ساخت. سازمان جوانان مترقی که تحت رهبری پاسیفیست ها هم از درون متلاشی شده بود و هم از جانب آوانتوریست ها و اکونومیست ها مورد حملات سختی قرار گرفته بود، سعی کرد از طریق برگزاری کنگره چهارم خود در خزان سال ۱۳۵۱ وضعیت در حال فروپاشی خود را سروسامان دهد. اما تدویر این کنگره بجای اینکه راه حلی برای مشکلات سازمان بیابد عملاً سازمان را بطرف فروپاشی کامل سوق داد.

۳- آوانتوریسم:

محفل حامل آوانتوریسم (محفل انجنیر عثمان) در انتشار جریده شعله جاوید در پهلوی اعضای سازمان جوانان مترقی سهم داشت، ولی افراد این محفل در سازمان عضویت نداشتند. گرچه آوانتوریسم این محفل در تظاهرات مربوط به جریان دموکراتیک نوین هم تبارزات عملی ای داشت، ولی برآمد رسمی و علنی آنرا باید مربوط به انتشار جزوه "پس منظر تاریخی" دانست.

جزوه "پس منظر تاریخی" پس از آن انتشار یافت که سازمان جوانان مترقی از انجنیر عثمان در زندان دعوت نمود

که عضویت سازمان را بپذیرد. تا آن زمان نه انجنیر عثمان از موجودیت سازمان جوانان مترقی اطلاع دقیق و روشنی داشت و نه هم افراد محفلش. در نتیجه، این دعوت بجای اینکه باعث عضویت انجنیر عثمان در سازمان جوانان مترقی گردد، محرک اولین انشعاب در جریان شعله جاوید گردید. جزوه "پس منظر تاریخی" که سند رسمی این انشعاب بود،

استوار نبود، این موضعگیری سازمان را عمیقاً نپذیرفتند و هرگز در موضع قاطع دفاع از مبارزه علیه رویزونیسم مدرن شوروی قرار نگرفتند.

سنتریست ها در مبارزات شان علیه رویزونیست های "خلق" و پرچم، نه بر اساسات ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (امروز مائوتیسم)، بلکه بر جنبه های منفی اخلاقی و سیاسی شخصی افراد سرشناس رویزونیست تکیه میکردند.

پس از براه افتادن تبلیغات زهر آگین آوانتوریست ها و اکونومیست ها علیه رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، سنتریست ها برای مدتی عملاً به بلند گویان آنها مبدل گردیده و در درون زندان و بیرون زندان به زهر پراکنی علیه خط رهبری سازمان جوانان مترقی و رفیق اکرم یاری مصروف شدند و تا زمان انحلال سازمان و حتی بعد از آن به این تبلیغات منفی شان ادامه دادند.

۲- پاسیفیسم:

طوری که قبلاً گفته شد، این انحراف پس از حوادث سال ۱۳۴۷ در درون سازمان جوانان مترقی بصورت مخالفت با مبارزات عملی سازمان و جریان خود را به روشنی متبارز ساخت. پاسیفیست ها به مبارزات عملی سازمان مهر چپروی زده و خواستار آن شدند که باید از فعالیت های عملی و سهم گیری سازمان در مبارزات روشنفکران و کارگران کاسته شود. آنها نه تنها یک سلسله فعالیت های عملی ضروری و کاملاً درست سازمان را بنام "چپروی" مورد حمله قرار دادند، بلکه حتی ضربه ماه جوزای ۱۳۴۷ را، که اساساً به علت غیر فعال بودن سازمان و تعطیل جلسات کمیته مرکزی آن در اثر پیشنهاد فرد مسئول تظاهرات (سمندر) که چهره اصلی سنتریست در درون سازمان جوانان مترقی بود، بر سازمان و جریان وارد گردید، به "چپروی" های سازمان نسبت دادند.

پاسیفیست ها پس از مباحثات درون سازمانی در سال ۱۳۴۷ تا زمان دایر شدن کنگره سوم سازمان جوانان مترقی ظاهراً علیه مشی کمیته مرکزی تحت رهبری رفیق زنده یاد اکرم یاری، چندان مخالفت فعال، حد اقل در سطح وسیع نداشتند. با وجود

بودن و مبتلا شدن به سردرگمی های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی و پیشبرد مبارزات پراکنده از طریق سازمان ها و تشکلات متعدد، تلفات سنگینی را متحمل شد، مسئولیت آن تا حد نسبتاً زیادی به دوش گروه متذکره بوده و به نقش تاریخی منفی آن ارتباط دارد.

سند اکونومیستی "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" بطور کلی مبتنی بر مخالفت علیه بردن آگاهی انقلابی کمونیستی در میان حرکت های مبارزاتی و صنفی خودبخودی کارگران و روشنفکران، ضدیت با کوشش دایمی برای ارتقای این حرکت های مبارزاتی به حرکت های سیاسی آگاهانه و کرنش در مقابل حرکت های مبارزاتی خود بخودی توده یی بود. به همین جهت خط گروه فیض به عنوان خط اکونومیستی شناسایی گردید.

"انتقادیون" را در "گروه انقلابی خلق های افغانستان" تحت رهبری خود بگیرد.

گروه فیض و انتقادیون تحت رهبری اش توانستند با براه انداختن تبلیغات و سروصدای زیاد علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، جنبش را عمیقاً در بحران فرو ببرند و آن را از یک مانع سیاسی جدی بر سر راه اهداف و خواسته های دارو دسته داود خان و در واقع دارو دسته رویزیونیستی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، به یک جریان فرورفته در خود مبدل نمایند، به نحوی که نتواند در مقابل کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هیچگونه عکس العملی از خود نشان دهد.

اگر جنبش چپ افغانستان در زمان کودتای هفت ثور نتوانست به علت سردرگمی و پراگندگی عکس العمل سریع و به موقع اصولی در مقابل کودتا از خود نشان دهد و در طول سال های مبارزه و مقاومت علیه سوسیال امپریالیست ها و رویزیونیست های مزدور شان با مبتلا

وی به عضویت سازمان جوانان مترقی در آمد. ولی در عین حال گروه مستقل خود را نیز داشت و به فرکسیون بازی در درون سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید مصروف بود.

همزمان با جانباختن رفیق سیدال سخندان بدست باند سیاه اخوان، گروه فیض تبلیغات و تخریباتش را علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، بر مبنای یک خط اکونومیستی شدت بخشیده و علنی ساخت. خط اکونومیستی گروه فیض بعدها در سندی تحت عنوان "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" فرمولبندی گردید. در نتیجه به تدریج کل جریان شعله جاوید عملاً به دو بخش موافقین و مخالفین رهبری سازمان جوانان مترقی تحت نام های "مدافعیان" و "انتقادیون" تقسیم شد و گروه فیض موفق گردید بخش اعظم

سلطه انحرافات پاسیفیستی، سنتریستی، آوانتوریستی و اکونومیستی بر کل جنبش چپ

و بعضی دیگر شان از این خصوصیت برخوردار نبودند و یا نمی خواستند برخوردار باشند.

تشکلات چپی ای را که بعد از فروپاشی "سازمان جوانان مترقی" و "جریان شعله جاوید"، توسط بقایای سازمان و جریان تشکیل گردیده و به فعالیت های سیاسی پرداختند، ذیلاً مورد ارزیابی قرار می دهیم:

شعله جاوید (پاسیفیزم، سنتریزم، آوانتوریزم و اکونومیزم) قرار گرفت. در نتیجه تمامی سازمان هایی که بعد از انحلال سازمان جوانان مترقی در طول دهه پنجاه خورشیدی تشکیل گردیده و به فعالیت پرداختند، قادر نبودند ادامه دهنده خط اصولی رفیق اکرم یاری باشند. البته بعضی از این سازمان ها تاریخاً میراث دار خصومت با خط و رهبریت بنیانگذار سازمان جوانان مترقی بودند

پس از مسلط شدن انحرافات پاسیفیستی بر کمیته مرکزی سازمان جوانان مترقی، بدنبال مریضی و کناره گیری رفیق اکرم از کمیته مرکزی و بطور کل از فعالیت سازمانی در سال ۱۳۵۰، جنبش چپ افغانستان در مجموع تحت سلطه انحرافات موجود در سازمان جوانان مترقی و جریان

"گروه انقلابی خلق های افغانستان" و "سازمان رهایی افغانستان":

«محتوی به اصطلاح ضد رویزیونیستی شماره های شعله جاوید منحصر بود به چند مقاله پیرامون تزه های عام رویزیونیستی اقتباس شده از نشریات پکن و مطالبی در باره نتایج اعمال سیاستهای رویزیونیستی در برما، هند، مصر و غیره...»

«سازمان جوانان مترقی با همه ادعاهایش نگهدارنده همان علم تکه پاره رویزیونیستی حزب دموکراتیک خلق بود، منتها با قبای دیگر. عملاً میان جریان شعله جاوید به رهبری سازمان جوانان مترقی و حزب دموکراتیک خلق تفاوتی نبود.»

سند "با طرد اپورتونیزم... یک مشی اکونومیستی را پیش کشیده و سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را از بابت تلاش بخاطر ارتقای اعتراضات



از "انتقادیون" نزدیک به آن گروه تشکیل گردیده است.

"گروه انقلابی خلق های افغانستان"، سازمان جوانان مترقی، جریده شعله جاوید و جریان دموکراتیک نوین را کاملاً نفی کرده و ماهیت جریان شعله جاوید و حزب دموکراتیک خلق را یکی اعلام نمود. به ادعاهای این گروه در نوشته "با طرد اپورتونیزم..." درین مورد توجه نمائیم:

«انتشار شعله جاوید در واقع سر آغاز رسمی مبارزات ضد پرولتری سازمان جوانان مترقی محسوب میگردد.»

کمی بعد از پیروزی کودتای داود خان در ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ خورشیدی که "خلقی ها" و پرچمی ها در آن سهم داشتند و در واقع مقدمه ضروری ای برای کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ بود، گروه داکتر فیض و تعداد دیگری از "انتقادیون" سند "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" را انتشار دادند و در آن سند ادعا کردند که تشکیلات انتشار دهنده آن یعنی "گروه انقلابی خلق های افغانستان" در خزان سال ۱۳۵۱ تشکیل گردیده است. اگر این ادعا را بپذیریم می توانیم بگوییم که "گروه انقلابی خلق های افغانستان"، بدنبال نشست عمومی چهارم سازمان جوانان مترقی و آغاز فروپاشی آن سازمان، از طریق وحدت گروه داکتر فیض و تعدادی

صنفي کارگران و روشنفکران به اعتراضات سياسي مورد ملامت قرار داد و با تکیه برین مشی تمامی دستاوردهای مبارزاتی عملی سازمان و جریان را مورد انکار قرار داد.

متاسفانه از آنجائیکه تسلط رهبری پاسیفیستی بر سازمان جوانان مترقی باعث ایجاد بحران در سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید شده و سرانجام باعث فروپاشی سازمان و در نتیجه فروپاشی جریان گردید، زمینه و فضای مناسبی برای گسترش فعالیت های افغانستان، بخصوص در میان "انتقادیون"، به وجود آمد و این گروه قادر شد در مدت کوتاهی تعداد نسبتاً زیادی از منسوبین سابقه جریان فروپاشیده شعله جاوید را به سوی خود جلب نماید و به یک گروه بزرگ مبدل شود. این گروه حتی قادر شد بعد از فروپاشی محفل "پس منظر" یکی از بخش های فعال باقیمانده از آن یعنی گروه تحت رهبری زنده یاد مجید کلکانی را به سوی خود بکشاند و مدت تقریباً سه سال از خزان سال ۱۳۵۴ تا خزان سال ۱۳۵۷ با آن گروه به فعالیت های مشترک بپردازد.

"گروه انقلابی خلق های افغانستان" در سال ۱۳۵۵ دچار انشعاب شد. گروه انشعابی با موضعگیری علیه اکونومیزم "گروه" دست به تشکیل یک سازمان مستقل بنام "سازمان مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان" زد و این سازمان مدتی بعد نشریه ای بنام "اخگر" منتشر ساخت. به همین جهت سازمان مذکور معمولاً بنام "سازمان اخگر" نامیده می شد. علاوه از این انشعاب و تقریباً همزمان با آن یک گروه دیگر، تحت رهبری زنده یاد توریالی نیز از "گروه انقلابی ... و" با موضعگیری علیه اکونومیزم و راست روی آن گروه انشعاب کرد. این گروه بعداً با محفل "سمندر" به وحدت رسید و جناح متحده آنها به عنوان جناح تحت رهبری "سمندر" در پروسه تشکیل "ساما" سهم گرفت.

"گروه انقلابی خلق های افغانستان" در ابتدای کودتای هفت ثور ۱۳۵۷، نظریه فروکش کردن مبارزات سياسي انقلابی در افغانستان را، در اثر ریفورم های رژیم کودتا، پیش کشیده و نیاز به سازش های "تاکتیکی" در قبال این رژیم را مطرح نمود. در واقع همین نظریه باعث گردید که کمیته مرکزی مشترک "گروه انقلابی..." و جناح تحت رهبری زنده یاد مجید کلکانی فیصله نماید که زنده یاد مجید به ملاقات رهبران رویزیونیست

رژیم کودتا برود و سعی نماید حالتش را عادی و قانونی بسازد. در نتیجه زنده یاد مجید به ملاقات دستگیر پنجشیری رفت و با وساطت وی با حفیظ الله امین ملاقات کرد. اما حالت عادی و قانونی زنده یاد مجید صرفاً سه ماه دوام کرد و پس از آن وی مجبور گردید مجدداً مخفی گردد و قیوم رهبر برادر زنده یاد مجید، که فرد درجه دوم جناح آنها و عضو کمیته مرکزی مشترک با "گروه انقلابی..." بود، نیز مجبور گردید از افغانستان خارج شود.

در هر حال، نظریه "فروکش کردن مبارزات..." به سرعت رنگ باخت و "گروه مشترک..." تصمیم گرفت که بخاطر کسب آمادگی برای پیشبرد مبارزات آینده، روابط بین المللی خود را گسترش دهد. بر اساس این تصمیم گیری، برنامه سفر به چین توسط یک هیئت دو نفری "گروه مشترک..." رویدست گرفته شد. اما سفر این هیئت طبق یک برنامه واحد فیصله شده صورت نگرفت.

به فرد مربوط به جناح تحت رهبری زنده یاد مجید توسط خودش توصیه شده بود که سفرش صرفاً یک سفر سياسي و دیپلماتیک و بخاطر ملاقات با مسئولین دولتی چین است و شامل ملاقات با رهبران حزبی و صحبت با آنها بر سر مسایل ایدئولوژیک نمی گردد. در عین حال به وی توصیه شده بود که متوجه حرکت های فرد دیگر عضو هیئت باشد، چرا که افراد رهبری "گروه" مزدور منش و معامله گر هستند. سفر این هیئت در خزان سال ۱۳۵۷ صورت گرفت.

نماینده جناح تحت رهبری داکتر فیض درین سفر مواضع رویزیونیستی سه جهانی حزب رویزیونیست حاکم بر چین را پذیرفت و پس از اجرای سفر و در حالی که هنوز به افغانستان نرسیده بود، در اروپا بطور صریح و روشن به دفاع از تیوری سه جهان پرداخت. این سفر آغاز ارتباط نزدیک و فشرده گروه تحت رهبری داکتر فیض با رویزیونیست های بر سر اقتدار در چین محسوب می گردد.

اما نماینده جناح دیگر شامل در هیئت، در جریان سفر و گفتگو با مقامات چینی سوالاتی در مورد "نه تفسیر" و همچنان جمله معروف تین هسیائوپینگ در مورد پشک سیاه و سفید را در مقابل مقامات مذکور قرار داد و بدین صورت غیر قابل قبول بودن تیوری سه جهان از طرف خودش را به آنها رساند. تین هسیائوپینگ درین مورد گفته بود:

«مهم نیست که پشک سیاه یا سفید باشد، مهم این است که بتواند موش بگیرد.»

منظور این جمله آن بود که رنگ اقتصاد مهم نیست، بلکه مهم آن است که تولیدات در آن افزایش یابد.

این جمله در مخالفت با فرمولبندی های معروف مائوتسه دون بیان شده بود. در فرمولبندی های مائوتسه دون گفته شده است که:

«انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید.» و «سرخ بودن و متخصص بودن».

به عبارت دیگر تین هسیائوپینگ در جمله متذکره، تقدم انقلاب نسبت به افزایش تولید و تقدم سرخ بودن نسبت به متخصص بودن را انکار نموده بود.

در واقع اختلاف بر سر پذیرش و عدم پذیرش تیوری سه جهان بود که قبل از هر چیزی باعث به وجود آمدن فاصله میان دو جناح متذکره گردیده و با پیدایش اختلافات دیگری در میان شان عاقبت در زمستان سال ۱۳۵۷ منجر به جدایی آنها از همدیگر گردید.

"گروه انقلابی..." در بهار سال ۱۳۵۸ و پس از خیزش های خودبخودی توده ای و حرکت های تنظیم شده توسط نیروهای ارتجاعی مذهبی علیه رژیم کودتا، رسماً در سندی تحت عنوان "رویدادهای اخیر و مواضع ما" به حمایت از وجه اسلامی این خیزش ها و حرکت ها پرداخته و شعار جمهوری اسلامی را تأیید کرد. بر اساس همین موضعگیری، "گروه انقلابی..." موجودیت جبهه ای را بنام "جبهه مبارزین مجاهد" اعلام کرده و برنامه آن را بر اساس خواست تشکیل جمهوری اسلامی در افغانستان منتشر نمود و توأم با آن به مفاک کودتای سقوت نموده و در ماه اسد سال ۱۳۵۸، از طریق یک اقدام مشترک با بعضی از جناح های اسلامی، تحت نام جبهه متذکره در کودتای ناکام بالاحصار سهم گرفت و تلفاتی را متحمل گردید. داکتر فیض پس از ناکامی کودتای مذکور توسط رژیم کودتا دستگیر گردید، ولی به نحو معجزه آسایی موفق گردید از زندان فرار نموده و پس از مدتی زندگی مخفی در افغانستان با عبور از خط دیورند، در پاکستان مستقر گردد.

بدین ترتیب "گروه انقلابی..." اولین تشکیلات مربوط به منسوبین سابق جریان شعله جاوید بود که رهبری اش را به پاکستان انتقال داد. این گروه در عین حال یگانه گروه چپی مخالف رژیم کودتا و مخالف اشغالگران سوسیال امپریالیست بود که از همان ابتدای مستقر شدن رهبری اش در پاکستان تا حدی از حمایت های دیپلماتیک چین رویزیونیست در آن کشور برخوردار گردید.

"گروه انقلابی..." در سال ۱۳۵۹ در نشریه تیوریک سياسي "مشعل رهایی" اعلام کرد که بخاطر گسترش تشکیلاتش، نام خود را به "سازمان

رہایی افغانستان" تغییر داده است. اما این تغییر نام از "گروه" به "سازمان" در عین حال به مفهوم حذف کلمات "انقلابی" و "خلق ها" از نام قبلی و انتخاب یک نام "ملی" صرفاً استقلال طلبانه نیز بود.

"سازمان رہایی افغانستان" در "مشعل رہایی" رسماً به دفاع از تیوری سه جهان پرداخت و به بلند گوی ایدیولوژیک - سیاسی آشکار و رسمی رویزونیستی چینی در افغانستان تبدیل شد و از حمایت های مالی و سیاسی دولت چین برخوردار شد، حمایت هایی که هنوز هم می تواند ادامه داشته باشد.

هیئت کاملاً رویزونیستی "گروه..." در قالب "سازمان رهائی افغانستان" سازمان رویزونیستی را به نمایش گذارد که انحراف عمیق ایدیولوژیک - سیاسی رویزونیستی در قبال جنبش کمونیستی کشور و مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را پیشه نموده و خوش خدمتی به نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب را در پیش گرفت. "مشعل رہایی" نه تنها جمهوری اسلامی بلکه حتی انقلاب اسلامی را مورد تأیید قرار داد، ولی از جانب دیگر موضعگیری های دشمنانه سند قبلی اش علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید در سند "با طرد اپورتونیزم..." را تا حدی مورد انتقاد قرار داد تا بدین وسیله بتواند شعله یی های سابق پراکنده و فاقد تشکیلات را گرد خود جمع نماید.

نیروهای مربوط به "سازمان رہایی افغانستان" در زمان جنگ مقاومت ضد اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور شان، در مناطق مختلف کشور، در میان جبهات جنگی مربوط به احزاب اسلامی پوشش گرفتند و تا آخر این جنگ به این فعالیت های نظامی پوششی شان ادامه دادند. در عین حال سازمان مذکور از طریق حمایت های دیپلماتیک دولت رویزونیستی چین توانست در پاکستان از فضای نسبتاً مساعدی برای پیشبرد فعالیت های توده یی و به اصطلاح دموکراتیک خود برخوردار گردد و حتی به سازماندهی دسته های مسلح در پاکستان پردازد. رهبری مستقر شده "سازمان رہایی..." در پاکستان روابط نزدیکی با منابع

کمکی غربی برقرار کرده و در عین برخورداری از کمک های مالی چین - که حداقل سالانه به یکصد هزار دالر امریکایی می رسد - کمک های منابع مختلف غربی را از طریق انجوها و یا تحت نام کمک به جبهات ضد "شوروی" نیز جلب کرده و رویهمرفته از امکانات مالی نسبتاً وسیع برخوردار گردید. سازمان مذکور با سوء استفاده از آوارگی و درگیری تعداد زیادی از شعله یی های سابق در افغانستان، پاکستان و ایران و ارائه کمک های مالی به آنها، تعداد نسبتاً زیادی از آنها را بطرف خود جلب کرده و تشکیلات خود را گسترش داد.

سازمان رہایی یک تشکیلات شبه فاشیستی داشت و یگانه سازمان برآمده از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید بود که همانند حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در میان بنیادگرایان اسلامی سنی و سازمان نصر در میان بنیادگرایان اسلامی شیعه، بطور مداوم به تصفیه های خونین در میان روابط خود می پرداخت. بطور مثال، در اعتراض به همین تصفیه های خونین درونی بود که "بخش اروپایی جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" و در بطن آن "بخش اروپایی سازمان رہایی..." علیه رهبری "سازمان رہایی..." به موضعگیری پرداختند و در سال ۱۳۶۳ رسماً از آن سازمان جدا شدند. اما انشعاییون نیز طبق یک خط اصولی و درست کمونیستی حرکت نکردند. آنها از یک موضع لیبرالی و حتی ضد کمونیستی علیه رهبری سازمان رہایی حرکت کردند و قلم بدستان شان بعداً به بخشی از نویسندگان "شورای دموکراسی" و نشریه لیبرالی آن مبدل شدند و سر انجام بعضاً در ترکیب رژیم دست نشانده سهم گرفتند.

بعد از آنکه دو تن از اعضای سازمان رہایی در مناطق شرقی کشور، که به حزب اسلامی یونس خالص پیوسته بودند، توسط روابط برحال سازمان مذکور در آن ولایت به کمین افتاده و کشته شدند، انجنیر خان محمد سمیع که سابقاً بنام مسئول جبهه مبارزین مجاهد به مقامات پاکستانی معرفی شده بود، ولی از مدتی به اینطرف روابطش را با رهبری "سازمان رہایی..." قطع کرده بود، بخاطر انتقامگیری از قتل آنها مجدداً با داکتر فیض تماس گرفت و خواهان اعاده موقعیتش در "سازمان" گردید. او با جای گرفتن مجدد در تشکیلات "سازمان رہایی" توانست به نام ملاقات داکتر فیض با مقامات نظامی پاکستانی بخاطر گرفتن راکت های سنگین بی ام یک و راکت های دافع هوا از آنها، او را اختطاف نموده و به کمک روابط حزب اسلامی گلبدین به قتل برساند.

سازمان رہاییبخش خلق های افغانستان (سرخا):

رہاییبخش خلقهای افغانستان "سرخا" توسط یک عده از منسوبین سابقه "س ج م" تشکیل گردید.

هنوز پس لرزه های ناشی از قتل داکتر فیض در میان روابط "سازمان رہایی..." از میان نرفته بود که همسر داکتر فیض (مینا) نیز در جریان یک تصادم خونین درون سازمانی با دوتن دیگر از اعضای آن سازمان به قتل رسیدند. قاتل با دو خواهر مینا و دختر داکتر فیض به کابل فرار نموده و به استخبارات رژیم تسلیم گردیدند و در "خاد پنج" جا داده شدند. قاتل مذکور چند سال بعد دوباره به پاکستان برگشت، اما در مرز توسط پولیس پاکستان دستگیر و زندانی گردید و بعد از یک محاکمه طولانی توسط محاکم پاکستان به اعدام محکوم گردید و حکم اعدام بلایش تطبیق شد.

پس از مرگ داکتر فیض و همسرش، رهبری بعدی سازمان رہایی، به اصطلاح کنترل امور سازمانی به طریقه سابق را از دست داد و انشعابات پیهم گریبان این سازمان را گرفت.

سازمان رہایی تضعیف شده، پس از تجاوز امپریالیست های امریکایی و متحدین شان به افغانستان و اشغال کشور و رویکار آمدن رژیم دست نشانده در کابل، راه همنوایی و همکاری با اشغالگران و رژیم پوشالی را در پیش گرفت. این سازمان در شرایط تجاوز امپریالیستی بر کشور و مسلط بودن حالت اشغال بر کشور، تضاد عمده در کشور را نه تضاد با اشغالگران و رژیم دست نشانده شان بلکه تضاد با بنیادگرایان اسلامی قلمداد کرده و به تشکیل حزب یا احزاب علنی راجستر شده رسمی پرداخت و طی چندین سال در انتخابات پارلمانی و انتصابات لویه جرگه یی رژیم دست نشانده سهم گرفت. گرچه درین اواخر منسوبین سازمان رہایی در اینجا و آنجا به موضعگیری های معینی علیه اشغالگران می پردازند، ولی هنوز هم نه به عنوان دشمن عمده و برعلاوه نه بنام سازمان رہایی بلکه به نام ها و عناوین دیگری.

البته سازمان متذکره از مدت ها به اینطرف هیچ فعالیت بیرونی مشخص رسمی و سازمانی ندارد و حتی فعالیت های ملی - دموکراتیک مستقل خود را نیز از مدت ها به اینطرف تا حد زیادی تعطیل کرده و صرفاً تحت نام حزب یا احزاب راجستر شده رسمی در رژیم دست نشانده فعالیت می نماید.

قبل از آن، یک عده از کادرهای سازمان جوانان مترقی نوشته مفصلی را به عنوان جوابیه علیه "پس منظر

"سازمان رهایی بخش خلقهای افغانستان" اولین سازمان چپی در افغانستان بود که بعد از کودتای هفت ثور به پخش شبنامه ها علیه رژیم کودتا دست زد و به همین خاطر از همه اولتر مورد آماج حملات سرکوبگرانه رژیم کودتا قرار گرفت.

"سرخا" به علت تشکیلات سست و غیر منطبقش با اوضاع جاری استبدادی و جنگی، که از انحراف پاسیفیستی ایدئولوژیک - سیاسی حاکم بر آن سازمان مایه میگرفت، و همچنان به علت نفوذ جواسیس رژیم در آن که ناشی از طرح اتحاد جبهوی چپ و شمولیت صفوف حزب بر سر اقتدار در آن اتحاد بود، صرفاً با دریافت چند ضربه از طرف دولت مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی، در سال ۱۳۵۸ منحل گردیده و از صحنه سیاسی جامعه خارج گردید.

تعداد زیادی از رهبران و کادرهای "سرخا" توسط رژیم کودتا دستگیر شده و توسط دژخیمان رژیم جانباختند. یک تعداد از بقایای "سرخا" در سطح محدودی در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی بصورت پوششی شرکت نمودید، تعداد دیگر شان بعد از انحلال آن سازمان کلاً از لحاظ سیاسی منفعل شدند و تعداد دیگری هم به سازمان های چپی دیگری پیوستند.



"سرخا"، به عنوان سازمان میراثدار خط مسلط بر سازمان جوانان مترقی بعد از مریضی و کناره گیری رفیق اکرم یاری، یعنی خط پاسیفیستی، تشکیل گردید.

"سرخا" در یکی از کودتاهای ناکام علیه رژیم داود خان شرکت کرد و به این ترتیب عملاً و بطور آشکار از استراتیژی جنگ توده یی طولانی منحرف گردید.

"سرخا" بجای مبارزه بخاطر تشکیل حزب کمونیست افغانستان طرح اتحاد جبهوی میان بخش های مختلف جنبش چپ کشور را پیش کشید و حتی مدعی شد که عناصر مربوط به صفوف "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" که مرتکب جنایت علیه مردم نشده باشند نیز می توانند درین جبهه شامل گردند.

"سرخا" اولین سازمان بازمانده از جریان شعله جاوید بود که فرمولبندی "اسلام مبارز" را مطرح نمود، ولی فرصت نیافت که آن را بیشتر پیروانند. پیروانند بیشتر این فرمولبندی بعدها بر عهده "سازمان رهایی" و "ساما" افتاد.

تاریخی" و "با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش" تهیه کرده بودند. این جمع سر انجام به این نتیجه رسیدند که بخاطر اصلاح نوشته شان و بخاطر رهبری بعدی شان، شمولیت زنده یاد صادق یاری در جمع شان حتمی است، لذا با وجود عدم اطمینان در مورد پذیرش دعوت شان از طرف زنده یاد صادق یاری، به سراغ وی رفته و خواست شان را با وی مطرح کردند و او را وادار نمودند که باری در جلسه شان شرکت نماید. شرکت زنده یاد صادق یاری در جلسه این جمع منجر به پذیرش دعوت آنها از طرف وی شد. او بخش های زیادی از نوشته آنها را حذف کرده و بخش های باقیمانده را اصلاح کرد. عنوان نوشته نیز تغییر داده شد و تحت عنوان "انقلاب سرخ است یا اکونومیزم بورژوازی" منتشر گردید.

برخلاف عدم اطمینان اولیه برخی از کادرهای مذکور و مشخصاً عدم اطمینان زنده یاد صادق یاری در مورد سازمانیابی مجدد بقایای سازمان جوانان مترقی، انتشار نوشته متذکره باعث گردید که عده ای از منسوبین سابقه سازمان و جریان گرد آن جمع شوند. بدین ترتیب نه تنها مواد و مصالح معینی برای یک فعالیت مجدد سازمانی فراهم شد، بلکه رهبری زنده یاد صادق یاری بر سازمان در حال تشکیل بعدی نیز پیش از پیش مسجل گردید. اینچنین بود که سازمان رهاییبخش خلق های افغانستان

سازمان مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان (سازمان اخگر):

را صاحب اندیشه نمی دانست. این سنتریزم تا آخرین لحظه های حیات سازمان مذکور بر آن مسلط باقی ماند و حتی در همان لحظات آخر، شامل یک موضعگیری فلسفی رسمی علیه مائوتسه دون گردید که نشان می داد سنتریزم مذکور تا حد زیادی تحت تاثیر افکار دگما رویونیستی خواجه یی قرار دارد.

"سازمان اخگر" که طرفدار تشکیل حزب کمونیست افغانستان بود، در همکاری با بعضی از جناح های دیگر چپی، "کمیته تدارک برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان" را تشکیل داد. اما این کمیته به دلیل اختلافات ایدئولوژیک جناح های تشکیل دهنده آن بر سر "اندیشه مائوتسه دون" و همچنان به دلیل مورد ضربه قرار گرفتن رهبری "سازمان اخگر" از طرف رژیم کودتا، از فعالیت باز ماند و نتوانست گام جدی ای به طرف تشکیل حزب کمونیست افغانستان بردارد.



مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون در جنبش کمونیستی کشور را، برای "سازمان اخگر" از میان برد. به همین سبب بلافاصله پس از تبارز رویونیزم چپ نمای خواجه، این سازمان تحت تاثیر آن قرار گرفته و پس از مسلط شدن جناح طرفدار دگما رویونیزم خواجه یی برین سازمان، خصومت علیه رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید تا سطح خصومت نسبت به مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون ارتقا نمود.

اما تسلط آشکار دگما رویونیست های خواجه یی بر "سازمان اخگر" مدت زیادی دوام نکرد. آنها با مشاهده جدی عکس العمل صفوف سازمان علیه خودشان بخصوص در داخل کشور، دست په عقب نشینی زدند. در نتیجه دگما رویونیزم آشکار خواجه یی به یک نوع سنتریزم تبدیل شد. این سنتریزم، ظاهراً مائوتسه دون را یک مارکسیست - لنینیست کبیر می دانست، اما "اندیشه مائوتسه دون" را نمی پذیرفت و او

از جمله انشعابات گذشته "گروه انقلابی... در دهه ۵۰، انشعابی که باعث تشکیل "سازمان مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان" یا "سازمان اخگر" گردید، بطور خاص قابل ذکر است. یکی از جناح های انشعابی "گروه... با عده ای از افراد سابقاً شعله یی، علیه راست روی و اکونومیزم "گروه" اعلام موضع کردند و "سازمان اخگر" را به وجود آوردند.

"سازمان اخگر" در ابتدا مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون را پذیرفت. ولی از آنجائیکه خصومت و نفرت علیه رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، مشخصاً خصومت علیه رفیق اکرم یاری، را از "گروه... به ارث برده بود؛ نتوانست موضعگیری ایدئولوژیک خود را عمق کافی بدهد. خصومت علیه رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید تکیه گاه تاریخی موضعگیری ایدئولوژیک - سیاسی مبتنی بر

ها و بخصوص در نوشته اخیر ماهیت اسلام‌یستی ارتجاعی و ضد مارکسیستی - لنینستی - مائوئستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) خط "روشنگر" بخوبی هویدا بود.

از آن به بعد روشنگر به همکاری مستقیم با حزب الله پرداخت. گرچه پس از مدتی تعدادی از افراد "روشنگر" از این کار دست کشیدند و کلاً غیر فعال شدند، اما تعدد دیگری از آنها به همکاری خود با حزب الله ادامه دادند و همین حالا از جمله حجت الاسلامهای پروپا قرص و پیرو خط خمینی اند. سند "جهان بینی علمی و جامعه آزاد انسانی" این گروه در زمانش مورد نقد قرار گرفته است. این نقد در بخش اسناد تاریخی سایت شعله جاوید موجود است.

در نیمه دوم دهه شصت خورشیدی "روشنگر" عملاً فروپاشید. بعدها رهبران این گروه که از جمله فیودال های بیروکرات هرات بودند به کشور های اروپائی پناهنده شده و در آن کشورها مسکن گزین شدند.

"سازمان اخگر" بخاطر بحران ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ای که برای مدت طولانی دامنش را گرفته بود سرانجام در اواسط دهه ۶۰ خورشیدی بطور کامل از هم پاشید و از آن زمان تا کنون هیچگونه تبارز ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی روشن نداشته و در شرایط کنونی حتی بصورت انفرادی نیز کسی یا کسانی وجود ندارند که از سازمان متذکره و موضعگیری هایش پشتیبانی نمایند.

ناگفته نباید گذاشت که در اوایل دهه شصت خورشیدی یک بخش بنام "روشنگر" از بدنه اخگر جدا گردید. این بخش در ایران مستقر بود. "روشنگر" در ابتدا در باره اوضاع جهان همان دید دگمارویزیونیستی اخگری ها را داشت. اما بعدها نه تنها اندیشه مائوتسه دون را کنار گذاشت بلکه به مارکسیزم - لنینیزم نیز بی باور شد. "روشنگر" حامل یک خط التقاتی اسلام‌یستی مبتنی بر انقلاب اسلامی و دیدگاه بورژوازی لیبرال بود. "روشنگر" در مدت چند سال فعالیت خود نتوانست هیچ برنامه و آئین نامه ای ارائه نماید.

"روشنگر" اقدام به نشر جریده ای تحت نام "جنبش" نمود. این نشریه تا سه شماره منتشر گردید، اما بعد از آن دیگر انتشار نیافت. اما بعد از مدت مدیدی رساله ای بنام "جامعه شناسی علمی و جامعه آزاد انسانی" توسط "روشنگر" منتشر گردید. در تمام این نوشته

بعدها "سازمان اخگر" نام خود را از "سازمان مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان" به "سازمان مبارزه برای رهایی طبقه کارگر افغانستان" تغییر داد و برین اساس از در وحدت با یک گروه دیگر بنام "دسته پیشرو" در آمد. سازمان جدیداً تشکیل شده بنام "سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان" (سازا) نامیده شد و حتی مسوده برنامه آن منتشر گردید. درین برنامه، سنتریزم "سازا" در قبال اندیشه مائوتسه دون و نظرات خواجه، یکبار دیگر فرمولبندی شده و مورد دفاع قرار گرفته بود. اما سازمان متذکره و مسوده برنامه آن بدون هیچ بحث و تبصره ای به فراموشی سپرده شد و جناح های تشکیل دهنده آن مدت ها هر کدام با همان نام های شناخته شده قبلی شان به فعالیت ادامه دادند.

"سازمان اخگر" نیز علیرغم ظاهر "چپروانه" اش، در زمان مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور شان، در تعدادی از مناطق کشور به فعالیت های پوششی نظامی در داخل جبهات احزاب اسلامی پرداخت و این حرکت را در "برنامه سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان" تیوریزه کرد.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما":

"سازمان مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان" (سازمان اخگر)، طرح وحدت تمامی گروه های چپ در حزب کمونیست افغانستان را پیش کشید. این طرح وحدت به "طرح جمع" یعنی جمع شدن همه گروه ها در یک حزب از طریق تدویر یک کنگره وحدت، معروف شد. سازمان "اخگر" برای تطبیق "طرح جمع" در همراهی با چند گروه دیگر، "کمیته تدارک برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان" را تشکیل داد. اما این طرح به دلیل موجودیت گرایشات نسبتاً نیرومند غیر حزبی در میان بخش های مختلف چپ نتوانست زمینه پیدا نماید. بر علاوه "کمیته تدارک..." به دلیل موجودیت گرایشات ضد مائوتسه دون، بصورت گرایشات خواجه ایستی و سنتریستی در میان بخشی از تشکیل دهندگان آن، نه تنها قادر نبود بخش های دیگر را بسوی خود بکشاند، بلکه وحدت خود را نیز نتوانست حفظ نماید و بعد از ضربه خوردن تشکیلات "اخگر" در کابل در اواخر سال ۱۳۵۹ از هم پاشید. در نتیجه "طرح جمع" شدن همه گروه های چپ در حزب کمونیست نتوانست جنبه تطبیقی پیدا نماید و ناکام گردید.



"سازمان رهاییبخش خلق های افغانستان" (سرخا) طرح اتحاد جبهوی چپ را مطرح نمود. این طرح نتوانست در عمل پیاده گردد. برعکس "سرخا" توانست تعدادی از منسوبین سابقه غیر متشکل جریان شعله جاوید را در سال ۱۳۵۷ و اوایل ۱۳۵۸ جذب نموده و روابط تشکیلاتی خود را گسترش دهد.

"گروه انقلابی خلق های افغانستان" وحدت گروه های مختلف جنبش چپ را در داخل تشکیلات خود مطرح نمود و گویا طرفدار "طرح جذب" همه گروه ها به گروه خود بود. این طرح نتوانست تا حد معینی تعدادی از دسته ها و گروه های کوچک شعله یی های پراکنده را به سوی "گروه انقلابی..." جلب نماید، اما نتوانست دسته ها و گروه های نسبتاً بزرگ را به سوی آن بکشاند.

"سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" (ساما) در ماه سرطان سال ۱۳۵۸ در اثر وحدت سه جناح بازمانده از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید تشکیل گردید. هر یک از جناح های تشکیل دهنده "ساما" به نوبه خود از گروه ها و دسته های مختلفی تشکیل گردیده بود. تشکیل "ساما" در واقع ثمره پروسه وحدت آغاز شده میان تعدادی از بخش های گوناگون بازمانده از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ بود.

در زمان وقوع کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، بازماندگان جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی به ده ها دسته و گروه جدا از هم تجزیه شده بودند. کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ذهنیت و گرایش به وحدت را در تمامی این دسته ها و گروه ها قویا دامن زد و پروسه وحدت میان شان شکل گرفت. اما پروسه وحدت آغاز شده در آن زمان، بنا به موجودیت اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی میان بخش های مختلف جنبش چپ، نتوانست بصورت یک پروسه واحد پیش برود، بلکه بصورت های گوناگون پیش رفت.

طرح دیگر، "طرح جذب و جمع" بود که در اثر تطبیق آن "ساما" به وجود آمد. براساس این طرح در قدم اول باید تمامی گروه های خورد و بزرگی که از لحاظ ایدیولوژیک- سیاسی با هم نزدیک بودند و می توانستند به سرعت با هم متحد شوند، باید در یک گروه بزرگ جذب شوند تا در نتیجه آن فقط چند گروه بزرگ باقی بماند. سپس وحدت بین این گروه های بزرگ رویدست گرفته شود و پروسه وحدت در میان شان تا رسیدن به یک توافق عمومی پیش برده شود و در فرجام یک تشکیلات واحد به وجود بیاید. بر اساس این طرح در ابتدا چندین گروه خورد و کوچک در سه گروه بزرگ جذب شدند و سپس در اثر توافق این سه گروه بزرگ، یعنی گروه مجید، گروه سمندر و گروه معروف به "چهار گروه متحده"، که بعد ها به تازه اندیشان معروف شد، در جریان یک کنفرانس در سرطان سال ۱۳۵۸، "ساما" اعلام موجودیت کرد.

یک تعداد از گروه ها و افرادی که نتوانسته بودند با هیچ یک از طرحات فوق حرکت کنند، در جریان تابستان و خزان سال ۱۳۵۸ تماس هایی در میان شان برقرار کردند و برای تامین وحدت در میان شان کوشیدند. این گروه ها و افراد در اوایل زمستان سال ۱۳۵۸، "سازمان بیکار برای نجات افغانستان" را تشکیل دادند.

طرح "جذب و جمع" برای وحدت که در اثر تطبیق آن "ساما" به وجود آمد، در مرحله پیوستن گروه های کوچک به گروه های بزرگ ظاهراً بدون بروز مشکلات مهم سپری گردید. اما وقتی گروه های بزرگ نشست های شان را برای حل اختلافات بصورت جدی شروع کردند، معلوم شد که اختلافات زیادی میان آنها وجود دارد.

گروه سمندر که در واقع ادامه کار سنتریست های درون سازمان جوانان مترقی و میراثدار آن سنتریزم بود، صرفاً از مارکسیزم- لنینیزم دم می زد و اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت. گروه مجید بصورت شفاهی مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون را قبول داشت، اما طرفدار برآمد کمونیستی نبود، بلکه طرفدار برآمد دموکراتیک بود. اما گروه "چهار گروه متحده" که شامل گروه شاهپور، گروه اشرف، گروه پویا- دادفر و گروه معروف به گروه هراتی ها بود، گرچه در میان خودشان نیز از وحدت مستحکم ایدیولوژیک- سیاسی برخوردار نبودند، ولی رویهمرفته

طرفدار برآمد و پوشش اسلامی بودند و مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون، بخصوص اندیشه مائوتسه دون، را به مثابه روکشی برای توجیه اینچنین برآمد و پوشش بکار می بردند.

در جریان جلسات مشترک سرانجام توافق صورت گرفت که کمیته ای بنام "کمیته تحقیق تیوریک" توسط نمایندگان هر سه گروه تشکیل گردد. در جریان چندین جلسه، در "کمیته تحقیق تیوریک" توافق حاصل شد که مسوده برنامه، به زبان و ادبیات متداول نوشته شود و نه با زبان و ادبیات مارکسیستی صریح و روشن. در نتیجه قبل از آنکه مسوده برنامه سازمانی تدوین و تصویب گردد و حتی قبل از آنکه موجودیت سازمان اعلام گردد، اعلامیه ای بنام "زنده باد پیوند خون اقوام و ملیت های کشور" در بهار سال ۱۳۵۸ به زبان و ادبیات متداول تهیه گردید و در کابل و شمالی بصورت شبانه پخش گردید و در عین حال ولسوال شکر دره توسط چریک های کوهدامن به هلاکت رسید.

بدین ترتیب چریک های مربوط به گروه مجید فعالیت های جنگی شان را شروع کردند. در جریان همین فعالیت های جنگی اولیه بود که یکی از چریک های معروف شمالی توسط یک گروه مسلح دولتی مورد سوء قصد قرار گرفت و جانباخت. این حادثه در شرایطی اتفاق افتاد که خیزش های توده بی خود بخودی و حرکت های تنظیم شده توسط احزاب ارتجاعی مخالف رژیم کودتا و یا توسط گروه های چپ مخالف رژیم از هر طرف براه می افتاد و به سرعت گسترش می یافت.

جلسات "کمیته تحقیق تیوریک" معمولاً بصورت یک جلسه سه جانبه میان نمایندگان هر سه گروه پیش برده می شد. در این کمیته توافق صورت گرفت که یک جلسه وسیع مرکب از چند نماینده از هر گروه تشکیل گردد تا بصورت وسیع تر روی اختلافات تیوریک بحث صورت بگیرد. این جلسه وسیع در سرطان ۱۳۵۸ تشکیل گردید. اعضای جلسه که از قبل شدیداً تحت تاثیر خیزش ها و حرکت های جنگی ضد رژیم کودتا قرار داشتند، در جریان جلسه از جانباختن چریک معروف شمالی نیز اطلاع یافتند. در چنین وضعیتی پیشنهاد اعلام موجودیت سازمان در جلسه مطرح گردید و مورد پذیرش قرار گرفت، در حالیکه قبلاً حتی روی نام سازمان نیز صحبت و توافق صورت نگرفته بود و نوشتن مسوده برنامه سازمانی حتی شروع نشده بود. در نتیجه، جلسه وسیع برای بحث روی اختلافات تیوریک به کنفرانس موسس "ساما" مبدل شد و اعلامیه موجودیت "ساما" در همین کنفرانس، طبق توافق قبلی، به زبان و ادبیات متداول به رشته تحریر در آمده و منتشر گردید.

اعلامیه موجودیت "ساما" در واقع یک اعلامیه التقاطی بود. درین اعلامیه گفته شده بود که سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان اسلام را

به مثابه سدی در برابر سیاست امحای هویت ملی مردم ما مورد تعارض قرار داده است و در مقابل مردم ما از هویت ملی شان زیر لوای اسلام قهرمانانه دفاع می کنند. بدینگونه رد پای خط پوشش و برآمد اسلامی "چهار گروه متحده" (تازه اندیشان) در اعلامیه موجودیت "ساما" قابل دید بود. در این اعلامیه بدون اینکه از ضرورت تشکیل حزب و نیاز به موجودیت آن برای رهبری جنگ و جبهه متحد صحبتی به عمل آید، از ضرورت تشکیل جبهه آزادیبخش ملی "صحبت شده بود. همچنان اعلامیه از وجود "جهان آزاد" در مقابل سوسیال امپریالیست ها صحبت کرده بود...

قبل برین، مرتبط به طرحات کودتا- قیام، اعلامیه ای بنام "اعلامیه جبهه متحد ملی افغانستان" منتشر شده بود. این اعلامیه در نتیجه توافق میان زنده یاد مجید کلکانی و یک تعداد افسران و متنفذینی که با طرحات کودتا- قیام موافق بودند، منتشر شده بود و بعد از انتشار مورد مخالفت هیچ بخشی از جناح های بعدی تشکیل دهنده "ساما" قرار نگرفته بود. درین اعلامیه خواست تشکیل جمهوری اسلامی به عنوان اولین هدف سیاسی "جبهه" معین و مشخص شده بود و بدین ترتیب خط پوشش و برآمد اسلامی "چهار گروه متحده" (تازه اندیشان) در سطح جبهوی بصورت روشن و صریح مورد پذیرش قرار گرفته بود. در عین حال انتشار "اعلامیه جبهه متحد ملی افغانستان" قبل از انتشار اعلامیه موجودیت "ساما" به این مفهوم بود که به نظر موسسین "ساما" می توان جبهه متحد ملی را قبل از تشکیل حزب و حتی قبل از تشکیل سازمان ایجاد کرده و موجودیتش را اعلام نمود.

ثمره برجسته طرحات کودتا- قیام شورش ناکام چنداول کابل بود که باعث قتل عام و گرفتاری وسیع اهالی چنداول و سایر محلات شهر کابل توسط رژیم کودتا گردید. این نقشه کودتا- قیام در واقع توسط حزب اسلامی و سازمان نصر طراحی شده بود و گروه زنده یاد مجید بصورت غیر مستقیم در آن سهم داشت. اجرای این نقشه بنا به دلایلی لغو گردیده بود، ولی طراحان نقشه نتوانسته بودند گروه عملیاتی چنداول را به دلیل گرفتاری فرد رابط با آن گروه از لغو نقشه آگاه کنند. لذا گروه عملیاتی چنداول در موقع معینه حرکتش را آغاز کرد و در مراحل اولیه عملیات موفقیت هایی بدست آورد، ولی عاقبت به سختی سرکوب شد و

در نتیجه صدمات بزرگی بر اهالی کابل تحمیل گردید.

پس از اعلام موجودیت "ساما"، در طول سال ۱۳۵۸ چندین اعلامیه دیگر نیز از جانب "ساما" نشر گردید که همه با همان زبان و ادبیات متداول فیصله شده، به رشته تحریر در آمده بود. همه این اعلامیه ها در شهر کابل، شمالی و بعضی از مناطق دیگر تحت نفوذ "ساما" بصورت وسیع پخش می شد. در نتیجه، "زبان سامایی" نه تنها در میان روابط تشکیلاتی خود "ساما" و روابط جبهوی اش، بلکه در میان خوانندگان شبنامه هایش نیز به نحوی به یک زبان شناخته شده مبدل گردید.

در این مدت مسوده برنامه سازمانی بنا به همان فیصله قبلی پذیرفته شده در "کمیته تحقیق تیوریک" توسط زنده یاد مجید کلکانی به رشته تحریر در آمده بود. اما قبل از آنکه این مسوده بصورت رسمی در کنگره سازمانی به تصویب برسد، زنده یاد مجید کلکانی و فرد همراهش در اواخر زمستان سال ۱۳۵۸ در داخل شهر کابل دستگیر گردیدند.

"ساما" در عکس العمل علیه این واقعه، اجرای یک طرح نظامی از قبل تنظیم شده اش را که تصرف غند حسین کوت در کوهدامن بود جلو انداخت و مدت زمان اندکی پس از دستگیری زنده یاد مجید، آن را عملی کرد. این پیروزی نظامی زمینه تشکیل گروه های مسلح را نه تنها در شمالی بلکه در نقاط دیگر کشور نیز توسط "ساما" مساعد ساخت.

در عکس العمل علیه حرکت های نظامی "ساما" در شمالی، گروه های تحت رهبری احمد شاه مسعود در پنجشیر از ابتدای سال ۱۳۵۹ لشکر کشی به مناطق مختلف کاپیسا و پروان را شروع کردند تا هم گروه های چریکی "ساما" را در منطقه سرکوب نمایند و هم مناطق تحت کنترل خود شان را گسترش دهند. برخورد ها میان نیروهای دو طرف مدت تقریباً ۹ ماه دوام نمود. سرانجام نیروهای تحت رهبری احمد شاه مسعود که بصورت دسته های ده ها نفری می جنگیدند، موفق شدند گروه های چریکی "ساما" را که همگی بصورت گروه های کوچک چند نفری سازماندهی شده بودند تا اواخر خزان سال ۱۳۵۹ از تمامی مناطق شان در ولایات کاپیسا و پروان تصفیه نمایند. در جریان این جنگ ها نیروهای ساما در کاپیسا و پروان بیشتر از صد نفر تلفات دادند، بیشتر از صد

نفر شان به کوهدامن عقب نشینی کردند و خانه های همگی آنها مورد چور و چپاول قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در جریان این جنگ ها نیروهای جمعیت اسلامی از یک برتری دیگر نیز برخوردار بود. آنها درین جنگ ها تمامی نیروهای شان از کاپیسا، پروان و پنجشیر را بسیج می کردند، در حالیکه گروه های چریکی "ساما" غالباً در سطح قریه ها می جنگیدند و فقط در یکی دو مورد گروه های مختلف بهم کمک رساندند، اما از خارج منطقه، منجمله از منطقه کوهدامن، حتی یک گروه کمکی نیز به یاری آنها نشتافت. برعلاوه نیروهای شکست خورده کاپیسا و پروان، در منطقه کوهدامن و بعداً شهر کابل به حالت بسیار رقت باری گرفتار شدند و حتی برخی از آنها بنا به عقده گیری از رهبری "ساما" به سازمان رهایی تسلیم شدند.

در هر حال دستگیری زنده یاد مجید کلکانی، زمینه را برای پیدایش یک بحران تشکیلاتی در "ساما" مساعد ساخت. در اوایل بهار سال ۱۳۵۹ "گروه چهار گروه متحده" برخلاف فیصله قبلی، مسوده برنامه اسلامی اش را که از قبل تنظیم نموده بود، بصورت یکجانبه ده ها کاپی تکثیر نموده و در میان روابط "ساما" پخش نمود. گروه تحت رهبری "سمندر" در عکس العمل علیه این حرکت "نازه اندیشان"، به عنوان حرکتی که باعث از بین رفتن اعتماد بالای گروه متذکره گردیده است، بعد از مدتی جنجال درونی، از "ساما" انشعب کرد و به تنهایی "سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی" (ساوو) را با یک برنامه به اصطلاح مارکسیستی-لنینیستی تشکیل داد. برنامه "ساوو" از پذیرش "اندیشه مائوتسه دون" سرباز زده بود و در واقع یک برنامه سنتریستی بود.

دو جناح باقیمانده در "ساما"، کنگره سازمان را تقریباً یکسال بعد از "کنفرانس موسس" در حالی دایر نمودند که چند روز قبل از آن، حکم اعدام زنده یاد مجید کلکانی توسط رژیم کودتا اعلام و تطبیق گردیده بود. در کنگره، برنامه و آیین نامه نوشته شده توسط زنده یاد مجید کلکانی ظاهراً به اتفاق آراء به تصویب رسید و اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی تعیین گردیدند.

جناح "چهار گروه متحده" (نازه اندیشان) در کنگره پیشنهاد کرد که کنگره به کمیته مرکزی صلاحیت بدهد که یک برنامه اسلامی به عنوان درفش بیرونی یعنی درفشی برای برآمد سازمان در میان توده ها تدوین و تصویب نماید. این پیشنهاد پذیرفته شد. این برنامه اسلامی تحت عنوان "اعلام مواضع سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" به عنوان درفش بیرونی بعد از کنگره توسط کمیته مرکزی سازمان تهیه و تصویب شده و منتشر گردید. به این ترتیب "ساما" دارای یک برنامه درونی و یک برنامه بیرونی گردید. برنامه درونی به زبان و ادبیات متداول و به اصطلاح دموکراتیک نوشته شده بود، در حالیکه برنامه بیرونی به عنوان درفش بیرونی سازمان یک برنامه اسلامی بود و خواست

اساسی سیاسی در آن، تشکیل جمهوری اسلامی در افغانستان بود. به عبارت دیگر آنچه که در "اعلامیه جبهه متحد ملی افغانستان"، قبل از انتشار اعلامیه موجودیت "ساما"، در مورد خواست جمهوری اسلامی در افغانستان مطرح شده بود، در کنگره "ساما" رسماً به عنوان یک خواست سازمانی نیز مورد پذیرش قرار گرفت.

بطور کلی افراد مربوط به خط برنامه "ساما" در کمیته مرکزی انتخاب شده توسط کنگره "ساما" اکثریت داشتند، اما در دفتر سیاسی کمیته مرکزی افراد مربوط به خط "اعلام مواضع" در اکثریت بودند. مدتی بعد از تدویر پولینوم اول کمیته مرکزی سازمان، یک عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان که در عین حال مسئول تشکیلات سازمان و مربوط به جناح زنده یاد مجید کلکانی بود، در اواخر تابستان سال ۱۳۵۹ در کابل دستگیر گردید. به فاصله زمانی اندکی پس از این دستگیری، یک عضو دیگر دفتر سیاسی و مسئول نظامی سازمان که وی نیز مربوط به خط برنامه "ساما" بود، در شمالی مفقود گردید و بعداً گفته شد که توسط اخوانی ها کمین شده و جانباخته است. درست در همین زمان یکی از افراد کلیدی مربوط به خط برنامه "ساما" که بعد از دستگیری مسئول تشکیلات سازمان تا حدی شیرازه تشکیلات مرکزی را محفوظ نگه داشته بود، دستگیر گردید. با تاخیر چند روزه، بعد از این دستگیری، یکی دیگر از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان که مربوط به خط "اعلام مواضع" بود، بدون هیچگونه اطلاع قبلی به سازمان و اتخاذ فیصله سازمانی خود را به پشاور کشید و در واقع به پشاور فرار کرد. دو فرد دیگر باقیمانده از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان، که آنها هم مربوط به خط "اعلام مواضع" بودند، بعد از فرار فرد متذکره به پشاور خانه نشین شدند و از تمامی فعالیت های سازمانی خود را کنار کشیدند. به این ترتیب در واقع مدت زمان اندکی پس از تدویر کنگره "ساما"، دفتر سیاسی کمیته مرکزی "ساما" و راس تشکیلات مرکزی سازمان بکلی فروپاشید و کل سازمان به حالت بلا تکلیفی افتاد.

پس از مدتی بلا تکلیفی، در واقع دو تن از کادرهای مربوط به خط برنامه "ساما" که هیچ یک عضو کمیته مرکزی سازمان نبودند بعد از یک سلسله تلاش و کوشش فقط

یکی از اعضای خانه نشین شده دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان را که در واقع فرد اصلی مربوط به خط "اعلام مواضع ساما" بود، وادار به فعالیت مجدد سازمانی نمودند، در حالیکه عضو دیگر دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان دیگر حاضر به فعالیت سازمانی نگردید. به این ترتیب همه فعالین "ساما" به گرد عضو باقیمانده دفتر سیاسی سازمان گرد آمدند و به رهبری خط "اعلام مواضع" بر کل سازمان تثبیت گردید. پولینوم دوم کمیته مرکزی سازمان که در خزان سال ۱۳۵۹ دایر گردید، فیصله هایی به عمل آورد که رهبری مذکور را در فعالیت های بعدی سازمان در عمل تثبیت نمود.

در واقع بعد از پولینوم دوم کمیته مرکزی "ساما" بود که "اعلام مواضع" یا به اصطلاح درفش بیرونی سازمان وسیعاً تکثیر شده و در درون و بیرون از سازمان پخش گردید. همچنان بعد از پولینوم دوم کمیته مرکزی سازمان بود که "ارگان نشراتی ساما" بنام "ندای آزادی" به دست نشر سپرده شد. تا آن زمان "ساما" ارگان نشراتی نداشت و تبلیغات کتبی آن صرفاً از طریق شبنامه ها پیش برده می شد. "ندای آزادی" در خط "اعلام مواضع ساما" حرکت می کرد و سرلوحه آن با یک بسم الله الرحمن الرحیم جلی مزین شده بود. شش شماره از این نشریه تا اواسط تابستان سال ۱۳۶۰، که دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان مورد ضربت قرار گرفت و همه اعضای آن دستگیر شدند، منتشر گردید.

علاوتماً بعد از پولینوم دوم کمیته مرکزی سازمان، گروه چریک های شهری کابل که قبلاً تشکیل گردیده و فعالیت هایی را پیش برده بود، بیشتر از پیش به فعالیت هایش ادامه داده و تقریباً تا یکسال دیگر، چندین عملیات چریکی مهم در داخل شهر کابل را پیش برد که مهم ترین آن قتل یک جنرال روسی مربوط به کا جی بی بود. تشدید فعالیت های این گروه چریکی شهری باعث تقویت بیشتر حیثیت و اتوریته رهبری جدید در درون سازمان و در میان هواداران سازمان می گردید و این احساس را در درون "ساما" دامن می زد که در نبود زنده یاد مجید کلکانی نیز فعالیت های سازمان بخوبی پیش می رود.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی "ساما" در اواسط ماه اسد سال ۱۳۶۰ مورد ضربت قرار گرفت و همه اعضای آن دستگیر

گردیدند. رژیم مزدور یک نمایش تلویزیونی پر سر و صدا در مورد این دستگیر شدگان براه انداخت و بار بار آنها را در تلویزیون نشان داد.

کمیته مرکزی ترمیم شده، مدت زمان اندکی پس از تقبیل مسئولیت رهبری سازمان، با معضله جنگ میان نیروهای "ساما" و حزب اسلامی در کوهدامن روبرو شد. نتیجه این درگیری ها آن بود که هم فرماندهان نیروهای "ساما" و هم فرماندهان نیروهای حزب اسلامی در منطقه در اواخر خزان سال ۱۳۶۰ با رژیم مزدور رابطه گرفته و قراردادهای همکاری، یا در واقع قرار دادهای تسلیمی، با رژیم امضا کردند. این رابطه گیری توسط سامایی ها با جناح پرچم رژیم، که قوای هوایی رژیم را در اختیار داشت، و توسط اخوانی ها با جناح خلق رژیم، که قوای زرهی رژیم را در اختیار داشت، صورت گرفت. درگیری ها میان دو طرف در حالی ادامه یافت که قوای هوایی رژیم از نیروهای تسلیم شده "ساما" و نیروهای زرهی رژیم از نیروهای تسلیم شده حزب اسلامی حمایت می کردند.

پس از رابطه گیری فرماندهان نظامی کوهدامن با رژیم و امضای توافقنامه میان دو طرف، کمیته مرکزی "ساما" بجای خط کشی قاطع ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی با تسلیم شدگان، خواست جریان تماس و رابطه تسلیم شدگان با رژیم را از طریق تعیین یک نماینده زیر کنترل بگیرد تا گویا پس از مدتی این رابطه را قطع نماید. به این ترتیب کمیته مرکزی "ساما" بجای مبارزه علیه روند تسلیم طلبی آن را رسمیت بخشید و نتیجه آن شد که نیروهای تسلیم شده تا آخرین لحظه های عمر رژیم مزدور عمدتاً در پهلوی رژیم باقی ماندند و پس از سرنگونی قدرت نجیب مزدور نیز عمدتاً به شورای نظار جمعیت اسلامی تسلیم شدند.

پس از این تسلیم طلبی ها و تسلیمی ها از یکجانب قیوم "رهبر" از اروپا به پاکستان آمد و از جانب دیگر کمیته مرکزی تسلیم طلبی "ساما" خود را به پاکستان انتقال داد. قبلاً قیوم "رهبر" در پولینوم دوم کمیته مرکزی "ساما" در خزان سال ۱۳۵۹، بدون اینکه قبلاً عضو کمیته مرکزی سازمان بوده باشد، بنا به پیشنهاد یکی از اعضای کمیته مرکزی سازمان از کوهدامن، غیاباً به عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شده بود. بنابراین کمیته مرکزی هزیمت یافته به پاکستان گرد قیوم "رهبر" تجمع کردند.

اما کمیته مرکزی مستقر شده در پاکستان، تحت رهبری قیوم "رهبر"، از اواخر خزان سال ۱۳۶۰ تا اواخر خزان سال ۱۳۶۲، یعنی تا زمان برگزاری کنفرانس سرتاسری "ساما"، در رابطه با سازمان، "سیاست موش مردگی" را در پیش گرفت و در عوض تا توانست برای رونق بخشیدن به فعالیت های "جبهه متحد ملی" در پاکستان و اروپا کوشید. "سیاست موش مردگی" اصطلاحی بود که قیوم "رهبر" خود ابداع کرده بود. طبق این سیاست، "ساما" برای مدت

بیشتر از دو سال نه اعلامیه و اطلاعیه ای منتشر کرد و نه هم نشریه ای بیرون داد، بلکه کاملاً سکوت پیشه کرد. در واقع طبق "سیاست موش مردگی" سیاست رسمیت بخشیدن به پروتوکول تسلیمی کوهدامن به رژیم مزدور ادامه یافت. اما در عوض جلسات "جبهه متحد ملی..." در پاکستان و فعالیت ها بنام آن در اروپا گرم بود. بنا به همین فعالیت ها سرانجام "جبهه متحد ملی..." توانست در سال ۱۳۶۲ دفتر خود را در شهر پاریس فرانسه باز نماید.

در طول این مدت یکی از مسایل مهم مورد توجه رهبری "ساما" سفرهای خارجی بود که در جریان آن برای گسترش ارتباطات بین المللی "جبهه متحد ملی..." و "ساما" در سطوح مختلف کوشش به عمل می آمد. در نتیجه این کوشش ها "ساما" توانست "افتخار" عضویت مشورتی در "کنفرانس بین المللی سالانه احزاب سوسیالیست جهان" را بدست بیاورد و قیوم "رهبر" شخصاً در یکی از جلسات این کنفرانس در مرکز پرتغال شرکت کرد. مسئله اصلی درین کوشش ها روی برقراری روابط نزدیک با رویونیست های حاکم بر چین متمرکز بود و این مسئله از اعضای کمیته مرکزی "ساما" و فعالین "ساما" بصورت مخفی پیش برده می شد. ولی افراد مورد اعتماد "رهبر" در سطوح مختلف سازمان و حتی در "جبهه متحد ملی..." از آن اطلاع داشتند و بعضاً در جریان سفرها نیز دخیل بودند.

جبهه نظامی کوه صافی در واقع بخاطر موجودیت یک سند تبلیغاتی برای این سفرهای خارجی در یک منطقه بیگانه و بخاطر برقراری رابطه نزدیک با تسلیم شدگان منطقه کوهدامن، در زیر سایه جبهه حرکت انقلاب اسلامی در منطقه ایجاد گردید و تا آنجاییکه ممکن بود حفظ گردید. سرانجام این جبهه نظامی یک قتل عام فاجعه بار ده ها چریک جانباز توسط تفنگداران نظامی جمعیت اسلامی افغانستان به تحریک و دستور احمد شاه مسعود بود.

در بهار سال ۱۳۶۲ اختلافات درونی در "ساما" بر سر موضوع تسلیمی کوهدامن به رژیم و نحوه برخورد رهبری سازمان با آن شدت گرفت و "بخش غرچستان ساما" موضعگیری علیه تسلیم طلبی را تشدید کرد و رابطه اش را با کمیته مرکزی قطع کرد. کمیته مرکزی سازمان طرح تدویر کنگره دوم سازمان را رویدست گرفت، اما بخش

غرجستان حاضر نشد بدون حل و فصل موضوع تسلیم طلبی در کنگره شرکت نماید. در نتیجه طرح تدویر کنگره کنار گذاشته شد و در عوض کنفرانس سرتاسری سازمان در اواخر خزان ۱۳۶۲ برای بحث روی موضوع تسلیم طلبی دایر گردید. در کنفرانس سرتاسری بحث روی موضوع تسلیم طلبی تا حدی به یکسلسله نتایج رسید و فیصله هایی در مورد به عمل آمد که مهم ترین آن، فیصله در مورد تشکیل "کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی" بود. اما در قسمت دوم کنفرانس دو تن از افراد مربوط به جناح "تازه اندیشان ساما" بصورت غیر مترقبه طرحات - ایدبولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی شان را در کنفرانس مطرح کردند و خواهان آن شدند که کمیته مرکزی بعدی سازمان رسماً به شرکت نمایندگان هر دو جناح تشکیل گردد و فیصله های آن مبتنی بر توافق نمایندگان هر دو جناح باشد. این طرحات حتی مورد توافق نمایندگان تشکیلات حوزه غرب سازمان که تاریخاً به جناح تازه اندیشان تعلق داشت، قرار نگرفت و توسط اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان کنفرانس رد گردید. در نتیجه دو فرد معترض از کنفرانس و از "ساما" بیرون رفتند و بدین ترتیب گویا جناح "تازه اندیشان" بطور کلی از سازمان تصفیة شد.

اما با وجود این، رسمیت "اعلام مواضع..." در ساما همچنان بحال خود باقی ماند و کمیته مرکزی سازمان که دیگر نمی توانست "سیاست موشی مردگی" را ادامه دهد، "ندای آزادی" را در دوره دوم نشراتی اش، مثل دوره اول نشراتی آن در زمان رهبری "تازه اندیشان" بر سازمان، بصورت یک نشریه بسم الله دار منتشر کرد. همچنان سازمان با پخش قطعنامه کنفرانس سرتاسری سازمان، برای اولین بار پس از دو سال علیه تسلیم طلبی به اعلام موضعگیری پرداخت.

کمیته مرکزی منتخب کنفرانس سرتاسری سازمان، "کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی" را تشکیل داد و این کمسیون کارهایش را شروع نمود. اما به دلیل اینکه اکثریت اعضای کمیته مرکزی، به شمول قیوم "رهبر" با این کمسیون همکاری نمی کردند و حتی جلو پیشرفت کار آن را به طرق مختلف می گرفتند، کار آن تا آخر نتوانست ادامه یابد. برعلاوه تلاش بخاطر بیرون کشیدن روابط تسلیم شده به رژیم در کوهدامن چندان نتیجه نداد. از میان مجموع تسلیم

شدگان، صرفاً بیست و چند نفر از آنها ابلاغیه کمیته مرکزی سازمان مبنی بر قطع رابطه بدون قید و شرط با رژیم را جواب مثبت دادند و از غند دولتی خارج شدند. اما اکثریت قریب به اتفاق آنها، که شامل چند صد نفر می شدند، کماکان در غند دولتی باقی ماندند و ابلاغیه کمیته مرکزی سازمان را عملاً رد کردند. کمیته مرکزی سازمان علیه آنها موضعگیری نمود و برای اولین بار موفقش را در مورد تسلیم طلبی در کوهدامن طی یک ابلاغیه بیان نمود. اما علیرغم این موضعگیری رسمی سازمانی، "قیوم رهبر" و افراد نزدیکش از کوهدامن کماکان روابط شان را با افراد باقی مانده در غند حفظ کرده بودند.

از جانب دیگر سلسله تماس های سازمان در سطح بالا با رویزونیست های چینی ادامه یافت و سرانجام یک هیئت ۱۱ نفری به رهبری مسئول تشکیلات سازمان به چین سفر نمود. چینی ها توسط مسئول این هیئت یک پیام جدی مبنی بر روشن ساختن موقف "ساما" برای کمیته مرکزی فرستاد. برین اساس، "قیوم رهبر" خواهان انعطاف ایدبولوژیک در قبال رویزونیست های چینی شد. این موفقگیری اختلافات در درون کمیته مرکزی را تشدید کرد و مشاجرات در آن را شدت بخشید.

لاینحل ماندن اختلافات بر سر مسایل تسلیم طلبی و چگونگی رابطه با چینی ها در کمیته مرکزی سرانجام منجر به انشعاب در کمیته مرکزی سازمان و در کل سازمان گردید. اقلیت کمیته مرکزی ابتدا در چوکات "بخش غرجستان ساما" اعلام موجودیت کرد و سپس با موضعگیری علیه کلیت خط "ساما" در همراهی با افراد دیگری که قبلاً از ساما بیرون رفته بودند، "هسته انقلابی کمونیست های افغانستان" را تشکیل دادند.

برعلاوه بخش دیگری از "ساما" که خود را "تشکیلات کابل و پروان ساما" می دانست نیز در زمستان سال ۱۳۶۴ تحت نام "جناح انقلابی ساما" اعلام انشعاب کرد. این بخش برای مدتی در خط "ساما" باقی ماند، سپس تمایلاتی به خط سازمان پیکار ایران پیدا نمود و در آخر هم به سوی خط کمونیست های کارگری ایران کشانده شد و سرانجام پس از چند سال تلاش و کوشش بی ثمر از هم پاشید و از میان رفت.

یک بخش دیگر ساما که خود را میراثدار خط اشرف می دانست، نیز مقارن همین ایام، تحت نام "ساما - آرمان رنجبران" از رهبری ساما اعلام انشعاب نمود. اما این بخش فقط موفق شد یک اعلامیه و دو نوشته کوتاه منتشر نماید، ولی پس از آن کارش ادامه نیافت و دیگر اثری از آن دیده نشد. قیوم رهبر و رفقایش در کمیته مرکزی باقیمانده، علیه هر دو انشعاب متذکره، همانند انشعاب تازه اندیشان در کنفرانس سرتاسری و سایر انشعابات، سکوت پیشه کردند و به هیچگونه موضعگیری مخالف نپرداختند.

برعکس علیه انشعاب بخش غرجستان عکس

العمل شدید نشان داده شد و طی سه اعلامیه علیه انشعابون "جهاد" اعلام گردید و حتی اقداماتی تا سطح خشونت های فیزیکی، چور و چپاول منازل و استفاده از پولیس کشور خارجی علیه آنها رویدست گرفته شد. اما این اقدامات هیچ سودی بحال سازمان در حال بحران "ساما" نداشت، بلکه بحران آن روز بروز عمیق تر و وسیع تر شد، بخصوص ازینجهت که "بخش غرجستان ساما" و "هسته انقلابی کمونیست های افغانستان" برخلاف انشعابات قبلی و بعدی در "ساما" علیه تهدیدات ایستادگی نموده و مبارزات شان را پیش بردند. درعین حال روابط برقرار شده با حاکمان رویزونیست چین، که قیوم رهبر برای آن خیلی "زحمت" کشیده بود، به دلیل رقابت های سازمان رهایی بی نتیجه ماند و رابطه "ساما" با چینی ها نیز بکلی قطع گردید.

طی چند سال بعدی، "ساما" به وضعیتی افتاد که سرانجام قیوم رهبر در زمستان ۱۳۶۸ تصمیم گرفت دوباره به اروپا برگردد. اما یکروز قبل از آنکه به آن طرف حرکت کند، در شامگاه روز ۲۸ دلو ۱۳۶۸ در حیات آباد پشاور توسط تفنگداران حزب اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت و جانش را از دست داد.

بعد از جانباختن قیوم رهبر فقط یک نفر از اعضای کمیته مرکزی منتخب کنفرانس سرتاسری ساما در مقر فرماندهی ساما در پاکستان باقی مانده بود که "رهبر" مسئولیت ساما را به او سپرده بود. اما این رهبر جدید بجای اینکه در مقر فرماندهی اش بماند و برای سرو سامان دادن به وضعیت آشفته سازمان تحت رهبری اش بکوشد، نه تنها جلو عقب نشینی سایر منسوبین ساما به اروپا و کانادا را نگرفت، بلکه خود نیز به اروپا عقب کشید و در آنجا بجای تلاش برای سرو سامان دادن به "ساما"، پشت یک تشکیلات موهوم کاغذی بنام "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان"، و آنهم صرف از طریق شرکت در کنفرانس های بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست، پنهان شد.

اما این فقط یک جانب از جوانب مختلف قضیه بود. در عمل سامایی ها در داخل و خارج وسیعاً به تسلیم طلبی افتادند. کسانی از آنها که بعد از جانباختن قیوم رهبر نتوانسته بودند به اروپا و کانادا عقب بکشند، روابط شان را با غند تسلیم شده سنگین در کوهدامن منظم کردند و بعد از فروپاشی رژیم مزدور نجیب یکجا با غند مذکور در درون شورای نظار خزیدند.

کار شان کتاب نوشتند و از طرحت تسليم طلبانه دفاع کردند. کار عملی رهبر بعد از "رهبر" و افراد نزدیکش در اروپا و جاهای دیگر برای مدتی آن بود که مصارف دفاتر یک حزب قانونی راجستر شده در دولت پوشالی را تهیه کرده و در اختیار دفتر داران حزب مذکور قرار دهند و گاهی سری به "وطن" بزنند و دفتر داران مذکور را در پیشبرد فعالیت های شان ترغیب و تشویق نمایند.

و چون چارچوب تشکیلاتی مشخصی برای پیشبرد فعالیت های مبارزاتی منظم نداشت، نمی توانست فعالیت هایش را بصورت منسجم و متشکل پیش ببرد.

مدتی بعد از تدویر کنگره، "سازمان پیکار..." انتشار نشریه "رستاخیز" را رویدست گرفت، اما فقط سه شماره از این نشریه اقبال انتشار یافت و پس از آن بنا به دلایل گوناگون، از جمله ضربات وارده بر سازمان، چندین سال از نشر باز ماند.

برخلاف برنامه سازمان، سند "معیارهای عضویت..." و نشریه "رستاخیز"، به رویت شماره های اول، دوم و سوم آن، در تأیید از "مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون" اعلام موضعگیری کرده بود. اما در قبال رویزونیسم سه جهانی و همچنان رویزونیسم خواجه بی موضعگیری روشن و صریح نداشت.

سازمان پیکار برای نجات افغانستان در حد توان و قدرت خود در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی سهم گرفت. این سهمگیری هم شامل فعالیت های چریکی شهری در شهر کابل بود و هم فعالیت در چند جبهه روستایی را در بر می گرفت. عملیات چریکی شهری در اطراف شهر کابل، عملیات مستقل توسط خود افراد سازمان بود و پوشش احزاب اسلامی را نداشت. اما سازمان هیچگاه از لحاظ سیاسی مسئولیت این عملیات را بر عهده نگرفت. برعلاوه این فعالیت ها عمر نسبتاً کوتاهی داشت و تا اواخر سال ۱۳۵۹ پایان پذیرفت. ولی فعالیت های سازمان در جبهات جنگی روستایی همه در پوشش احزاب اسلامی پیش رفت که آنهم عمر نسبتاً کوتاهی داشت.

امریکایی و متحدین شان به افغانستان تهاجم کرده و کشور را اشغال کردند، بقایای ساما از رهبران سابق تا کادرها و اعضا، وسیعاً به تسلیم طلبی افتادند. آنها نه تنها احزاب قانونی تشکیل داده و احزاب مذکور را در وزارت عدلیه رژیم راجستر کردند، در موقعیت های حساس دولتی قرار گرفتند و در انتخابات رژیم سهم گرفتند، بلکه این تسلیم طلبی های شان را از لحاظ تیوریک نیز توجیه کرده و سنگر گیری به نفع دموکراسی در جنگ علیه استبداد فیودالی خواندند. حتی برای اثبات به اصطلاح درستی

یکسال بعد از فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱ آنها خواستند با دوستم پیوند برقرار کنند، اما احمد شاه مسعود به آنها فرصت نداد و سی و یک نفر شان را در ثور ۱۳۷۲ مورد سوء قصد قرار داد و با ایجاد یک سانحه ساختگی هوایی قتل عام کرد. ولی افراد باقیمانده، کماکان در ارتباط با شورای نظار باقی ماندند و در طول جنگ های جنایتکارانه ارتجاعی داخلی در کابل به احمد شاه مسعود خدمت کردند. این روابط با شورای نظار حتی در دوره امارت اسلامی طالبان محفوظ باقیماند.

پس از آنکه امپریالیست های

سازمان پیکار برای نجات افغانستان:

سازمان پیکار برای نجات افغانستان در اوایل جدی سال ۱۳۵۸ و فقط چند روز قبل از تجاوز اشغالگرانه نیروهای نظامی سوسیال امپریالیست های شوروی به افغانستان تشکیل گردید. گروه های مختلفی که در کنگره موسس این سازمان شرکت نموده و سازمان مذکور را تشکیل دادند، نه تنها پروژه جریوت بحث بر سر برنامه سازمانی را پیش از کنگره تکمیل نکرده بودند، بلکه حتی قبل از کنگره بر سر نام سازمان نیز توافق عمومی در میان شان به وجود نیامده بود. یکی از گروه های شرکت کننده در کنگره سازمان پیکار، "گروه مجاهدین آزاد" بود که نام "سازمان مجاهدین برای نجات افغانستان" را برای سازمان پیشنهاد کرد، ولی این پیشنهاد از طرف سایر گروه های شرکت کننده در کنگره رد گردید.

برنامه ای که در کنگره موسس سازمان پیکار برای نجات افغانستان مورد تصویب قرار گرفت، برنامه ای بود که حتی نمی توان آن را یک برنامه ملی-دموکراتیک استوار خواند. این برنامه در بهترین حالت یک برنامه صرفاً ملی بود. زبان بکار رفته در تدوین برنامه، زبان کمونیستی نبود، بلکه زبانی بود شبیه به زبان برنامه "ساما" و حتی بدتر از آن. حداقل در دو مورد برنامه مذکور از «مردم مسلمان» و "جهاد" صحبت نموده بود و به این ترتیب موضوع اسلام و مسلمانی در متن برنامه مذکور داخل شده بود. موضعگیری های سیاسی برنامه مذکور نیز بسیار نازل بود و در سطح پایینی قرار داشت.

این برنامه مدت زمان اندکی پس از تدویر کنگره توسط اکثریت کمیته مرکزی و اعضای سازمان رد گردید. چند ماه بعد از تدویر کنگره، دو تن از

اعضای کمیته مرکزی وظیفه گرفتند که مسوده یک برنامه جدید را تدوین نمایند. مسوده ای را که آنها ترتیب و تنظیم نمودند نه تنها بهتر از برنامه تصویب شده کنگره نبود، بلکه بدتر از آن بود. این مسوده برنامه در واقع مسوده یک برنامه اسلامی بود که گرچه خواست جمهوری اسلامی در آن وجود نداشت، ولی متن آن با فزاینده از نهج البلاغه مزین گردیده بود. این مسوده نیز توسط اکثریت اعضای کمیته مرکزی سازمان رد گردید. ماه ها بعد از آن، یعنی در اواسط خزان سال ۱۳۵۹ بازم کسان دیگری از کمیته مرکزی سازمان وظیفه گرفتند که مسوده یک برنامه دیگر سازمانی را تنظیم نمایند. این مسوده در واقع هیچ وقت تنظیم نگردید چه رسد به اینکه در یک نشست همگانی سازمانی مورد تصویب قرار بگیرد.

به این ترتیب، "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" از یکجانب برنامه تصویب شده در کنگره اش را رد نموده و قبول نداشت، ولی از جانب دیگر قادر نگردید برنامه جدیدی به تصویب برساند. در نتیجه، سازمان به سردرگمی عجیبی گرفتار گردید، به این معنا که از یکجانب حیثیت قانونی و حقوقی برنامه تصویب شده در کنگره، که مورد پذیرش نبود، بحال خود باقی ماند و از جانب دیگر برنامه دیگری تدوین و تصویب نگردید. "سازمان پیکار..." سال ها از این سردرگمی و بی برنامهگی رنج برد.

"سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در کنگره اش بجای یک آئین نامه مدون تشکیلاتی که اصول و احکام تشکیلاتی در آن مشخص و معین شده باشد، سندی را بنام "معیار های عضویت در سازمان پیکار برای نجات افغانستان" تصویب کرده بود. این سند در بهترین حالت صرفاً روشن می ساخت که چه کسانی می توانند عضو سازمان باشند و مسئولیت ها و حقوق اعضا کدام اند. در سند مذکور، اصول تشکیلاتی و ساختمان تشکیلاتی اصلاً گنجانده نشده بود و وظایف و صلاحیت های کمیته مرکزی و حتی نحوه انتخاب کمیته مرکزی نیز در آن معلوم نبود. بدین ترتیب "سازمان پیکار..." در واقع یک سازمان فاقد آئین نامه تشکیلاتی مدون بود

ترتیب موجودیت تشکیلاتی "سازمان پیکار..." در کابل پایان یافت.

فعالیت های جنگی سازمان در روستاها نیز مدت زیادی دوام نیاورد و تمامی روابط سازمانی شامل دران فعالیت ها، پس از ضربه ای که برین فعالیت ها وارد گردید، تا اواخر سال ۱۳۶۰ خورشیدی مجبور شدند از کشور خارج شده و در پاکستان و ایران جابجا شوند. با انتقال "سازمان پیکار..." به پاکستان و ایران فصل جدیدی از فعالیت های این سازمان شروع گردید.

تشکیلات "سازمان پیکار..." در کابل در اواخر سال ۱۳۵۹ خورشیدی ضربت خورد که در نتیجه آن عده ای از رهبران سازمان بدست دشمن افتادند و عده دیگری از آنان خود را از شهر به مناطق روستایی انتقال دادند و در جبهات جنگی مربوط به احزاب اسلامی به فعالیت های پوششی نظامی پرداختند. از جانب دیگر اولین مسئول تشکیلاتی سازمان بعد از اخراج از سازمان آشکارا به دشمن تسلیم گردید و بعدها در همراهی با خائنین دیگری حزب نامنهادهی را بنام "حزب عدالت دهقانان" تشکیل داد و حزب مذکور در جبهه نامنهاده دولتی بنام "جبهه ملی پدر وطن" داخل گردید. به این

بنا به همین دلایل، خط برنامه‌ی و مشی مبارزاتی سازمان پیکار برای نجات افغانستان یعنی خط و مشی ای که در کنگره این سازمان تصویب شد و در طی چند سال اول عمر این سازمان تا حدی در عمل پیاده شد، بخشی از انحرافات مسلط بر کل جنبش چپ افغانستان در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت به حساب می آید و از اساس با خط و مشی ای که در اواسط دهه شصت با تأثیر پذیری از مواضع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در پیش گرفت، فرق داشته است.

سازمان انقلابی و وطنپرستان واقعی (ساوو):

به قلم خودش می نوشت و این مقالات بنام نظرات "ساوو" فوتوکاپی و تکثیر می گردید و در اختیار روابط "ساوو" و روابط سایر سازمان های چپی قرار می گرفت. "ساوو" هیچگاهی قادر نشد یک نشریه رسمی منظم و حتی غیر موقوته داشته باشد. این سازمان نه ازین توانمندی برخوردار بود که بصورت مستقل و یا پوششی در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی شرکت نماید و نه برای حصول اینچنین توانمندی کوشش و تلاش به خرج داد.

"ساوو" در سال ۱۳۶۳ خورشیدی بخاطر بدست آوردن امکانات مالی با سفارت چین در اسلام آباد تماس گرفت و برنامه و اساسنامه خود را در اختیار آن سفارت قرار داد. اما این تماسگیری سودی نبخشید و فقط یک آبروریزی سیاسی برای "ساوو" به وجود آورد.

تشکیل "اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان" (املا) در سال ۱۳۶۴، عملاً به مفهوم اعلام انحلال "ساوو" تمام شد. در "املا" فقط شخص "سمندر" شامل بود و نه کل "ساوو" به عنوان یک سازمان. پس از اعلام موجودیت "املا"، بدون اینکه رسماً انحلال "ساوو" اعلام گردد دیگر هیچ سندی بنام "ساوو" منتشر نگردید و این سازمان از میان رفت.

تماس گرفته بودند، اما نتوانسته بودند توافق آنها را برای فعالیت مشترک بدست بیاورند.

"املا" به فاصله کمی بعد از انتشار اعلامیه موجودیتش، شروع به انتشار

سازمان انقلابی و وطنپرستان واقعی (ساوو)

یک دولت سوسیالیستی مورد تأیید قرار می داد.

در برنامه "ساوو" علیه دگما رویزونیسم چپ نمای خواجه بی موضع گرفته نشده بود و دولت حاکم بر البانیه به عنوان یک دولت سوسیالیستی مورد تأیید قرار گرفته بود.

برنامه "ساوو" مرحله اول انقلاب در افغانستان را بنام انقلاب دموکراتیک یاد کرده بود و بطور روشن از "انقلاب دموکراتیک نوین" یاد آوری نکرده بود.

"ساوو" اساساً "اندیشه مائوتسه دون" را قبول نداشت و مائوتسه دون را صرفاً یک مارکسیست-لنینیست کبیر می دانست.

کمیته مرکزی "ساوو" فقط چند ماه بعد از تشکیل این سازمان مورد ضربت قرار گرفت و همه اعضای آن، به استثنای "سمندر"، توسط پولیس رژیم مزدور سوسیال امپریالیست های اشغالگر دستگیر و زندانی شده و مدتی پس از دستگیری اعدام شدند. تنها "سمندر" توانست از این ضربه جان سالم بدر برده و از محل ضربه فرار نماید. وی مدتی پس از زندگی مخفی در کابل، در بهار سال ۱۳۶۰ خورشیدی توسط یکی از اعضای "ساوو" به پاکستان انتقال داده شده و در پشاور مستقر گردید.

تا جایی که معلوم است، کمیته مرکزی "ساوو" در پاکستان هیچگاهی بصورت رسمی ترمیم نگردید. در آنجا "سمندر" شخصاً مقالاتی را

سنتریست ها بعد از فروپاشی سازمان جوانان مترقی تا زمان یکجا شدن با محفل رفیق جانباخته توریالی، در حالت غیر فعال قرار داشتند. اما پس از آنکه رفیق توریالی علیه اکونومیسم گروه انقلابی موضع گرفت و گروه وی به صورت مستقل به فعالیت پرداخت، با یکجا شدن با سنتریست ها ایشان را از حالت غیر فعال بیرون نموده و به فعالیت واداشت. محفل جدید بعداً به عنوان یکی از جناح های تشکیل دهنده "ساما" در تاسیس آن سازمان سهم گرفت و تا بهار سال ۱۳۵۹ در "ساما" باقی ماند. اما این محفل، پس از آنکه "تازه اندیشان" در "ساما" در بهار سال ۱۳۵۹ و در جریان برنامه نویسی، مسوده برنامه اسلامی شان را بطور یکجانبه وسیعاً پخش کردند، از "ساما" انشعب کرده و مدتی بعد سازمانی را بنام "سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی" (ساوو) تشکیل داد.

برنامه "ساوو" گرچه خود را طرفدار مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران روسی و رژیم مزدور آنها اعلام کرده بود، اما در قبال رویزونیسم مدرن روسی و سوسیال امپریالیسم شوروی تمایلات سنتریستی داشت.

"ساوو" در برنامه اش علیه رویزونیسم سه جهانی موضعگیری روشن نداشت و دولت تحت رهبری رویزونیستهای سه جهانی چین را به نحوی به عنوان

اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان (املا):

خود را "هوادار جنبش" می دانست، در سال ۱۳۶۴ خورشیدی تشکیلاتی را بنام "اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان" (املا) ایجاد کردند. تشکیل دهندگان "املا" قبلاً با "ساما"، "اخگر" و "سازمان پیکار..." نیز

"سمندر" در توافق با روابط باقی مانده از "کمیته تدارک برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان" - از جناح "فرقه انقلابی جوانمردان خراسان" و یک شخص منفرد در اروپا که

یک جریده تیوریک-سیاسی بنام "جرقه" نمود که در طی چند سال فعالیت "املا" ده ها شماره از آن به دست نشر سپرده شده و نظرات "املا" را انعکاس داد.

"املا" که خود را یک جمع "مارکسیست-لنینیست" می دانست، مائوتسه دون را یک مارکسیست-لنینیست کبیر می دانست، اما اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت. از این نظر "املا" میراندار سنتریزم درونی سازمان جوانان مترقی از طریق "سمندر" و تا حدی سنتریزم "سازمان اخگر" و "کمینه تدارک برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان" از طریق "هوادر جنبش" و بقایای "فرقه انقلابی جوانانمردان خراسان" بود و این سنتریزم را بیشتر از پیش فرموله کرد و بر علاوه با تاکید و بار بار در شماره های مختلف "جرقه" بیان نمود.

"جرقه" با وجودی که ظاهراً مواضع قاطعی علیه رویزیونیزم خروشچفی و سه جهانی و خواجه بی ها اتخاذ کرد. ولی مضمون این حرکت جدید همچنان سنتریستی و میانه گزینی باقی ماند، منتها در قالب عبارات و لفافه های جدید و تازه.

سنتریست ها که روزی در "سازمان جوانان مترقی" از اتخاذ موضعگیری روشن علیه رویزیونیزم خروشچفی ابا می ورزیدند و سر انجام در اثر مبارزات تیوریک مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه های درون سازمان به پیشگامی رفیق زنده یاد اکرم یاری، ظاهراً به مواضع آنها تسلیم شدند، مدت ها بعد در چوکات "املا" و در صفحات "جرقه" زیاده روی های سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، در مبارزه علیه رویزیونیزم

بخش های مختلف عیاران:

عیاران نام خود را از جنبش عیاران، که تحت رهبری یعقوب لیث صفار قرار داشت و در قرن سوم خورشیدی توانست سلسله صفاریان را پایه گزاری نموده و به سلطه اعراب بر قلمرو سیستان و مناطق اطراف آن خاتمه دهد، گرفته بودند. این نامگزاری، با آنچه که اتحادیه کمونیست های ایران در زمان قیام آمل انجام داد و نام حرکت خود را "سربداران" گذاشت، حد اقل یک تشابه تقریبی بهم می رساند. عیاران در واقع در پهلوی جریان شعله جاوید و سازمان جوانان

خروشچفی را به باد انتقاد گرفتند و از این بابت شکوه و شکایت سر دادند. به نظر آنها سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید می بایست از شدت مبارزه علیه رویزیونیزم خروشچفی و باند های رویزیونیست وطنی می کاست و در عوض بیشتر علیه دولت فیودالی به مبارزه می پرداخت؟! در حالی که سازمان و جریان مکلفیت داشتند که در عین تشدید مبارزه علیه دولت فیودال-کمپرادور، مبارزه علیه باندهای رویزیونیست وطنی را نیز بصورت جدی پیش ببرند.

در رابطه با تیوری رویزیونیستی سه جهان، با وجودیکه در چوکات "املا" و بر روی صفحات جرقه موضعگیری ایدئولوژیک سیاسی صورت گرفت، ولی در عین حال رسمیت برنامه "ساوو" که دولت بر سر اقتدار در چین را یک دولت سوسیالیستی می شناخت، به قوت خود باقی ماند. همچنان تماس رسمی "ساوو" با سفارت چین در پاکستان را "املا" از جنبش کمونیستی کشور مخفی نگه داشته و با آن مسئله بر خورد قاطع نکرد. وقتی این قضیه برای جنبش کمونیستی کشور روشن گردید و به عنوان یک قضیه ایدئولوژیک-سیاسی روی آن تاکید صورت گرفت، "املا" در مسیر بحران و فروپاشی قرار گرفت.

همچنان با وجودی که در شماره اول جرقه از طرف "املا" علیه رویزیونیزم خواجه بی موضعگیری شد، ولی بعدها با وجودی که این موضعگیری اولیه رسماً مورد تردید قرار نگرفت، اما در صحبت های شفاهی از موجودیت رویزیونیزم در البانیه انکار گردید. البته روشن بود که مواضع "املا" روز بروز بطرف رویزیونیزم خواجه بی نزدیکتر میشد. در واقع عدم قبول اندیشه مائوتسه دون توسط "املا"، گرایشی را در آن به وجود می آورد که سر انجام آن فقط می توانست سقوط به مواضع رویزیونیزم خواجه بی و یا گودال شبه تروتسکیستی دیگری باشد.

"املا" در طول تقریباً سه سال فعالیت خود در محیط پناهندگی در پاکستان، غیر از انتشار ده ها شماره از نشریه تیوریک-سیاسی اش، در واقع

کار دیگری نتوانست انجام دهد. این جمع نه توانست به داخل کشور راه باز نماید و نه حتی در خارج از افغانستان توانست خود را گسترش دهد. برعکس روز بروز منفرد تر و محدود تر گردید. "سمندر" و "هوادر جنبش" از همان ابتدای تشکیل "املا" به عنوان دو شخص منفرد در آن سهم گرفتند. تنها فرد مربوط به بقایای "فرقه انقلابی جوانمردان خراسان" در ابتدای تشکیل "املا" یک تعداد از روابط سابقش را با خود داشت. ولی در طول یکی دو سال فعالیت "املا" روابط مذکور نیز بطور کلی با مسئول شان قطع رابطه کردند و او را در "املا" تنها گذاشتند. بدین ترتیب "املا" بعد از یکی دو سال فعالیت، بجای اینکه گسترش پیدا نماید، فقط یک جمع سه نفره باقی مانده بود.

سرانجام با برآمد "املا" - بخش مائوتسه دون اندیشه "یا در واقع در اثر فشار مبارزاتی گروپ های باورمند به مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون، که به برآمد نوین جنبش کمونیستی کشور تعلق داشتند، کاملاً به بحران افتاد و به سرعت فروپاشید و در سال ۱۳۶۷ از میان رفت.

حالا دیگر چندین سال است که هم "ساوو" و هم "املا" از هم پاشیده اند و فعالیتی ندارند. البته دو سه سال قبل، "سمندر" بصورت شخصی یکبار دیگر منش سنتریستی خود را تبارز داده و با براه انداختن بحث های بی پایه تاریخی در مورد جنبش کمونیستی کشور، خواست تبارز و برآمدی داشته باشد. اما با وجودی که افرادی در خارج از کشور از این حرکت او تا حدی حمایت کردند، اما این حرکت ادامه نیافت و متوقف گردید و نتوانست بجایی برسد.

سال تحت نام "عیاران خراسان" فعالیت داشتند، در سال ۱۳۵۸ دست به تشکیل سازمانی بنام "سازمان کارگران و دهقانان خراسان" زدند. این سازمان به زودی منشعب گردید و گروپ انشعابی نام خود را "فرقه انقلابی جوانمردان خراسان" گذاشت. این گروپ نیز نتوانست وحدت خود را حفظ نماید و گروپی بنام "دسته پیشرو کارگران افغانستان" از آن انشعاب کرد.

"سازمان کارگران و دهقانان خراسان"



مترقی به وجود آمد و از لحاظ تاریخی پیوند محکمی با جنبش مائوتیستی کشور نداشت. اما بخش های مختلف آن بعد ها و در زمان بعد از فروپاشی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید در تماس و ارتباط نزدیک با بعضی از گروه ها و سازمان هایی که از بقایای جریان به وجود آمدند قرار گرفتند.

عیاران که در ابتدای فعالیت شان در طول چند

در طول زمان موجودیت خود در فعالیت های جنگی پوششی علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور آنها سهم نگرفت و توان فعالیت مستقل جنگی را نیز نتوانست بدست بیاورد. به همین جهت اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور آنها این سازمان را جزء مخالفین مسلح خود نمی دانستند و افراد آن را در بخش مخالفین سیاسی شان رده بندی کرده بودند. به همین جهت تا آخر نه کسی از افراد این سازمان توسط اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور آنها اعدام شد و نه در جریان مقاومت مسلحانه جان باخت. به همین جهت این سازمان به تدریج رو به انحلال رفت و در اوایل دهه شصت خورشیدی از میان رفت، بدون اینکه انحلال آن رسماً اعلام گردد.

"دسته پیشرو کارگران افغانستان"

پس از انشعاب از "فرقه..." در سال ۱۳۵۹ برای مدتی در داخل کشور در سطح محدودی به فعالیت پرداخت و سپس ناچار شد مرکز فعالیت هایش را به پاکستان انتقال دهد. در آنجا این دسته رابطه نزدیکی با اخگری ها برقرار کرد و یکجا با آنها در جبهات جنگی اسلامی مناطق جنوب کابل پوشش گرفت. "دسته..." در تهیه مسوده برنامه "سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان" (سازا) یکجا با "سازمان اخگر" سهم گرفت، ولی این کار بجایی نرسید و "سازمان" مورد نظر تشکیل نگردید. "دسته..." در پاکستان محدودتر و معدود تر گردید و سرانجام پس از چند سال ابراز وجود در آنجا کاملاً منحل گردید و از میان رفت. انحلال این تشکیلات نیز هیچگاهی اعلام نگردید.

"فرقه انقلابی جوانمردان خراسان" در یک سطح محدود محلی در نبرد علیه رژیم کودتای ۷ ثور مستقلانه سهم گرفت، اما به سرعت فعالیت های جنگی اش در محل ضربه خورد و ناچار شد مرکز فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی اش را به شهر کابل انتقال دهد.

"فرقه انقلابی جوانمردان خراسان" که در "کمیته تدارک برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان" در پهلوی "سازمان اخگر" سهم گرفت، برای مدتی تحت تاثیر خط دگمارویزیونیستی خواجهی بی آن سازمان به دگمارویزیونیزم غلطید. سپس و بازهم تحت تاثیر سنتریسم "سازمان اخگر"، مائوتسه دون را مارکسیست-لنینیست کبیر دانست، ولی "اندیشه مائوتسه دون" را نپذیرفت و بقایای آن با همین موضعگیری در تشکیل "املا" سهم گرفتند. سرانجام فرد باقیمانده از "فرقه..." با پذیرش "اندیشه مائوتسه دون" در سال ۱۳۶۶، "املا - بخش مائوتسه دون اندیشه" را تشکیل داد، به برآمد نوین کمونیستی کشور پیوست، عضو "کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان" گردید و در تشکیل "سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان" سهم گرفت.

مطالبی در مورد رفیق اکرم یاری در زمان مریضی اش



زنده یاد استاد اکرم یاری

فیودالی - بروکراتیک نظامی سیل واحدی را به جریان انداخت و برای آنکه بتوان انواع گوناگون نارضایتی های خورد و بزرگ را در یک مسیر واحد جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک توده بی متحد نمود - برای همه این ها لازمی است ستاد فرماندهی واحد انقلابی، با انضباط و دانشمند در وجود حزب واحد کمونیست سرتاسری افغانستان را تاسیس نمود.»

«... ولی در باره فعالیت در شهرها نیز بایستی در میان کارگران و روشنفکران به تشکیل دسته های کوچک دارای شعور عالی سیاسی اهمیت درجه اول قایل شد، زیرا تشکیل حزب کمونیست در ابتدای وحله فقط می تواند از این راه صورت گیرد...»

این جملات در سال ۱۳۵۶ به رشته تحریر در آمده است، یعنی موقعی که رفیق اکرم یاری در واقع تنها است و از داشتن یک نیروی تشکیلاتی محروم. اما در آن سال و سال بعد - یعنی آخرین سال های عمر رفیق - وی همچنان بر روی اصولیت مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان پافشاری می نماید. این پافشاری روی مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان بخصوص آن وقتی درخشش حقیقی اش را نشان می دهد که در تقابل با طرح جبهوی "سرخا" مورد مطالعه قرار گیرد. همان طوری که قبلاً گفتیم، خط "سرخا" را باید تداوم همان خط ناسالمی تلقی کرد که بعد از مریضی و کنار رفتن رفیق زنده یاد اکرم یاری از رهبری سازمان

رفیق زنده یاد اکرم یاری نه تنها در دوره رهبری ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمان جوانان مترقی بلکه حتی در دوره بعد از مبتلا شدن به مریضی جانکاه، که دیگر توان پیشبرد مبارزه مداوم سازمانی را از وی سلب شده بود و دیگر تشکیلات سازمانی ای تحت رهبری نداشت، نیز مدافع پیگیر اصولیت های مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی (آنروز اندیشه مائوتسه دون) بود. درینجا به عنوان نمونه به چند مورد از این پافشاری رفیق روی اصولیت های مبارزاتی مائوتیستی در سال های دهه پنجاه خورشیدی اشاره می نمایم.

موضعگیری استوار در مورد ضرورت تشکیل حزب کمونیست:

«... برای آنکه بتوان تمام زحمتکشان همه ملیت های تحت ستم و ملیت حاکم را در یک اردوگاه واحد جهت یورش موفقانه بر پایگاه ارتجاع یعنی سیستم فیودالی - بروکراتیک نظامی مرکزی متحد ساخت و برای آنکه بتوان از همه انواع اجحافات و ستمگری ها و فسادهای سیستم

جوانان مترقی بر آن سازمان حاکم گردید. عناصر و نیروهای اپورتونیست مخالف رفیق زنده یاد مداوما سعی کرده اند و می کنند که رفیق اکرم را با حاملین این خط در یک ردیف قرار دهند تا بتوانند حملات شان علیه وی را توجیه نمایند.

انحراف جبهوی "سرخا" انحرافی بود که دامنه گسترده ای داشت و اکثریت

نیروهای منسوب به جریان را در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و سال های بعد در خود فرو برده بود. در چنان وضعیتی تکیه روی اصل مائوئیستی مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان که رفیق اکرم یاری مشعلدار استوار آن بود، یک نکته اساسی در تداوم خط انقلابی اصولی سازمان جوانان مترقی و همچنان تکامل آن نسبت به زمان رهبری رفیق بر سازمان محسوب می گردد.

مدافع استوار برپایی جنگ توده یی طولانی:

« ... عمده ترین نیروی انقلاب به رهبری ایدیولوژی م. ل. ا. دهقانان می باشد. ازینجا بر می آید که مرکز فعالیت های انقلابی در دهات است. ولی از سوی دیگر پایان بودن شعور سیاسی دهقانان تا مدت نسبتاً درازی سبب آن می شود که جریان سیاسی واقعی انقلابی نتواند برآمد مهم آشکاری داشته باشد. چون بروکراسی نظامی بر سازمان جاسوسی مخفی و پولیس نیرومند متکی است، لذا شکل عمده فعالیت سیاسی فقط می تواند شیوه مخفی کاری و سازمان دادن دهقانان در انواع اتحادیه ها و تشکل نامرئی نیروی مسلح در میان ایشان باشد، زیرا دولت مسلح را فقط می توان با خلق مسلح پاسخ گفت. ازینرو دهات و شیوه مخفی کاری و مسلح کردن توده های دهقانی انعکاس فعالیت های حزب کمونیست است.»

این موضعگیری رفیق زنده یاد نیز تداوم خط انقلابی سازمان جوانان مترقی و تکامل آن نسبت به زمان رهبری رفیق بر سازمان محسوب می گردد.

علاوتاً این موضعگیری نمونه ای از یک موضعگیری انقلابی مائوئیستی است. وی به شرکت در کودتای جنرال سید میر احمد شاه دعوت شده بود، اما این دعوت را نپذیرفته بود. رفیق به فرستاده کودتاگران گفته بود که:

« من به راه کودتا باور ندارم. کودتا راه اساسی سرنگونی دولت نیست. راهی را که برگزیده اید مورد تأیید من نیست. فقط و فقط از طریق برپایی جنگ توده

یی طولانی است که می توان دولت موجود را به معنی واقعی کلمه سرنگون ساخت و دولت نوین بجای آن به وجود آورد. من نمی توانم با شما همکاری نمایم.»

این موضعگیری رفیق زنده یاد اکرم یاری نیز در تناقض با موضعگیری عملی "سرخا" مبنی بر شرکت در کودتای نظامی مذکور داشت.

تمرکز روی فعالیت های مبارزاتی روستایی:

« علت اساسی از هم پاشیدن جریان شعله جای باز نکردن آن در دهات بود... دهقانان بالفعل نیروی مهم تولیدی کشور اند. اساس اقتصاد جامعه افغانی زراعت و مالداری است. ولی در میان دهقانان سموم مذهبی و عنعنات پوسیده قبیلوی و پاتریارکال و عدم سواد ابتدایی وجهه ممیزه است. باید درین دیوار به اصطلاح عظیم کهن رخنه کرد و جای پای باز نمود. بدون این کار سرنوشت هر جریان ولو هر قدر انقلابی باشد، پوچی است.»

این موضعگیری رفیق زنده یاد نیز نسبت زمان رهبری وی بر "سازمان جوانان مترقی" متکامل تر بوده و تداوم تکاملی همان خط محسوب می گردد.

نفی مساعدت های ارتجاعی - امپریالیستی:

کودتای هفت ثور و به دنبال آن تجاوز قوای سوسیال امپریالیزم شوروی به کشور مقاومت وسیع سرتاسری در کشور را برانگیخت. روشن بود که این مقاومت صرفاً مقاومت برخاسته از حرکت های خودبخودی توده های مردم و حرکت آگاهانه نیروهای سیاسی طیف های مختلف چپ نبود. درین میان نیروهای ارتجاعی به حمایت ارتجاع منطقه و امپریالیزم غرب نیز دست اندر کار شده و با استفاده از زمینه های مساعد در میان اهالی کشور بال و پرش را گسترانید.

به جرئت می توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق نیروهایی که ادعای ضدیت با ارتجاع و امپریالیزم را داشتند در طول سال های بعد از "۷ ثور" و "۶ جدی" نظراً و عملاً دنباله رو نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب گردیدند. انحرافی که متأسفانه تا هنوز هم سخت جانی نشان می دهد. دلخوشی به پیشکش های ارتجاعی و امپریالیستی و مجذوب مساعدت های مسموم کننده محافل و نهادهای مربوط به امپریالیزم شدن، یکی از شاخص های اصلی این انحراف است که هنوز هم به نحو بسیار گسترده ای عمل می نماید.

بگذارید درین میان بازهم به موضعگیری اصولی نمونه وار رفیق اکرم یاری رجوع نمایم. در سال ۱۳۵۷ پس از آنکه وی یکبار برای مدتی از زندان رژیم آزاد گردید، نمایندگانی از یک محفل خارجی دوبار به ملاقات وی آمدند و با دلسوزی در مورد خطرناک بودن موقعیت وی در داخل کشور صحبت کرده و او را به خارج از کشور دعوت کردند و گفتند که بخاطر پیشبرد مبارزه علیه رژیم هرگونه مساعدتی در اختیار وی قرار خواهند داد. پیشنهاد وسوسه برانگیزی بود، وسوسه ای که بسیاری در مقابل آن سیر انداختند و بطرف مساعدت های ارتجاعی و امپریالیستی جذب شدند. اما رفیق اکرم یاری در مقابل این پیشنهاد عکس العملی از خود نشان داد که فقط و فقط یک مائوئیست صدیق و استوار می تواند نشان دهد. وی به نمایندگان محفل متذکره با صراحت یک انقلابی اصیل گفت که:

« ما و شما در اساس از لحاظ فکری و سیاسی در دو راه مختلف و متضاد روان هستیم. مسایل را آنطوریکه شما فکر می نمایم من فکر نمی کنم. شما نمی توانید مساعدت های مورد خواست مرا برایم فراهم سازید. مساعدت هایی که شما در اختیار دارید به درد کاری که من می خواهم انجام دهم نمی خورد.»

به این ترتیب وی مجذوب مساعدت های پیشنهاد شده نگردید و آن را رد کرد. این رد البته برای وی آسان نبود بلکه به قیمت جانفش تمام شد. اما اصولیت انقلابی چیزی نیست که برای یک انقلابی مائوئیست اصیل فدای مصالح و منافع فردی و حفظ حیات و زندگی شخصی گردد.

با تأسف باید گفت که موضعگیری های اصولی مائوئیستی فوق الذکر در آن زمان به دلیل عدم موجودیت یک تشکیلات انقلابی تحت رهبری رفیق نتوانست در عمل پیاده گردد. این موضعگیری ها صرفاً می توانست در محدوده فعالیت های آموزشی نه چندان منظم یک محفل محلی بچرخد و یا در صفحات کتابچه های یادداشت بصورت خصوصی تحریر و بایگانی شود. در واقع موضعگیری های متذکره، نه ثمره یک فعالیت منظم تشکیلاتی بود و نه هم بخاطر ایجاد عاجل یک تشکیلات منظم کمونیستی، که در آن

سوسیال امپریالیست های شوروی از وی نگذشت و در ماه حوت سال ۱۳۵۷ برای بار دوم گرفتارش کرد و پس از ماه ها نگهداری در غل و زنجیر و زیر شکنجه، در هفت قوس سال ۱۳۵۸ جانش را گرفت.

مشخصاً نبود یک تشکلات منظم قادر هم نبود که چنین نقشی را بر عهده بگیرد. در واقع رفیق تا آخرین روزهای حیاتش بطور کامل صحت یاب نگردید و قادر نبود که به کار منظم سیاسی و تشکیلاتی بپردازد.

با وجود این، رژیم کودتایی رویزیونیست و مزدور

وقت از دید رفیق فقط می توانست یک حزب کمونیست افغانستان شمول باشد، مطرح می گردید. به همین دلیل در حقیقت بخاطر به چالش طلبیدن جدی و عاجل سلطه بلامنازع انحرافات بر جنبش چپ کشور فرمولبندی نشده بود و بر علاوه به دلیل ناتوانی عملی و

انشعابات بعدی در "سازمان رهایی افغانستان"

سازمان سوسیالیست های کارگری:

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

تا حد زیادی در مطابقت قرار دارد. به همین جهت میان آنها مدت چند سال مراودات و مباحثاتی برای تأمین وحدت وجود داشته که در آن کسان دیگری بنام "فعالین مارکسیست"، شامل یکی دو چهره از میان منسوبین عالیرتبه رژیم دست نشانده، نیز سهم داشته اند. تا جایی که ما اطلاع داریم این تلاش ها نه تنها نتیجه ای در بر نداشته است، بلکه درین اواخر فرد اصلی "سازمان سوسیالیست های کارگری..." از آن سازمان استعفا داده و دست به تشکیل یک گروه دیگر در اروپا زده است. بر علاوه از مدت ها به اینطرف علایم حیاتی سیاسی از "چپ رادیکال" به مشاهده نمی رسد. درین اواخر اسناد مشابه با اسناد قبلی "چپ رادیکال"، اما بدون امضای گروه مذکور، توسط بعضی از افراد در شهر کابل دست به دست می گردد که نشاندهنده فروپاشی گروه مذکور است. بدین ترتیب انشعاب و فروپاشی در میان نیوتروتسکیست های افغانستانی شروع شده و آنها را در معرض پراگندگی و فروپاشی کلی قرار داده است.

طوری که دیده می شود اکنون میزیم راست "گروه انقلابی..." در وجود نیوتروتسکیست ها، به اکنون میزیم "چپ" به اصطلاح کمونیست کارگری استحاله شده و به این طریق ادامه یافته است.

و سازمان متذکره علیه ادامه خط رفیق جانباخته اکرم یاری توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و جناح های دیگر مائوئیست کشور را پیش می برد. بر علاوه بطور آشکاری مواضع ضد مائوئیستی در پیش گرفته و نظرات ضد مائوئیستی اش را بطور آشکار مطرح می نماید و در عین حال به تبلیغات زهرآگین علیه مائوئیست

و بعد از مدت کوتاهی فروپاشید. ولی گروه اصلی برای مدتی بنام "اتحاد راه زحمتکش" به فعالیت هایش ادامه داد. این گروه نیز بعد از آنکه فرد اصلی آن به اروپا انتقال یافت و در آنجا به "کمیته افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران" پیوست، از میان رفت.

"کمیته افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران" برای تشکیل "حزب کمونیست کارگری افغانستان" فعالیت می نمود. مدتی بعد پروگرام تشکیل حزب کنار گذاشته شد و بجای آن تشکیل "سازمان کمونیستی کارگری افغانستان" در دستور آن کمیته قرار گرفت. اما این برنامه نیز به دلیل بروز اختلافات و انشعابات در حزب کمونیست کارگری ایران بعد از مرگ منصور حکمت کنار گذاشته شد. پس از انحلال "کمیته افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران"، پروگرام تشکیل "سازمان کمونیستی کارگری افغانستان" به پروگرام تشکیل "سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان" تبدیل گردید و این سازمان سرانجام در سال ... در اروپا تشکیل گردید.

نظرات "سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان" که در اساس مبتنی بر نظرات "کمونیست های کارگری ایران" است، در طی چند سال گذشته حیات این سازمان از اساس فرق نکرده است. این نظرات با نظرات یک گروه دیگر قبلانمنشعب شده از "سازمان رهایی افغانستان" که خود را "چپ رادیکال" می نامید

انشعابی را که در سال ۱۳۷۱ در "سازمان رهایی افغانستان" اتفاق افتاد باید یکی از مهم ترین انشعابات به وقوع پیوسته در سازمان رهایی به حساب آورد. این انشعاب تحت رهبری یک تن از اعضای کمیته مرکزی آن سازمان رخداد و در ابتدا منجر به تشکیل "اتحاد راه زحمتکش" گردید. "اتحاد راه زحمتکش" که خود را مارکسیست-لنینیست می دانست و اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت، از همان ابتدا تحت تاثیر افکار کمونیست های کارگری ایران قرار داشت و به تبعیت از نمونه کار آنها، یکی از برنامه های مهم شان را "خود مختاری هزاره جات" (مثل خود مختاری کردستان در ایران) قرار داد و درین مورد جزوه ای به رشته تحریر در آورده و منتشر کرد. "اتحاد راه زحمتکش" نیز مانند "سازمان انقلابی افغانستان" همه کاسه ها و کوزه ها را بر سر رهبری جدید سازمان رهایی یعنی رهبری بعد از مرگ داکتر فیض می شکست و نسبت به داکتر فیض ابراز ارادت می کرد.

گرایشات "اتحاد راه زحمتکش" بطرف حزب کمونیست کارگری ایران روز بروز وسیع تر می شد و همین امر سرانجام بعد از تقریباً دو سال فعالیت آن گروه، منجر به انشعاب در آن گردید. گروه انشعابی خود را "پیشمرگان هزاره" نامگذاری کرد

سازمان انقلابی افغانستان:

آخرین انشعاب به وقوع پیوسته در سازمان رهایی که سرانجام منجر به تشکیل "سازمان انقلابی افغانستان" گردید، در ابتدا از لحاظ امکان تعمیق و گسترش موضعگیری های ایدیولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی علیه "سازمان رهایی" و امکان کسب قاطعیت اصولی کافی علیه آن سازمان، مایه امیدواری بود. اما این سازمان

مائوئیست ها می پردازد.

"سازمان انقلابی افغانستان" نه از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی تا حال توانسته است مرزبندی هایش را با "سازمان رهایی..." بطور واضح، صریح و قاطع بیان نماید و نه تا حال توانسته است تشکیلاتش را بطور روشن از آن "سازمان" جدا و مستقل نماید.

برعلاوه سازمان متذکره در جریان دو-سه سال قبل چند اعلامیه مشترک با یک بخش از "ساما" (ساما- ادامه دهندگان) انتشار داد که همه به زبان سامایی یا به اصطلاح زبان دموکراتیک بود. در انتشار این اعلامیه های مشترک بطور واضح مشخص شده نتوانست که آیا "سازمان انقلابی..." ادبیاتش را به سطح زبان اروپ سامایی پایین آورده است یا برعکس "ساما- ادامه دهندگان" یا بطور کلی "ساما" را یک سازمان ملی- دموکراتیک، و نه کمونیستی، می داند و اعلامیه های مشترکی به زبان دموکراتیک با آن سازمان انتشار می دهد؟ در هر حال به نظر می رسد که این همناوی نمایشی سیاسی نتوانست مدت زیادی دوام نماید.



طی یکی دو سال گذشته، نه تنها "سازمان انقلابی" اعلامیه مشترکی با "ساما- ادامه دهندگان" انتشار نداده است، بلکه بطور کلی نیز فعالیت چندانی نداشته است. ناگفته نماند که فعالیت های این سازمان بطور کلی نیز تقریباً بصورت صد در صدی محدود و منحصر به فعالیت های پراکنده نشراتی بوده است. برعلاوه، "سازمان انقلابی" با فعالیت های محدود و پراکنده نشراتی خود و علیرغم استفاده از نام داکتر فیض، در جلب و جذب روابط سازمان رهایی بطور عمده موفق نبوده

است. برعکس، این سیاست باعث شده است که روابط سازمان رهایی تا حد زیادی در درون سازمان انقلابی نفوذ نماید. اگر این وضعیت دوام نماید، دیر یا زود "سازمان انقلابی..." فرو می پاشد و از میان می رود.

بنابراین عامل و حامل اصلی خط رویزیونیستی "سازمان رهایی..." را باید کماکان خود این سازمان و روابط و بقایای آن دانست و نه "سازمان انقلابی...". "سازمان انقلابی..." فقط و فقط در تعمیق و گسترش موضعگیری های ضد "سازمان رهایی..." طبق خط مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم می توانست زمینه ارتقا و گسترش اصولی داشته باشد و نه از طریق دفاع از گذشته آن سازمان. اما وقتی چنین مسیر اصولی ای را تعقیب نکرد بلکه به عقب برگشت نمود و به دفاع از گذشته "سازمان رهایی..." و رهبر بنیانگذارش دست زد، در واقع از لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی مجدداً به خط سازمان مذکور پیوست و به آن منفعت رساند و برعکس جلو رشد و گسترش تشکیلاتی و توده بی خود را گرفت.

انشعابات بعدی در "ساما"

"ساما- ادامه دهندگان" و "ساما- مرکزیت":

مشکل اساسی هر دو بخش این است که با تسلیمی ها و تسلیم طلبی های شان برخورد ریشه یی و اساسی نمی کنند و هنوز روی باقی ماندن در خط سامایی اصرار دارند. این مشکل اساسی باعث شده است که با گذشت چند سال از زمان موضعگیری های شان، هنوز نتوانند خود را حتی در حد انتشار دهندگان یک یا دو نشریه انسجام بخشند. "مرکزیت تسلیم طلب" فقط در همان اوایل موضعگیری قادر شد دو شماره از "ندای آزادی" را منتشر نماید، اما بیشتر از آن نتوانست ادامه دهد و یکبار دیگر سکوت پیشه کرد. بخش "ادامه دهندگان" حتی تا همین حد نیز نتوانسته است کاری انجام دهد، برعکس چند سال تلاش کرد که به مناسبت های مختلف اعلامیه هایی انتشار دهد و ازین طریق خود را مطرح نماید. اما درین اواخر چنین به نظر می رسد که این بخش نیز یکبار دیگر به "بی زبانی" افتاده و سکوت پیشه کرده است.

تسلیم طلب" می خواند و تمام مسئولیت های تسلیمی ها و تسلیم طلبی های تقریباً یک دهه گذشته را به دوش آن می اندازد. بخش مذکور ادعا دارد که ادامه دهنده خط زنده یاد مجید و همچنان قیوم "رهبر" است. این بخش از پرداختن به تسلیمی ها و تسلیم طلبی های تقریباً یک دهه گذشته شان و "سکوت" تسلیم طلبانه بیشتر از دو دهه شان می پرهیزد و با رجزخوانی های میان تهی و لاف زنانه نشان می دهد که حتی به اندازه یک سر سوزن هم روحیه انتقاد از خود ندارد. آنها با تمام آن گذشته های معلوم و مشخص و نتایج نظری و عملی منفی و انحرافی معلوم تر و روشن تر، بر زمین و زمان فخر می فروشند و خود را استوارترین رزمندگان و استوارترین قهرمانان کشور و مردمان کشور جا می زنند.

در مقایسه با آنها، "مرکزیت تسلیم طلب" متواضع تر است. این مرکزیت می پذیرد که سال های سال در توهم حمایت از دموکراسی و مدرنیسم امپریالیستی علیه استبداد فیودالی و نظام قرون وسطایی، به دشمن عمده تسلیم بوده است، ولی اکنون با مشاهده مخالفت های توده یی علیه اشغالگران و رژیم پوشالی تازه پی برده است که طی این سال ها کشور در اشغال بوده و کماکان در اشغال قرار دارد.

تسلیمی و تسلیم طلبی عمومی "ساما" و سامایی ها در قبال اشغالگران کنونی و رژیم دست نشاندۀ اشغالگران کمتر از یک دهه را در بر گرفت. ولی سرانجام مادامی که طشت رسوایی "دموکراسی" اشغالگرانۀ امریکایی و فساد رژیم دست نشاندۀ فیودال کمپرادور "ضد استبداد فیودالی" به زمین افتاد و نارضایتی های توده یی از هر طرف بر ضد اشغالگران و رژیم اوج گرفت، آنها گویا بخود آمدند و دست به موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم پوشالی زدند. اما اینها که در تسلیم طلبی ها در یک وفاق کلی باهم باقی مانده بودند، در موضعگیری علیه دشمن عمده و موضعگیری علیه تسلیم طلبی های خود شان، بر سر اینکه چه کسانی "سخنگویان فکری" ساما هستند، به نفاق افتادند و دو شقه شدند.

بخشی که خود را "ساما- ادامه دهندگان" می خواند و ادعا دارد که سران شان "سخنگویان فکری" ساما هستند، بخش دیگر را "مرکزیت

سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان:

یکی از گروپ‌های قبلاً مربوط به "ساما" که فعلاً به عنوان یک گروپ خارج از کشور در سطح نشرات و روابط خارجی فعالیت‌های معینی دارد، انتشار دهندگان نشریه "عقاب" هستند.

این نشریه چند سال قبل و تقریباً همزمان با موضعگیری‌های جدید هر دو بخش ساما - مرکزیت و ساما - ادامه دهندگان ناگهان و بطور غیر مترقبه در صفحات انترنیت ظاهر شد و خود را ارگان نشراتی "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" خواند. "نشریه" ادعا کرد که "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" در سال ۱۳۵۸ در داخل افغانستان تشکیل شده و پیشتر از سی سال عمر دارد. طبق آن "ادعا" سازمان مذکور در "جنگ رهاییبخش ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان" سهم گرفته و قربانی داده است و در طی بیشتر از سه دهه گذشته به مبارزاتش در داخل و خارج ادامه داده است.

نام "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" برای اولین بار در اوایل دهه ۹۰ گذشته یعنی بیست و چند سال قبل، در پای اعلامیه "کنفرانس بین المللی چهارم احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست" ظاهر شد. در آن موقع هیچ کسی غیر از به اصلاح "روابط" خود این "سازمان"، اگر موجود بوده باشند، اطلاع نداشت که این سازمان چه زمانی و توسط چه کسانی و با کدام سوابق سیاسی تشکیل شده است، برنامه و آئین نامه آن چگونه است و فعالیت‌هایش از چه قرار است؟ حتی یک سند کتبی و حتی یک مدرک غیر کتبی در مورد این سازمان را کسی مطالعه نکرده بود و نشنیده بود. در واقع این همزمانی برآمد نشریه "عقاب" و "ساما - ادامه دهندگان" بود که حقایق در مورد "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" را برملا کرد و روشن ساخت که این کار جعلکارانه تاریخی به رهبر بعد از "رهبر" ساما (ولید) و چند فرد دور و برش تعلق دارد.

اینها قبل از آنکه دست به انتشار نشریه عقاب بزنند، در جلسه‌ای که برآمد "ساما - ادامه دهندگان" را فیصله کرده بود، شرکت نموده بودند. در واقع یکی از کسانی که درین جلسه "سخنگویان فکری ساما" خوانده شد "ولید" بود. او و روابطش در "ساما" تاریخاً به "خط اعلام مواضع ساما"



یعنی "خط تازه اندیشی" که وجه متمایز آن "پوشش و برآمد اسلامی" بود تعلق داشتند. اما در کنفرانس سرتاسری و فعالیت‌های تدارکی قبل از آن از "تازه اندیشان" فاصله گرفتند و در پهلوی جناح طرفداران برنامه "ساما" قرار گرفتند.

او شخصاً بعد از کنفرانس سرتاسری ساما یکی از افراد تحت تحقیق در کمیسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی در ساما بود و به همین خاطر یکی از سنگ اندازان در مقابل فعالیت‌های این کمیسیون. بعد ها روشن شد که یکی از نمایندگان تشکیلات حوزه غرب "ساما" در کنفرانس سرتاسری "ساما" یکی از خائنین و تسلیم شدگان معروف در حوزه مذکور بوده است. در واقع کمیسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی در ساما تا زمان موجودیت و فعالیت خود فقط بصورت ناچیزی توانست در جریان وقایع تسلیم طلبانه در تشکیلات حوزه غرب ساما قرار بگیرد. آنچه امروز در باره این وقایع می دانیم ثمره زمان فعالیت‌های حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در زون غرب کشور است.

"ولید" طرح "رهبر" در مورد انعطاف ایدئولوژیک در مقابل رویزیونیست‌های حاکم بر چین را پذیرفت و مدافع آن طرح گردید. برعلاوه او در اولین جلسه کمیته مرکزی منتخب کنفرانس سرتاسری ساما به عنوان معاون منشی عمومی کمیته مرکزی ساما انتخاب گردید و در جریان جلسات کمیته مرکزی تقریباً بطور عموم بحیث منشی کمیته مرکزی کار می کرد. بنا به تمامی این وجوهات، "رهبر" بعد از آنکه در سال ۱۳۶۸ تصمیم گرفته بود که بطرف اروپا عزیمت نماید، مسئولیت تمامی امور سازمانی را به وی تسلیم نموده بود.

به نظر می رسد که "سازمان مارکسیست -

لنینیست افغانستان" یک سازمان فاقد برنامه سیاسی و آئین نامه تشکیلاتی باشد، یا لاقلاً تا حال برنامه سیاسی و آئین نامه تشکیلاتی اش را انتشار نداده است. بنابراین در مورد خط ایدئولوژیک - سیاسی، مشی مبارزاتی و اصول و ساختار تشکیلاتی این سازمان نمی توان به رویت اسناد اساسی سازمانی اش، صحبتی به عمل آورد. تا جایکه صفحات "عقاب" نشان می دهد، "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" خود را یک سازمان باورمند به مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون می داند و مائوتیسم را قبول ندارد. این سازمان در سطح فعالیت‌های بین المللی خود برای چندین سال عضو "کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست" بود و در چند کنفرانس آن شرکت کرد. مدتی بعد از فروپاشی آن تجمع بین المللی، در یک تجمع بین المللی دیگر بنام "همآهنگی بین المللی انقلابی" شرکت کرد و از چند سال به این طرف یکی از اعضای آن است.

"کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست" در واقع یک تشکیلات منظم بین المللی نبود، بلکه تجمعی از چندین حزب و سازمان بود که هر چند سال بعد یکبار در یک کنفرانس بین المللی گرد هم می آمدند و راجع به مسایل بین المللی بحث می کردند و نتایج بحث شان را در یک قطعنامه منتشر می ساختند. در این کنفرانس‌ها بعضاً احزاب رویزیونیست آشکاری مثل "اتحاد مارکسیست - لنینیست‌های نیپال" یا "حزب کار بلژیک" نیز شرکت می کردند. اما "همآهنگی بین المللی انقلابی" حتی در سطح کنفرانس مذکور نیز یک تجمع بین المللی کمونیستی نیست، بلکه در واقع یک جبهه بین المللی است و در آن حتی گروپ‌هایی مثل "ساما - ادامه دهندگان" نیز شرکت دارد. اما علاوه از تشکلاتی مثل ساما - ادامه دهندگان، بعضی از احزاب رویزیونیست، مثل رویزیونیست‌های هندی نیز در آن شرکت دارند و "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" بخود حق می دهد که به دلیل همین بافت جبهه‌یی "همآهنگی بین المللی" با رویزیونیست‌های مذکور مراد و تماس و رفاقت داشته باشد.

"سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" با وجودی که اندیشه

ارتجاع در مجموع صحبت می نماید. اینگونه برخورد به دشمن عمده و دشمن غیر عمده نه تنها از لحاظ فلسفی یک دید نادرست، انحرافی و ضد مائوئیستی است و نشان می دهد که سازمان مذکور دید روشنی از تکامل فلسفه مارکسیزم-لنینیزم توسط مائوتسه دون ندارد، بلکه از لحاظ سیاسی نیز در واقع بقایای همان دید تسلیم طلبانه سال های قبلی ساما در قبال اشغالگران و رژیم پوشالی است.

مائوتسه دون "فرق داشت. برعلاوه "سازمان م ل افغانستان" بعضا صرف عبارت مارکسیزم-لنینیزم را به کار می برد. در نوشته های "سرخا" نیز بعضا فقط از عبارت "مارکسیزم-لنینیزم" استفاده می شد.

"سازمان م ل افغانستان" در مورد تضاد عمده و تضاد اساسی دچار اغتشاش است و هر دو تضاد را یکی می داند و در این مورد دید مائوئیستی و حتی دید مائوتسه دون اندیشه ندارد. مثلا در شرایط افغانستان برخلاف دید مائوئیستی که تضاد با دشمن اشغالگر را تضاد عمده محسوب می نماید، از عمده بودن تضاد با امپریالیزم و

مائوتسه دون را قبول دارد، اما خود را مارکسیست-لنینیست - مائوتسه اندیشه نمی داند، بلکه از جمله مارکسیست-لنینیست های مائوتسه دون اندیشه محسوب می نماید. اینگونه دید در مورد اندیشه مائوتسه دون در گذشته جنبش چپ افغانستان نیز وجود داشته است. مثلا در درون "سرخا"، حداقل بعضی از افراد عبارت "مارکسیزم-لنینیزم اندیشه مائوتسه دون" (با کسر م لنینیزم) را به کار می بردند که مفهوم آن با عبارت "مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه

جنبش نوین کمونیستی افغانستان

پیدایش جنبش نوین کمونیستی افغانستان در واسط دهه ۶۰ خورشیدی:

«ساما» در چند ساحة مشخص، بنام خود جنگید و مسئولیت گرفت، ولی حتی رزمندگان همین سازمان نیز اکثرا در پوشش تنظیم های جهادی خزیدند. اما جنگ های مستقل «ساما» نیز تحت نام «سامای اسلامی» و زیر درفش بیرونی اعلام مواضع اسلامی سازمان مذکور پیش رفت و از لحاظ خطی تفاوت اساسی با جنگ های پوششی سایر سازمان های چپ نداشت.

برعلاوه، این جنگ ها چه در سطح کل جنبش و چه حتی در سطح سازمان های مشخص بصورت منظم و سازمان یافته پیش رفت و پراگندگی و تشتت عملیاتی خصیصه مشترک تمامی آنها بود، حتی خصیصه جنگ های به اصطلاح مستقل سامایی. در نتیجه، تمامی این سازمان ها تا آخر سال ۱۳۶۰ خورشیدی بطور عمده در میدان های جنگ شکست خوردند و نیروهای شان عمدتا به پاکستان و ایران عقب نشینی نمودند و از آنجاها نیز در سال های بعد اکثرا راه کشورهای غربی را در پیش گرفتند. البته بقایای جنگجویان این سازمان ها قسما تا سالیان متوالی در بعضی از مناطق کشور زیر پوشش اسلامی تنظیم های جهادی باقی ماندند، اما این «چپ» بعد از سال ۱۳۶۰ بطور کلی از میدان های جنگ تصفیه شده در نظر گرفته می شد و دیگر یک جناح جنگی قابل محاسبه نبود.

محیط پشت جبهه در پاکستان و ایران، برای افراد و حلقاتی از چپی های افغانستان که در این محیط تجمع کرده بودند، علیرغم مشکلات اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی و تا حدی فرهنگی، از یکجانب فرصت های زیادی برای مطالعه و جروبوت به وجود آورد

انحرافی همچون انحرافات سایر جناح ها بر آن مسلط گردید. این سلطه بلامنازع انحرافات بر جنبش چپ کشور از همان سال تا واسط دهه شصت خورشیدی همچنان بحال خود باقی ماند. در بحبوحه سلطه این انحرافات بر کل جنبش چپ کشور بود که این جنبش با چالش عظیم شرکت در مبارزه علیه رژیم کودتای هفت ثور و سپس مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست مواجه گردید.

طبیعی بود که این جنبش با چنین وضعیتی نتواند با چالش متذکره برخورد اصولی و انسجام یافته به عمل آورد. در آن زمان بنیانگذار جنبش ما در قید حیات بود، اما چنانچه گفتیم هم از لحاظ شخصی و هم از لحاظ تشکیلاتی در وضعیتی نبود که بتواند راهگشا و رهنمای کل جنبش گردد. در نتیجه، این فقط سازمان های موجود بودند که باید از لحاظ تیوریک و عملی در مقابل این چالش قرار بگیرند. اما هیچ یک از سازمان های از قبل موجود (گروه انقلابی خلق های افغانستان که بعدا سازمان رهایی افغانستان نامیده شد، سازمان رهاییبخش خلق های افغانستان (سرخا) و سازمان مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان (اخگر)) و سازمان های نوتشکیل (سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، سازمان پیکار برای نجات افغانستان، سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو) و بخش های مختلف عیاران) نتوانستند درفش جنگ انقلابی تحت رهبری کمونیستی را در میدان کارزار جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی برافرازند.

مسلمان نمایی، جمهوری اسلامی بازی، پوشش و برآمد اسلامی و حتی طرفداری از انقلاب اسلامی، نتیجه منطقی چنین وضعیتی بود. همه سازمان ها، از «اخگر» گرفته تا سازمان رهایی، فعالیت های جنگی شان را در پوشش جبهات تنظیم های جهادی پنهان کردند و بنام مجاهدین اسلامی تنظیم های جهادی جنگیدند. تنها

جنبش نوین کمونیستی افغانستان در واسط دهه ۶۰ خورشیدی سر بلند کرد. این جنبش از لحاظ داخلی عکس العمل کمونیستی در مقابل خط های انحرافی مسلط بر سازمان های چپ کشور در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت و شرکت آنها در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی بر اساس خط های انحرافی مذکور و شکست تقریباً کلی آنها در جریان سه سال اول این جنگ بود.

از لحاظ بین المللی، سر بلند کردن این جنبش با تاثیر پذیری و الهام از مواضع جنبش کمونیستی بین المللی، مشخصا جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و در موضعگیری و مبارزه قاطع علیه رویزونیزم چینی و خوجه بی رقم خورد.

از لحاظ تاریخی، جنبش نوین کمونیستی، احیاء کننده، میراث دار و تکامل دهنده خط مائوئیستی ای بود که جنبش کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) افغانستان را در واسط دهه چهل شمسی پایه گذاری نمود. بهتر است این مسایل را مختصرا مورد دقت و ارزیابی قرار دهیم:

۱ - با کنار کشیده شدن اجباری رفیق زنده یاد اکرم یاری از رهبری و فعالیت های سازمان جوانان مترقی در سال ۱۳۵۰ و مسلط شدن انحراف پاسیفیستی بر سازمان مذکور، دیگر آن سازمان مدافع اصولیت های مائوئیستی در مقابل خط های انحرافی سنتریستی، آوانتوریستی و اکونومیستی نبود، بلکه

و از جانب دیگر روابط نسبتاً گسترده بین المللی با جنبش کمونیستی بین المللی. این وضعیت باعث گردید که کمبودهای معرفتی و عقب ماندگی های تیوریک آنها در طی چند سال تا حد زیادی رفع گردد. در نتیجه برای بخشی از این افراد و حلقه های این زمینه مساعد گردید که با دید نسبتاً وسیع تر کمونیستی به شکست های شان بنگرند. درین میان از همه مهم تر جنگ خلق جاری در پیرو و بطور کل فعالیت های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود که توانست یک منبع الهام بین المللی اصولی برای همه آنها محسوب گردد و بخش هایی از آنها را سمت و سوی نسبتاً اصولی بدهد.

۲ - پیشگامان ما و در پیشاپیش آنها رفیق زنده یاد اکرم یاری، در زمان تاسیس سازمان جوانان مترقی، توانستند نبض اصولی جنبش کمونیستی بین المللی را دریابند و با تاثیر پذیری از مواضع ضد رویز بونیستی و ضد سوسیال امپریالیستی حزب کمونیست چین، جنبش مائوئیستی افغانستان را بنیانگذاری نمایند. اما همین جنبش متأسفانه نتوانست در موقع مناسب به جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب فرهنگی پرولتاریایی چین موفق گردد. اسناد تمامی جناح های چپ، به شمول اسناد «سرخا» و حتی یادداشت های بجا مانده از رفیق زنده یاد اکرم یاری، نشان دهنده آن است که جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب فرهنگی پرولتاریایی چین و بطور مشخص درک «تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا»، تا نیمه های دهه شصت برای جنبش چپ کشور ما ممکن نگردیده بود. این امکان از لحاظ تیوریک، فقط پس از پیوند با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برای جنبش کشور ما به وجود آمد و توسط افراد و حلقه های معینی محکم بدست گرفته شد.

برعلاوه با تأسف باید گفت که جنبش کشور ما، مرتبط با کمبود ذکر شده فوق، در موضعگیری علیه رویز بونیسم چینی و همچنان دگما رویز بونیسم خوجه بی نیز دیر عمل کرد. «گروه انقلابی...» و به ادامه آن «سازمان رهایی» از یکجانب و «سازمان اخگر» از جانب دیگر، یکی به طرفداری از رویز بونیسم چینی و دیگری در مخالفت علیه آن ولی از موضع خوجه بی، موضعگیری کردند. اما سایر گروه ها ترجیح دادند که درین مورد عموماً سنتریزم پیشه کنند. از جمله، اسناد «سرخا» و حتی آخرین یادداشت های رفیق زنده یاد اکرم یاری در سال

۱۳۵۶، در مورد موضعگیری علیه رویز بونیسم چینی ساکت ماندند. موضعگیری سنتریستی در مورد رویز بونیسم خوجه بی نیز همین گونه بود. البته رویز بونیسم خوجه بی نتوانست طرفدار قاطع پیدا نماید، چرا که «سازمان اخگر» نیز از پشتیبانی آن دست کشید و به سنتریزم غلطید، اما «سازمان رهایی» در راه رویز بونیستی پشتیبانی از رویز بونیسم چینی، تا هم اکنون ناپشیمان باقی مانده است. بهر حال زمینه جدی برای بحث روی رویز بونیسم چینی و دگما رویز بونیسم خوجه بی و موضعگیری علیه آنها نیز پس از مطالعه اسناد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برای جنبش کشور ما به وجود آمد و توسط افراد و حلقه های معینی بطور اصولی جذب گردید.

اما موضعگیری های اتخاذ شده علیه تبارزات خط های انحرافی در فعالیت های جنگی شرکت در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی و پشتوانه بین المللی این خط های انحرافی در حد خود محدود باقی نماند و نمی توانست محدود باقی بماند. این موضعگیری ها در واقع از لحاظ مضمون ایدئولوژیک - سیاسی خود توانست احیا کننده خط اصولی مائوئیستی ای گردد که در دهه چهل خورشیدی موجد و بنیانگذار جنبش کمونیستی مائوئیستی افغانستان گردیده بود ولی پس از آن برای مدت یک و نیم دهه نه سخنگویی داشت و نه هم توان تشکیلاتی و قدرت عمل.

در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت، خط های انحرافی به تصور خودشان آنچنان خط اصولی را دفن کرده بودند که کسی جرئت سخن گفتن از آن خط و احیای آن را نداشت. وقتی برای اولین بار در نیمه های دهه شصت خورشیدی از خط بنیانگذار جنبش کمونیستی مائوئیستی کشور صحبت به عمل آمد و از آن خط دفاع گردید، کسانی از منحرفین، این کار را «گاه کهنه به باد دادن» خواندند و «مدافعین جدید» را «احمق های سیاسی» شمردند.

«مدافعین جدید» صرفاً به احیای خط اصولی قناعت نکردند، بلکه خود را میراثدار آن خط نیز اعلام کردند، چرا که فقط بدین صورت ممکن بود یک احیای حقیقی در کار باشد. برعلاوه «مدافعین جدید» صرفاً به میرانداری اکتفا نکردند، بلکه خط اصولی اولیه را در شرایط جدید دو دهه بعد از زمان ایجاد جنبش ما، از طریق جذب تجارب مبارزاتی مثبت گذشته جنبش کمونیستی و چپ کشور و تجارب مثبت جنبش کمونیستی بین المللی، مشخصاً جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به طرف تکامل بیشتر نیز سوق دادند.

البته مرزبندی های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در رابطه با سه مسئله مطرح شده در فوق به یکبارگی شکل نگرفتند و به پختگی نرسیدند، بلکه از زمان شکل گیری اولیه تا زمان نضج گیری پیشرفته نسبی، در یک مسیر پرفراز و نشیب و مملو از پیچ و خم های زیاد

و نسبتاً طولانی طی طریق کردند تا به تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) - مائوئیستی افغانستان و تاسیس حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان رسیدند و به ادامه آن مسیر مبارزاتی ده سال گذشته را پیمودند.

جنبش نوین کمونیستی افغانستان، در نیمه های دهه ۶۰ خورشیدی، در چهار بخش عرض وجود نمود:

1- کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون.

3- هسته انقلابی کمونیست های افغانستان.

3- مواضع نوین سازمان پیکار برای نجات افغانستان.

4- اتحاد مارکسیست - لنینیست های افغانستان - بخش مائوتسه دون اندیشه.

در سال های بعد و در دور دیگری از جنبش وحدت طلبانه مائوئیستی، گروه های دیگری از قبیل «اتحاد انقلابی کارگران»، «سازمان پیکار - اصولیت انقلابی پرولتاری» و «هسته مائوئیستی اروپا» نیز به عنوان بخش های دیگری از جنبش نوین کمونیستی در افغانستان برآمد کردند و یا برآمدهای قبلی شان وضوح بیشتری یافت.

کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون در بهار سال ۱۳۶۵ از طریق انتشار اولین شماره از نشریه «شعله» موجودیت خود را اعلام نمود. جریده «شعله» که ارگان نشراتی کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون بود، طی چند سال منظم منتشر شد و وظیفه تبلیغ و ترویج م ل م را بصورت انسجام یافته انجام داد. این کمیته توسط رفقای تشکیل گردید که روابط نسبتاً طولانی قبلی با منسوبین امریکایی و ایرانی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی داشتند و با خط و مشی «جاا» از نزدیک آشنا بودند. رفقای مذکور گرچه قبل از تشکیل کمیته تبلیغ و ترویج م ل م از لحاظ پیوند های تشکیلاتی به هیچ سازمانی از سازمان های چپی آن زمان مربوط نبودند، ولی رویهمرفته روابط نزدیکی با سازمان مبارزه برای رهایی طبقه کارگر (اخگر) و بخصوص «اتحادیه عمومی محصلان و پناهندگان افغانی در خارج از کشور» یعنی تشکیلات دموکراتیک تحت رهبری سازمان

مذکور داشتند و فعالیت های مشترکی را با آن اتحادیه پیش می بردند. این رفقا قبل از تشکیل کمیته تبلیغ و ترویج م ل م در چوکات «اتحادیه ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی در امریکا» به فعالیت دموکراتیک می پرداختند. اتحادیه مذکور تحت رهبری سازمان اخگر قرار نداشت، ولی با «اتحادیه عمومی محصلان و پناهندگان افغانی در خارج از کشور»، که بطور عمده در اروپا فعالیت می نمود، از نزدیک رابطه و همکاری داشت.

هسته انقلابی کمونیست های افغانستان، در اثر وحدت میان «بخش غرجستان ساما» و چند شخصیت منفرد که قبلاً بخاطر مشکلات خطی ساما با آن سازمان قطع رابطه کرده بودند، در اوایل بهار سال ۱۳۶۵ تشکیل گردید و از طریق یک اعلامیه، موجودیت خود را اعلام نمود. بخش غرجستان ساما یک بخش انشعابی از ساما بود که در خزان سال ۱۳۶۴ خورشیدی به دلیل اختلافاتی که با جناح تحت رهبری قیوم «رهبر» در موضعگیری علیه تسلیم طلبی ملی در ساما در قبال اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور آنها و برقرار شدن روابط با رویزیونیست های بر سر قدرت در چین توسط جناح مذکور، پیدا نموده بود از ساما انشعاب کرد و مبارزاتی را علیه ساما پیش برد. هسته انقلابی کمونیست های افغانستان جریده ای را بنام «ندای انقلاب» به عنوان ارگان نشراتی خود به دست نشر سپرد و از همان ابتدای نشر این جریده اعلام نمود که مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان را در سرلوحه وظایف خود قرار داده است. برآمد هسته انقلابی کمونیست های افغانستان به مثابه یک برآمد مبتنی بر مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون و به حمایت از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، اولین برآمد کمونیستی اصولی در میان گروه ها و دسته های متعدد انشعابی از ساما بود که طی سالیان متوالی از سازمان مذکور خارج شده بودند.

سازمان پیکار برای نجات افغانستان برای اولین بار در محیط پناهندگی پاکستان به تدوین و نشر چند سند کمونیستی نسبتاً منظم و منسجم بر مبنای مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون، علیرغم مشکلات معینی که این اسناد داشت، دست زد. تدوین و نشر این اسناد یک تکامل مثبت در حیات این سازمان بود. سازمان پیکار برای نجات افغانستان قبل از اعلام موجودیت «اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان» دعوت شده بود که در تشکیل «املا» سهم بگیرد. اما سازمان مذکور بخاطر اختلافاتی که بر سر عدم پذیرش اندیشه مائوتسه دون توسط دعوت کنندگان با آنها داشت، دعوت آنها را رد نموده و در تشکیل «املا» سهم نگرفت. املائی ها در واقع در عکس العمل علیه همین حرکت سازمان پیکار، شماره پنجم «جرقه» ارگان تیوریک-سیاسی «املا» را به بحث در مورد سازمان پیکار برای نجات افغانستان اختصاص دادند و در واقع به یک نوع تبلیغات منفی غیر سازنده علیه سازمان مذکور دست زدند. سازمان پیکار علیه جرقه شماره پنجم عکس العمل شدید نشان داد و رساله ای در رد تبلیغات منفی املا در سال ۱۳۶۶ منتشر نمود. درین رساله، سازمان پیکار برای نجات افغانستان برای اولین بار از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنگ خلق در پیرو بطور صریح و روشن حمایت به عمل آورد و بدین ترتیب مواضع نوین این سازمان بصورت نسبتاً صریح شکل گرفت.

«اتحاد مارکسیست-لنینیست های افغانستان (املا) - بخش مائوتسه دون اندیشه» در اثر انشعاب بخش «کمیته تدارک برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان» یا بخش «فرقه انقلابی جوانمردان خراسان» از املائی سنتریست به وجود آمد. «املا» به دلیل بافت جبهوی خود از همان ابتدایی تشکیل با مشکلات درونی مواجه گردید. در ابتدا بر سر چگونگی بخش «جرقه» شماره پنجم، کم و بیش مشکلاتی میان دو بخش سمندر و جیحون در «املا» بروز کرد. «جرقه» شماره پنجم توسط فرد مربوط به «کمیته تدارک...» در «املا» به رشته تحریر در آمده و تکثیر و پخش شده بود. بعد از آنکه این شماره جرقه، بدست سازمان پیکار برای نجات افغانستان افتاد و سازمان مذکور حساسیت شدیدی علیه این تبلیغات منفی «املا» نشان داد، «سمندر» از پذیرش مسئولیت متن این سند توسط «املا» و خودش خود داری کرد و

آن را یک اقدام شخصی نویسنده سند عنوان نمود. اما مشکل جدی میان این دو بخش در املا، بعد از افشا شدن موضوع ارتباط گیری «ساوو» با سفارت چین در اسلام آباد پاکستان توسط هسته انقلابی کمونیست های افغانستان، که حین تشکیل «املا» از دو بخش دیگر تشکیل دهنده املا مخفی نگه داشته شده بود و همچنان تحت سوال قرار دادن چگونگی فرار «سمندر» از مخفیگاهش و آنهم در شرایطی که تمامی اعضای دیگر کمیته مرکزی «ساوو» توسط پولیس رژیم مزدور دستگیر شدند، به وجود آمد.

همزمان با بروز این مشکل جدی میان دو بخش متذکره در «املا»، «هسته انقلابی کمونیست های افغانستان» مبارزه خطی علیه «املا» را در ابتدا توسط یک ابلاغیه و سپس در صفحات «ندای انقلاب» در سطح جنبش علنی ساخت و علاوه بر دو موضوع فوق الذکر مربوط به «ساوو»، روی بافت جبهوی «املا» نیز مکتب نمود. از جانب دیگر روشن شد که «سمندر» اسناد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بطور عمدی از سایر روابط «ساوو» و روابط «املا» پنهان کرده و عمداً سانسور کرده بود. تمامی این مسایل باعث شد که مطالعه اسناد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به درون «املا» راه یابد و تأثیرات مثبت خود را به سرعت نشان دهد. در نتیجه، «املا» بخش مائوتسه دون اندیشه» به وجود آمد و انتشار جرقه املائی مائوتسه دون اندیشه، به کمک تخنیکی هسته انقلابی کمونیست های افغانستان، شروع گردید و طی تقریباً یک و نیم سال ۵ شماره از آن منتشر گردید. برآمد املائی مائوتسه دون اندیشه نه تنها یک گروه دیگر بر گروه های جنبش نوین کمونیستی کشور در آن وقت افزود، بلکه باعث گردید که املائی سنتریست بطور کلی از هم بیاشد و دیگر هرگز به میدان مبارزات سیاسی بر نگردد.

تشکیل کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان:

بین المللی، مشخصاً جنبش انقلابی انترناسیونالیستی.

سپس در ماه سرطان ۱۳۶۷ (اگست ۱۹۸۸) یک اعلامیه مشترک توسط «هسته انقلابی...» و «کمیته تبلیغ و ترویج...» در مورد «کمیته انسجام و وحدت» منتشر گردید که در آن وظایف

۱۳۶۷ (اپریل ۱۹۸۸) نشر گردید. در اعلامیه گفته شده بود که تشکیل این کمیته که در قدم اول بخاطر ایجاد وحدت میان «هسته انقلابی کمونیست های افغانستان» و «کمیته تبلیغ و ترویج م ل م...» مبارزه می نماید، گامی است در جهت تشکیل حزب کمونیست افغانستان بر مبنای مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون و در پیوند با جنبش کمونیستی

«کمیته انسجام و وحدت» در ابتدا بصورت یک کمیته مشترک دو جانبه میان «هسته انقلابی کمونیست های افغانستان» و «کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون در راه تشکیل حزب کمونیست افغانستان برای رهایی طبقه کارگر» به وجود آمد و اعلامیه آن در ماه حمل

و مسئولیت های کمیته مذکور توضیح گردیده و از سایر گروه ها و افراد مارکسیست- لنینیست- مائوتسه دون اندیشه دعوت به عمل آمد که به خاطر تامین وحدت میان همه نیروها و شخصیت های م ل م بخاطر تشکیل حزب کمونیست افغانستان به کمیته مذکور پیوندند.

«کمیته انسجام و وحدت» تا اوایل سال ۱۳۶۷ فعالیت های خود را صرفاً با همان ترکیب اولیه دو جانبه پیش برد، ولی در اواخر همین سال دو جناح دیگر نیز به این کمیته پیوستند: سازمان پیکار برای نجات افغانستان و املائی بخش مائوتسه دون اندیشه.

متأسفانه کمیته انسجام و وحدت در وضعیتی قرار نگرفت که بتواند جلسات منظم چند جانبه دایر نموده و بطور منسجم و پیگیر نتیجه گیری های این جلسات را جمع بندی نماید. کمیته تبلیغ و ترویج م ل م در فاصله بسیار دور و در ماوراء ابحار قرار داشت و قادر نبود زود زود تماس های مستقیم برقرار نماید. برعلاوه نه تنها به دلیل مشکلات مربوط به جرقه شماره پنجم «املا»، بلکه بنا به دلایل دیگری نیز سازمان پیکار برای نجات افغانستان، حاضر نبود در جلسات رویاروی با املائی بخش مائوتسه دون اندیشه شرکت نماید. بنابراین کمیته انسجام و وحدت در واقع کمیته ای بود که بحث های آن در یک رابطه دو جانبه جدا جدا میان «هسته انقلابی» و «کمیته تبلیغ و ترویج»، «هسته انقلابی» و «سازمان پیکار» و «هسته انقلابی» و «املائی بخش مائوتسه دون اندیشه» پیش می رفت.

«هسته انقلابی کمونیست های افغانستان» و «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» در ماه می ۱۹۸۹ (ثور ۱۳۶۸) پنجمین سالگرد تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را با انتشار یک اطلاعیه دو جانبه و تکثیر و انتشار وسیع اسناد «جا» بصورت مشترک تجلیل نمودند. ولی پس از آن، مباحثات و همکاری های عملی میان «هسته انقلابی...» و املائی بخش

حزب کمونیست افغانستان:

تاسیس حزب کمونیست افغانستان در اول می سال ۱۹۹۱ (۱۱ ثور ۱۳۷۰) یک گسست پیشروانه از دید سنتی جنبش مائوتیستی و کل جنبش چپ افغانستان در مورد پیش شرط های تاسیس حزب کمونیست در یک کشور بود. طبق این دید سنتی، جنبش کمونیستی در یک کشور فقط آنگاهی

مائوتسه دون اندیشه سرعت بیشتری گرفت. آنها چندین ماه برای تدوین یک «اعلام مواضع مشترک» کار نمودند که در نتیجه آن هر دو جانب با هم به وحدت رسیدند. «اعلام مواضع سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان» و آئین نامه تشکیلاتی آن در اواخر سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید و سازمان مذکور اعلام موجودیت نمود. «اعلام مواضع سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان» در رابطه و پیوند نزدیک با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و اخذ مشوره های اصولی و مفید آن کمیته تدوین و تصویب گردید.

«سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان»، پس از حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست انقلابی امریکا، سومین تشکیلات کمونیستی در جهان بود که «مائوتیزم» را به عنوان سومین مرحله در تکامل علم و ایدیولوژی انقلابی پرولتاری پذیرفت و در «اعلام مواضع...» خود که حیثیت یک سند برنامه ای برای آن سازمان را داشت، بیان داشت که «مارکسیزم- لنینیزم- مائوتیزم» را ایدیولوژی رهنمای خود می داند.

در اواسط سال ۱۳۶۹، سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان به عضویت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پذیرفته شد. سازمان خواست بدین مناسبت یک محفل تجلیلیه دایر نماید و در عین حال پروسه وحدت با دو جناح دیگر یعنی «کمیته تبلیغ و ترویج...» و «سازمان پیکار...» را از طریق تدویر یک جلسه سه جانبه به جلو سوق دهد. اما چنین جلسه ای دایر شده نتوانست. «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» در اعتراض علیه وحدت «هسته انقلابی...» و «املا- بخش مائوتسه دون اندیشه» در سازمان «کمونیست های انقلابی افغانستان» و همچنان پذیرش عضویت این سازمان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تماس و رابطه خود را با «سازمان کمونیست ها...» قطع کرد و در واقع از «کمیته انسجام و وحدت» بیرون رفت. اما «کمیته تبلیغ و ترویج...» به دلیل مشکلات تخنیکی نتوانست در محفل تجلیلیه شرکت نماید، ولی در کمیته انسجام و وحدت باقی ماند و مراودات و مباحثات میان دو طرف ادامه یافت.

پس از پذیرش عضویت «سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان» در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست افغانستان نه تنها توسط این سازمان بلکه توسط «کمیته تبلیغ و ترویج...» نیز جدی تر گردید و هر دو جناح در سال ۱۳۶۹ برای

تدوین مسوده برنامه حزب کمونیست افغانستان کوشیدند و مباحثات میان دو طرف جدی گردید. «کمیته تبلیغ و ترویج...» همزمان با طرح مسوده برنامه حزبی پیشنهادی خود اعلام کرد که «مائوتیزم» را پذیرفته و آن را سومین مرحله در تکامل ایدیولوژی کمونیستی می داند. به همین جهت نام «کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون» به «کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم- لنینیزم- مائوتیزم» تغییر یافت

«سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان» با رد مسوده برنامه حزبی مطرح شده توسط «کمیته تبلیغ و ترویج...»، در خزان سال ۱۳۶۹ تصمیم گرفت که با تکیه بر مسوده های مرامنامه حزبی و اساسنامه حزبی پیشنهادی خود بطرف تدویر کنگره حزبی و تشکیل حزب کمونیست افغانستان برود. کنگره موسس حزب کمونیست افغانستان در اول می ۱۹۹۱ (۱۱ ثور ۱۳۷۰) دایر گردید و با تصویب مرامنامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان، موجودیت آن حزب را اعلام نمود.

پس از آنکه اسناد کنگره موسس حزب کمونیست افغانستان در اختیار کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و همچنان «کمیته تبلیغ و ترویج م ل م» قرار گرفت، نماینده «کمیته تبلیغ و ترویج...» چند ماه بعد از تدویر کنگره مذکور در یک جلسه بحثی جدی چندین روزه با دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان شرکت نمود و سرانجام با پیوستن «کمیته تبلیغ و ترویج م ل م...» به حزب کمونیست افغانستان موافقه نمود. اعلامیه پیوستن «کمیته تبلیغ و ترویج...» به حزب کمونیست افغانستان، در ماه سنبله سال ۱۳۷۰ تدوین و تصویب گردید و همزمان با انتشار اسناد کنگره آن حزب منتشر شد. بدین ترتیب کار «کمیته انسجام و وحدت» از طریق وحدت سه جناح از چهار جناح شامل در این کمیته در حزب کمونیست افغانستان پایان یافت.

اتحاد شوروی «نوشته استالین، در اثر یک برداشت ناقص قسمتی از متن آن کتاب به وجود آمده بود. در واقع همین دید نادرست در مورد تاسیس حزب کمونیست بود که در زمان تاسیس سازمان جوانان مترقی، رفقای پیشتاز ما را به تشکیل «سازمان»، و نه «حزب» واداشت.

حق دارد و می تواند دست به تشکیل حزب بزند که سازمانی از انقلابیون حرفه ای، صفوف تشکیلاتی وسیع هزارها نفری و پایه توده ای صدها هزار نفری داشته باشد.

این دید نادرست در مورد تاسیس حزب و پیش شرط های آن، از کتاب «تاریخ مختصر حزب کمونیست

واقعیت این است که کتاب متذکره در مورد خصوصیات یک حزب کمونیست واقعی صحبت می نماید، خصوصیتی که باید یک حزب ساخته و پرداخته شده داشته باشد، و نه در مورد پیش شرط های تاسیس یک حزب. خصوصیات متذکره همان هایی اند که لنین در کتاب «چه باید کرد» آن ها را بر می شمارد. این کتاب چند سال بعد از زمان تاسیس «حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه» یعنی در سال ۱۹۰۱ به رشته تحریر درآمد، در حالیکه حزب متذکره در سال ۱۸۹۸ تاسیس گردیده بود. لنین در زمان تاسیس «حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه» در سایبریا و در حال تبعید بسر می برد، ولی موقعی که از آن اطلاع حاصل کرد قاطعانه از آن حمایت به عمل آورد و آن را یک گام تاریخی برای طبقه کارگر روسیه و جنبش کمونیستی روسیه - که آن وقت جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه نامیده می شد - به حساب آورد.

چگونگی تاسیس حزب کمونیست چین یک مثال تاریخی بسیار واضح به حساب می آید. جنبش کمونیستی در چین بصورت روشن از سال ۱۹۱۹ شروع گردید. موقعی که کنگره موسس ۱۱ نفری حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ دایر گردید، مجموع کسانی که نمایندگان شان به این کنگره فرستاده شده بودند، ۵۷ نفر بودند. در آن زمان چین کشوری دارای ۴۵۰ میلیون نفوس بود.

بدین ترتیب موقعی که رفقای پیشتان ما در میزان سال ۱۳۴۴ گردهم جمع شدند تا خود را متشکل سازند، از لحاظ پیش شرط های تاسیس حزب فقط یک کمبود داشتند و آن عدم آمادگی تیوریک و در مجموع عدم آمادگی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، ناشی از یک دید نادرست در مورد پیش شرط های تاسیس حزب، برای تقبل مسئولیت های مبارزاتی حزبی بود و نه هیچ چیز دیگری. در آن زمان مدت بیشتر از ۱۵ سال از زمان فعالیت های محمودی و یارانش میگذشت، مجموع کسانی که نمایندگان شان به کنگره موسس ۱۱ نفری سازمان جوانان مترقی گردهم آمده بودند، ۳۵ نفر می شدند، از لحاظ بین المللی نیز خط درست ضد رویزونیسم مدرن روسی و ضد سوسیال امپریالیسم شوروی را اتخاذ کرده بودند و مسوده های برنامه و آئین نامه تشکیلاتی انقلابی را نیز به کنگره آورده بودند. اما با وجود تمامی این شرط ها و پیش شرط های تاسیس حزب کمونیست، دست به تشکیل

حزب زدند و سازمان جوانان مترقی را تشکیل دادند.

کنگره موسس حزب کمونیست افغانستان یک کنگره ۸ نفری دارای ۱۱ رای بود. به عبارت دیگر سه فرد دعوت شده در کنگره توسط اعضای حاضر در کنگره نمایندگی می شدند. این کنگره توسط سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان، که به عنوان یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پشتیبانی «جا» را با خود داشت، دعوت گردیده بود. مسوده های مرانامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان، که توسط کمیته مرکزی سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان تدوین گردیده بود، به کنگره آورده شده بود. بعد از آنکه مرانامه و اساسنامه حزبی، پس از تعدیلات و اصلاحات لازمه، توسط کنگره به تصویب رسید، یکبار دیگر موضوع اعلام موجودیت حزب با تکیه بر مرانامه و اساسنامه تصویب شده و یا حفظ موجودیت سازمان و ارائه مرانامه و اساسنامه تصویب شده به عنوان مرانامه و اساسنامه پیشنهادهی سازمان برای جنبش کمونیستی م ل م کشور، مورد بحث قرار گرفت. شرکت کنندگان کنگره به اتفاق آراء فیصله کردند که کنگره می تواند - و باید - موجودیت حزب کمونیست افغانستان را اعلام نموده و مرانامه و اساسنامه حزب را به جنبش کمونیستی م ل م کشور ارائه نماید.

بلافاصله پس از این فیصله، یکی از اعضای کنگره در حالیکه مرانامه و اساسنامه فیصله شده حزب را در دست چپ خود داشت بیا خواست و دست راست خود را روی آن اسناد گذاشت. سپس سایر رفقای حاضر همه بیا خاستند و همه دست روی دست همدیگر و روی اسناد اساسی حزب گذاشتند و سوگند یاد کردند که تا پای جان در راه تعیین شده خواهند رزمید. رقت قلبی که پس از ادای این سوگند، رفقای حاضر در کنگره را فرا گرفت و همه را به گریه انداخت، مدت چند ساعت دوام کرد و باعث گردید که در طول این مدت، ادامه کار کنگره طبق معمول از سر گرفته نشود. این حالات غیر معمول با ارزش ترین حالات برای بستن یک عهد و پیمان تا پای جان است و انقلابیون پاکباز پرولتری بر سر آن تا پای جان می روند و آنانی که روحیه انقلابی شان را از دست بدهند، نامردمانه بر سر آن پای می گذارند تا جان شان را و «جهان» شان را نجات دهند.

با وجود این، کنگره فیصله نمود که اعلام موجودیت حزب برای مدت ۵ ماه به تعویق انداخته شود و در اوایل اکتوبر همان سال (۱۳ میزان ۱۳۷۰) از طریق انتشار اولین شماره ارگان مرکزی حزب (شعله جاوید - دوره دوم) مورد اجرا قرار بگیرد.

قبل از آنکه موجودیت حزب کمونیست افغانستان در ماه میزان ۱۳۷۰ اعلام گردد و اسناد مربوطه آن انتشار یابد، «کمیته تبلیغ و ترویج م ل م ...» نیز پس از برگزاری یک جلسه بحثی چند روزه میان دفتر سیاسی کمیته مرکزی

حزب کمونیست افغانستان و نماینده با صلاحیت آن کمیته، به حزب پیوست و در تشکیلات حزب ادغام گردید. اسناد این گام پیشروانه وحدت طلبانه همزمن با اسناد کنگره انتشار یافت. علاوه در سال بعدی (۱۳۷۱) ناشرین یک نشریه چپ در خارج از کشور بنام «یورش» نیز به حزب کمونیست افغانستان پیوستند.

حزب کمونیست افغانستان در طول حیات مبارزاتی ۱۲ ساله خود، ۳۰ شماره از ارگان مرکزی خود (شعله جاوید - دوره دوم) و ۱۷ شماره از نشریه درونی مرکزی خود (سنگر) را برای پیشبرد بحث های خطی درونی به دست نشر سپرد و ده ها اعلامیه به مناسبت های مختلف انتشار داد که بعضی از آنها بصورت شبنامه در مناطق معینی از پشت خط دیورند پخش گردید. علاوه دو واحد منطقه یی حزب، یک نشریه منطوقی بنام «سخندان» را در یکی از مناطق پشت خط دیورند و نشریه منطوقی دیگری را در کشورهای غربی انتشار دادند که چند شماره از آنها منتشر گردید، ولی بنا به مشکلات منطقه یی انتشار شان ادامه نیافت.

حزب کمونیست افغانستان در همان ابتدای وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، تجاوز امپریالیست های امریکایی و متحدین انگلیسی شان به افغانستان، تجمع خابنیز ملی در بن، اشغال کشور و شکلهی به رژیم پوشالی توسط اشغالگران، علیه اشغالگران و رژیم دست نشاندۀ موضعگیری نموده و شعار مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه آن ها را بر افراشت و روی ضرورت وحدت م ل م های کشور در آن برهه حساس تاریخ کشور تاکید به عمل آورد. این موضعگیری در شکلهی و آغاز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) - مائوئیستی کشور نقش مهمی بازی نموده و با پیشرفت آن پروسه، در موضعگیری های «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» عمیق تر و گسترده تر گردید.

برعلاوه حزب در همکاری با بعضی از افراد چپ کشور یک نشریه دموکراتیک بنام «نای» را برای مدت چند سال انتشار داد. فعالیت برای این نشریه، سرانجام منجر به یک کار جهوی مشترک با گروه چپی «اتحاد راه زحمتکش» و یک گروه رادیکال اسلامی پیرو شریعتی بنام «گروه توحیدی قیام مستضعفین» گردید. این همکاران جبهه یی حزب در جریان فعالیت های مشترک جبهه یی با حزب، فراخوان دفاع از جان صدر

گونزالو را امضا کردند و در کارزار جمع آوری کمک مالی مربوطه سهم گرفتند.

با پیدایش گرایشات حکمتیستی در «اتحاد راه زحمتکش» و نقل مکان نمودن فرد اول آن به اروپا و همچنان فروپاشی «گروه توحیدی قیام مستضعین»، بعد از ناکامی آن گروه در تشکیل کنگره سازمانی در داخل کشور، کار مشترک جبهه یی مذکور نیز فروپاشید.

اما فعالیت های توده یی ملی-دموکراتیک حزب بصورت های دیگری و در عرصه های مبارزاتی کارگران، زنان و جوانان ادامه یافت و اشکال توده یی نسبتاً وسیعی را بخود گرفت. این فعالیت ها از دو جهت دارای کمبود جدی بود: یکی محدودیت ملیتی و دیگری هم خارج کشوری بودن. متأسفانه هر دو کمبود متذکره تا آخر حیات حزب کمونیست افغانستان یعنی تا زمان تدویر کنگره وحدت و ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، علیرغم راه باز کردن نسبی به داخل افغانستان، بصورت عمده بحال خود باقی ماند. این مبارزات علیرغم آنکه بار بار از طرف نیروهای ارتجاعی و ناسیونالیست های تنگ نظر پاکستانی مورد تهدید و برخورد فیزیکی قرار گرفت، همچنان ادامه یافت و در مقابل تهدیدات و برخوردهای فیزیکی مذکور ایستادگی صورت گرفت.

مهم ترین مبارزه خطی درونی حزب کمونیست افغانستان، مبارزه علیه خط انحرافی راست روانه و تسلیم طلبانه ای بود که بعد از تسلط طالبان بر هزاره جات و مناطقی از سمت شمال کشور، عده ای از کادرهای منطقه یی و دو تن از اعضای علی البدل کمیته مرکزی حزب به آن آلوده شدند.

خصوصیات عمده این خط انحرافی راست عبارت بودند از: مسلمان نمایی تحت عنوان احترام به عقاید مذهبی توده ها و دوری از «چپ» روی های جدا از مردم، امکانات گرای، گرایشات ناسیونالیستی تنگ نظرانه هزاره گی و تبدیل برنامه حزبی به یک برنامه درونی، که در ذات خود انعکاس دهنده یک موضعگیری تسلیم طلبانه طبقاتی بود. حاملین این خط، خود سرانه و بدون کسب مجوز حزبی، از طریق انتشار یک اعلامیه، موجوبت جبهه ای بنام «جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان» را که حامل خصوصیات انحرافی فوق الذکر بود، اعلام کردند و تلاش نمودند که برای آن جبهه در یکی از محلات داخل کشور نیروی توده یی جذب نمایند.

آنچه که از لحاظ وضعیت درونی حزب، به حاملین خط انحرافی راست جرئت بخشید که آشکارا خط انحرافی و تسلیم طلبانه راست شان را در درون حزب مطرح نمایند، اقدام خود سرانه یکی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب مبنی بر انتقال خود و خانواده اش به کانادا و همزمان با آن استعفای عضو دیگر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب از موقعیتش برای فراهم شدن زمینه انتقال خود و خانواده اش به استرالیا بود. در چنین وضعیتی در یک جلسه اضطراری تصمیم به برگزاری کنگره اضطراری حزب گرفته شد. اما این کنگره برگزار شده نتوانست، چرا که در جریان تدارک برای تدویر آن خط انحرافی راست تسلیم طلبانه در حزب تبارز نمود. درین جریان عضو دفتر سیاسی انتقال یافته به کانادا در همراهی با یکی از اعضای کمیته مرکزی در ایالات متحده آمریکا بصورت بسیار ناعاقبت اندیشانه و غیر اصولی به حمایت از حاملین خط راست تسلیم طلبانه پرداختند. در نتیجه، منحرفین داخل حزب بیشتر از پیش به حرکت در مسیر انحرافی ادامه دادند و عاقبت به پرتگاه تسلیم طلبی آشکار ملی و طبقاتی سقوط کردند. فقط آنگاه بود که دو تن از رهبران حزبی مقیم در کشورهای غربی دست از حمایت آنها کشیدند. این حرکت ناعاقبت اندیشانه غیر اصولی متأسفانه باعث گردید که عضو سابق دفتر سیاسی حزب کلاً از فعالیت های حزبی کنار رود و تا حال نتواند روحیه مبارزاتی اش را احیاء نماید.

در نتیجه تبارز این خط در درون حزب، یک مبارزه دو خطی حاد در درون حزب براه افتاد. پنج شماره از نشریه درونی حزب (نشریه سنگر) به پیشبرد این مبارزه خطی توسط رهبری حزب اختصاص یافت. در فرجام این مبارزه دو خطی، حاملین خط انحرافی تسلیم طلبانه راست از حزب تصفیه شدند. در نتیجه این مبارزه دوخطی درون حزبی و تصفیه ها و کنار کشیدن های مرتبط به آن، حزب بیشتر از ۴۰٪ مجموع روابط خود، به شمول یک عضو دفتر سیاسی، دو عضو علی البدل کمیته مرکزی، تعدادی از کادرها و صفوف حزبی، را از دست داد. هم اکنون منحرفین اصلی تصفیه شده از حزب یا موقعیت های مهمی در رژیم دست نشانده دارند و یا در کانادا، استرالیا و پاکستان در حالت غیر فعال بسر می برند.

پس از پایان یافتن مبارزه دوخطی متذکره، حزب مجبور گردید که در یک پیوند فشرده با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پای یک جلسه طولانی بررسی و جمع بندی از چرایی و چگونگی تبارز خط راست در درون حزب بنشیند و پس از رسیدن به نتایج معینی در این بررسی و جمع بندی، کمیته مرکزی حزب را ترمیم نماید.

حزب کمونیست افغانستان به عنوان یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در اتخاذ مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم بجای مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون، از لحاظ ایدئولوژیک یکی از اعضای پیشتاز «جا»

بود. حزب کمونیست پیرو در سال ۱۹۸۰ مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم را بجای اندیشه مائوتسه دون پذیرفته بود؛ حزب کمونیست انقلابی امریکا در سال ۱۹۸۸ و سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان یعنی سازمان سلف حزب کمونیست افغانستان در سال ۱۹۹۳ بصورت جدی شرکت نماید و در تصویب سند «زنده باد مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم» و سایر اسناد این جلسه، فعالانه سهم داشته باشد.

علاوتاً حزب اولین سند بحثی درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بعد از جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ را بنام «در باره اوضاع جهان» تدوین و تصویب نموده و بعد از ترجمه به انگلیسی در اختیار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داد تا در میان اعضای جنبش بصورت درونی پخش گردد. اما متأسفانه برخلاف فیصله جلسه گسترده که محور بحث های درونی را بحث روی اوضاع جهان قرار داده بود، ناگهان کمیته جنبش به دلخواه خود محور بحث را تغییر داد و موضوع تبارز خط راست در حزب کمونیست پیرو را به موضوع اصلی بحث درونی جنبش مبدل نمود؛ بحثی که چندان درونی هم باقی نماند و «کمیته» باز هم خودسرانه و باز هم طبق دلخواه خود تصمیم گرفت که آن را بیرونی بسازد.

حزب در مورد سایر مسایل تیوریک درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، علیرغم تمامی محدودیت ها و مشکلات خود در حد توان سهم گرفت و نظرات خود را، چه در جلسات رویاروی با نمایندگان کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و چه از طریق اسناد مکتوب، با کمیته «جا» در میان می گذاشت. برعلاوه بخش مهمی از مندرجات شماره های مختلف نشریه مرکزی درونی حزب (نشریه سنگر) آن اسنادی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود که نشر و پخش بیرونی شان یا کلاً و یا بصورت موقت مجاز شمرده نمی شد.

حزب کمونیست افغانستان، علیرغم چند تلاش جدی تدارکی جنگی درست یا نادرست در دو و نیم سال اول اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و همچنان در سال های قبل از آن، موفق نشد به یک حزب رهبری کننده جنگ خلق مبدل

گردد. علت عمده این عدم موفقیت، مشکلات و کمبودات ذاتی ای بود که حزب نتوانست تا آخر حیات سیاسی و تشکیلاتی خود آنها را از خود دور نماید. این مشکلات و کمبودات عبارت بودند از:

۱ -- مشکلات و کمبودات در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب: در کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان از لحاظ حقوقی ۱۱ نفر شرکت داشتند، یعنی ۱۱ رای در کنگره وجود داشت. اما سه نفر بصورت غیابی و توسط افراد دیگری نمایندگی می شدند، به نحوی که یک نفر دارای سه رای بود و یک نفر دیگر هم دارای دو رای و افراد حاضر در کنگره ۸ نفر بودند. سه نفری که از آنها بصورت غیابی نمایندگی می شد، در غرب بسر می بردند. در انتخابات کنگره همه اعضای کنگره بحیث عضو اصلی و علی البدل کمیته مرکزی انتخاب شدند و در کنگره نه کاندیدی وجود داشت و نه هم رای دهنده ای. وقتی اولین پولینوم کمیته مرکزی بعد از کنگره دایر گردید، در مورد انتخاب سه نفر از اعضای کمیته مرکزی به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب مشکل جدی بروز نمود. طرح آن بود که هر سه نفر کمیته مرکزی سازمان کمونیست های انقلابی بحیث عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب شوند. اما یک نفر از اعضای کمیته مرکزی سازمان کمونیست های انقلابی علیرغم توافق قبلی اش از تقبل مسئولیت در دفتر سیاسی خود داری کرد. اجباراً یکی از اعضای کمیته مرکزی مقیم غرب که در کنگره غیاباً از وی نمایندگی می شد، بحیث عضو سوم دفتر سیاسی کمیته مرکزی انتخاب گردید و تا زمان تقبل مسئولیت عملی توسط وی، بصورت موقت یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی حزب، مسئولیت های او را بر عهده گرفت. فردی که غیاباً عضو دفتر سیاسی حزب انتخاب شده بود متعهد گردید که طی سه ماه آینده زمینه عودتش از غرب را فراهم نموده و مسئولیت هایش را عملاً به دوش بگیرد. اما از لحاظ عملی این کار صورت گرفته نتوانست و عضو جانشین موقت دفتر سال های سال در موقعیتش باقی ماند. حزب می توانست این کمبود را در حین پیوستن کمیته تبلیغ و ترویج م ل م به حزب رفع نماید. اما رفیق مسئول آن کمیته آمادگی نشان نداد که از سکونت در غرب صرف نظر نماید تا بتواند عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را حاصل نماید.

مشکل دیگر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، قرار داشتن آن در

پشت خط دیورند بود. در اوایل سال ۱۹۹۴ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب رسماً فیصله نمود که هرچه زودتر خود را به داخل کشور انتقال می دهد. صدر کمیته مرکزی حزب مدت زمان اندکی بعد از این فیصله به داخل انتقال یافت، اما دو عضو دیگر دفتر سیاسی نه تنها از لحاظ عملی در واقع تمایلی به اجرای این فیصله از خود نشان ندادند، بلکه یکی از آنها با اعلام موجودیت یک جبهه ناموجود در مسیر خلاف خط حرکتی حزب قرار گرفت. صدر مجبور گردید که بخاطر جلوگیری از گسترش این جبهه بازی تقلبی، بعد از سپری نمودن مدت تقریباً ده ماه در داخل کشور، مجدداً به پشت خط دیورند برگردد. در نتیجه، برنامه استقرار دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به داخل کشور شکست خورد. بعدها معلوم گردید که یکی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، مخفیانه و بدون مشوره با سایر اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی، از چند سال به اینطرف نقشه انتقال خود و خانواده اش را به یکی از کشورهای غربی پیش برده و تکمیل کرده است. او نقشه اش را اجرا نمود و خود و خانواده اش را به آن کشور انتقال داد.

به این ترتیب در آخرین سال های حیات حزب، مشکل دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب جدی تر گردید. به این معنا که یک عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب از عضویت دفتر استعفا داد و عضو دیگر هم خود را به کانادا انتقال داد. کمیته مرکزی ترمیم شده بعد از مشاوره با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در واقع هم کمیته مرکزی بود و هم دفتر سیاسی.

مشکلات و کمبودات دفتر سیاسی کمیته مرکزی یک حزب در واقع مشکلات کلکتیو دایما فعال رهبری آن است. این مشکلات و کمبودات در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان به قدری زیاد بود که این دفتر در طول ۱۳ سال حیات سیاسی و تشکیلاتی حزب حتی برای یکبار نیز نتوانست پولینوم کمیته مرکزی حزب را فراخواند و دایر نماید. کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان فقط یکبار توانست پولینوم خود را دایر نماید و آن پولینوم اول کمیته مرکزی حزب بود که بلافاصله بعد از کنگره حزب و در همان محل تدویر کنگره دایر گردد.

۲ - مشکلات و کمبودات در کمیته مرکزی حزب: همانطوری که قبلاً گفتیم کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان ۱۱ عضو داشت. اما بعد از آنکه کمیته تبلیغ و ترویج م ل م به حزب پیوست، تعداد اعضای کمیته مرکزی حزب جمعا به ۱۴ نفر رسید: ۶ نفر عضو اصلی و ۸ نفر عضو علی البدل. دو عضو اصلی و ۴ عضو علی البدل کمیته مرکزی در کشورهای غرب بسر می بردند، سه عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی و دو عضو علی البدل کمیته مرکزی در پشت خط دیورند و یک عضو اصلی و دو عضو علی البدل کمیته مرکزی در داخل کشور. بعد از آنکه یک عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب خود را به یکی

کشور غربی انتقال داد، مجموع اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب در کشورهای غربی به ۷ نفر رسیدند که شامل سه عضو اصلی کمیته مرکزی و ۴ عضو علی البدل کمیته مرکزی بودند.

این کمیته مرکزی پراکنده و نسبتاً وسیع، در مقایسه با تشکیلات نسبتاً کوچک حزب کمونیست افغانستان، در طول حیات سیاسی و تشکیلاتی ۱۳ ساله حزب قادر نگردید تدویر پولینوم دوم خود را شاهد باشد، برعکس به دلیل عمدتاً خارج کشوری ماندن خود و خارج کشوری ماندن دفتر سیاسی و خارج کشور بیشتر و بیشتر غیر فعال گردید، به نحوی که در کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان صرفاً دو نفر از اعضای اصلی آن توانستند شرکت نمایند و بقیه همگی در زمان تدویر کنگره وحدت در چنان وضعیتی از حالت غیر فعال بسر می بردند که نتوانستند در هیچ سطحی در تشکیلات حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان سهم بگیرند.

۳ -- محدودیت ملیتی تشکیلات حزب کمونیست افغانستان: بخش غرجستان ساما حین انشعاب از «ساما» یک گروه تک ملیتی شامل یک جناح از تشکیلات سابق بخش غرجستان ساما بود. اما مسمولین نشست مؤسس هسته انقلابی کمونیست های افغانستان پنج نفر بودند که صرفاً یکی از آنها مربوط به بخش غرجستان ساما می شد. از جمله این پنج نفر، یکی از آنها در همان اولین سال فعالیت هسته انقلابی... به دلیل فساد ایدئولوژیک از هسته اخراج شد و سه نفر دیگر شان در سال های بعدی خود را به غرب انتقال دادند. ولی با وجود آن، تشکیلات هسته علیرغم آنکه عمدتاً ادامه همان بخش غرجستان منشعب شده از ساما باقی ماند، اما یک تشکیلات صرفاً تک ملیتی نبود.

در زمان تشکیل و فعالیت سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان بافت عمدتاً تک ملیتی، و نه صرفاً تک ملیتی، تشکیلات کماکان به قوت خود باقی ماند، چرا که مسئول املا - بخش مائوتسه دون اندیشه در آن زمان در واقع یک شخص منفرد باقی مانده بود و تمامی روابط قبلی اش منفعیل شده بودند. اما در سال سوم تشکیل حزب کمونیست افغانستان، تعدادی از روابط سابق املا - بخش مائوتسه دون اندیشه مجدداً فعال شدند و آنها توانستند روابط دیگری را نیز جلب و جذب نمایند. در نتیجه بافت عمدتاً تک ملیتی اولیه حزب تا حدی برهم خورد و تشکیلات حزب به مناطق مختلف

گسترش یافت. اما متأسفانه با انتقال یک عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به غرب تقریباً تمامی روابط مذکور روحیه شان را از دست دادند و غیر فعال گردیدند و توأم با آن حزب در تمامی مناطق داخل کشور، غیر از غرjestان، حضور خود را از دست داد و به این ترتیب صرفاً در خارج از کشور تعدادی از روابط غیر غرjestانی برای حزب باقی ماندند.

۴ - محدودیت تشکیلاتی حزب کمونیست افغانستان: حزب کمونیست افغانستان در زمان تاسیس یک تشکیلات معدود و کوچک بود. در سال های بعدی فعالیت های حزب، دو سه بار تشکیلات حزب گسترش یافت و دو سه بار هم فشرده تر گردید. حزب با تصفیه حاملین خط راست تسلیم طلبانه تقریباً ۴۰٪ روابط خود را از دست داد و فشرده تر گردید.

آخرین گسترش یابی تشکیلات حزب کمونیست افغانستان با آغاز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) به وقوع پیوست. در جریان پیشرفت این پروسه نه تنها تشکیلات حزب در داخل کشور کم و بیش گسترش یافت و «هسته مائوئیستی» در اروپا به حزب پیوست، بلکه تعدادی از روابط غیر فعال شده حزب در کشورهای غربی نیز مجدداً فعال شدند. اما با وجود این،

تشکیلات حزب کمونیست افغانستان در زمان تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان به زحمت توانست حد گسترده گی زمان تاسیس خود را حفظ نماید.

۵ - جبهه سازی های حزب کمونیست افغانستان: حزب کمونیست افغانستان، علیرغم تمامی مشکلات و کمبودات ذاتی خود بخش نسبتاً قابل توجهی از توان مبارزاتی خود را صرف جبهه سازی های بی ثمر و پا در هوا نمود. یکی از این جبهه سازی ها، تلاش برای ایجاد یک جبهه مشترک مبارزاتی با «اتحاد راه زحمتکش» و «گروه توحیدی قیام مستضعفین» بنام «جبهه آزادیبخش ملی مردم افغانستان» بود که اتفاقاً مثل تلاش های دیگر کاملاً بی پایه نبود. اما چنانچه گفتیم این تلاش به دلیل بروز مشکلات برای آن گروه ها نتیجه نداد و در نیمه راه متوقف گردید. یک تلاش ناکام دیگر انتشار «اعلامیه جبهه رهاییبخش ملی افغانستان» بود که بر مبنای فعالیت های جریده «نای» رویدست گرفته شد و بر مبنای بروز اختلافات در مورد «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» بی نتیجه ماند. تلاش ناکام دیگر انتشار «اعلامیه جبهه رهاییبخش مردم افغانستان» توسط یک عضو دفتر سیاسی حزب بود که صرفاً با خواست دو نفر از دوستان وی برای تشکیل چنین جبهه ای منتشر گردیده بود و مورد انتقاد قرار گرفت. یک تلاش دیگر نیز انتشار «اعلامیه جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان» بود که گرچه مثل اعلامیه قبل الذکر بی پایه نبود، ولی از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی بدتر از آن بود. در این اعلامیه نشانه های آشکاری از مسلمان نمایی و تمایلات

ناسیونالیستی تنگ نظرانه مشهود بود. «جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان» در واقع توسط حاملین خط انحرافی راست به میان آمده بود و در یکی از محلات داخل کشور، جلب و جذب توده بی و تعهدگیری از روابط توده بی جذب شده بصورت عبور دادن آنها از زیر قرآن صورت گرفته بود. اعلامیه این جبهه و اعلام موجودیت آن به شدت مورد انتقاد حزب قرار گرفت و این انتقاد به عنوان سرآغاز رسمی مبارزه خطی علیه خط انحرافی تسلیم طلبانه راست در حزب تثبیت گردید.

این مشکلات و کمبودات و دوام نسبتاً طولانی آنها، تمامی عرصه های مبارزاتی حزب را بصورت منفی متاثر می ساخت. مشخصاً تلاش های تدارکی آغاز شده حزب برای حضور در میدان مبارزاتی جنگ خلق به علت همین مشکلات و کمبودات بود که نتوانست به موفقیت بینجامد و هر بار با تحمل صدمات و تلفات معینی شکست خورد. تلاش های حزب در سایر عرصه های مبارزاتی نیز عمدتاً به دلیل موجودیت همین مشکلات و کمبودات حزب و دوام آنها نتوانست مسیر تعمیق و گسترش روز افزون خود را حفظ نماید و «جمع و جوش» مبارزاتی مطلوب حاصل نماید.

برآمد نوین سازمان پیکار برای نجات افغانستان:

سال ۱۳۶۵ به وجود آورد و در سال ۱۳۶۸ برنامه و اساسنامه اش را بیرون داد.

موضوع محوری در انشعاب بخش ایران سازمان پیکار، بحث روی برنامه سازمان بود. رهبری سازمان بجای اینکه از بروز این مباحثات به مثابه زمینه ای برای رفع نقص جدی بی برنامه گی سازمان استفاده نموده و یک گردهمایی عمومی سازمانی برای تصویب برنامه و همچنان آئین نامه سازمانی را تدارک ببیند و کار برای تدوین مسوده های این اسناد اساسی را شروع نماید، بصورت بسیار غیر اصولی و غیر واقعی از حفظ و ابقای برنامه موجود دفاع کرد. واقعیت این بود که برنامه موجود با شکل گیری برآمد نوین سازمان پیکار از اساس رد شده بود و در واقع دیگر برای سازمان قانونیت و موجودیت نداشت.

گروپ انشعابی برنامه اش را بیرون داد و این می توانست یک گام پیشرونده

تشکیل حزب کمونیست افغانستان و پیوستن به «کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان».

اما سازمان پیکار همزمان با اتخاذ این موضعگیری های درست و اصولی یک مشکل جدی داشت و آن تلاش برای پیوند دادن گذشته غیر اصولی و برآمد نوین اصولی، و دومی را ادامه اولی دانستن، بود. برین مبنای یک برآمد کمونیستی آشکار و صریح کماکان، مثل گذشته، تحت یک نام ملی یعنی «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» مطرح می شد و این روحیه وجود نداشت که آن گذشته بصورت اصولی و بنیادی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

در واقع همین دوگانگی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی باعث گردید که «سازمان پیکار...» در جریان برآمد نوینش نه تنها نتوانست کار با «کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» را تا آخر ادامه دهد، بلکه در اوایل شکل گیری همین برآمد، با یک انشعاب مواجه شد و کل تشکیلات ایران آن دست به انشعاب زده و «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان را» در

همانطوری که قبلاً گفتیم برآمد نوین سازمان پیکار برای نجات افغانستان در اواسط دهه شصت خورشیدی، یک تفاوت کیفی با حیات سیاسی و تشکیلاتی تقریباً ۷ سال گذشته آن داشت. مشخصات این برآمد نوین عبارت بودند از:

۱ - استواری و صراحت بیشتر در موضعگیری های مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه.

۲ - موضعگیری صریح علیه رویزونیسم سه جهانی و رویزونیسم خوجه بی.

۳ - موضعگیری روشن علیه سنتریزم «اخر» و «املا».

۴ - دفاع از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنگ خلق در پیرو.

۵ - حمایت از خط مبارزه برای

در مقایسه با بی برنامه‌گی سازمان پیکار باشد. اما متأسفانه این برنامه، در رابطه با جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، یک موضعگیری نادرست و غیر مائوئیستی اتخاذ نمود و جنگ مذکور را از هر دو طرف ارتجاعی و ضد انقلابی خواند و شرکت در آن را تحریم نمود. این موضعگیری مبتنی بود بر نادیده گرفتن تضاد عمده و یکی دانستن آن با تضاد اساسی. پایه عینی این موضعگیری جا خوش کردن در محیط پناهندگی در ایران و عدم تمایل به برهم زدن آن حالت عینی از طریق برنامه ریزی برای کار تشکیلاتی و توده‌یی در داخل کشور بود، حالت عینی‌ای که تا آخرین روزهای حیات رژیم نجیب مزدور دوام نمود و فقط موقعی برهم زده شد که «پیروزی» احزاب جهادی فرارسید.

اما سازمان پیکار برای نجات افغانستان بعد از مقاطعه با «کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» و در حالی که کلیه روابطش را با «سازمان کمونیست‌های انقلابی افغانستان» و سپس «حزب کمونیست افغانستان» برای چندین سال قطع شده نگه داشت، خود تلاش برای وحدت با گروه‌های دیگری را در پیش گرفت.

قبل برین سازمان پیکار کوشیده بود که از طریق برگزاری یک کنفرانس سرتاسری، ارزیابی‌ها و جمع‌بندی‌هایش را هم در مورد جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش کمونیستی بین‌المللی و هم در مورد گذشته خودش انسجام بخشد. این ارزیابی‌ها و جمع‌بندی‌ها در بخش‌های جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش کمونیستی بین‌المللی، در عین حالی که پیشرفت‌های مثبت در حیات سازمان را نشان می‌داد، در برگیرنده نقطه نظرات منفی و نادرست نیز بود. این نقطه نظرات منفی و نادرست ریشه در برخورد کلا نادرست سازمان پیکار با گذشته تاریخی خودش داشت. درین مورد باز هم سازمان تلاش کرد که از گذشته تاریخی‌اش تقریباً بی‌کم و کاست چنان‌داری نماید و آن را اساساً و عمدتاً درست و اصولی بداند. کنفرانس سرتاسری قبل از همه می‌بایست در مورد مشکل نبود برنامه و آئین‌نامه تشکیلاتی سازمان پیکار تصمیم‌گیری می‌نمود، اما این کار را نکرد و علیرغم آن «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» را از ابتدا تا انتها یک سازمان اصولی کمونیستی قلمداد نمود.

اما این گونه برخورد غیر اصولی به گذشته سازمانی، مانع از آن نشد که انشعاب در حال وقوع در سازمان پیکار صورت نپذیرد. در وضعیتی که سازمان پیکار موجودیت تشکیلاتی خود را در داخل از دست داده بود و بخش ایران آن نیز چند سال قبل انشعاب نموده بود و تحت نام «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» فعالیت داشت و فعالین سازمان پیکار صرفاً در حد افراد معدودی باقی مانده بودند، یک انشعاب دیگر در سال ... بر سازمان تحمیل گردید. «بولاد» که در واقع در آن زمان موثرترین فرد در تشکیلات به سختی فشرده شده سازمان پیکار بود، در ضمن تصمیم‌گیری برای انتقال به اروپا تحت نام «سازمان پیکار - اصولیت انقلابی پرولتری» دست به انشعاب زد و پس از آنکه به اروپا رسید، سعی کرد گروهش را از طریق بیرون دادن اعلامیه‌ها و اسناد تحریری زنده نگه دارد. این انشعاب با وجودی که ظاهراً روی مسایل مورد اختلاف مالی در رابطه با فعالیت‌های انجوبی و مسایل فرعی دیگری به وقوع پیوست، اما برخاستگاه ایدئولوژیک - سیاسی اساسی آن از هر دو طرف، همان دوگانگی میان برآمدن نوین کمونیستی و خط برنامه‌یی سازمان پیکار بود. طرفین نتوانسته بودند این مشکل را بصورت اصولی حل و فصل نمایند، کما اینکه در رابطه با فعالیت‌های انجوبی و مسایل مالی مربوطه آن نیز نتوانسته بودند با برخورد اصولی با آن راه حل مناسبی برایش پیدا نمایند. اختلافات درین مورد از هر دو طرف بر سر مسایل فرعی دور می‌زد و نه بر سر اساس و پایه کار انجوبی و دوام و یا عدم دوام آن.

نتیجه انشعاب برای «بولاد» آن بود که نقل مکان او به اروپا را برایش سهل‌تر ساخت و در نتیجه توانست به کاری در مسیر تطبیق پالیسی امپریالیستی «کشاندن مغزها از کشورهای تحت سلطه به کشورهای امپریالیستی» دست زد، کاری که اگر بدتر و غیر اصولی‌تر از کارهای انجوبی نباشد، به هیچ وجه کمتر از آن نخواهد بود.

از جانب دیگر کارهای انجوبی به نحوی «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» را در خود پیچاند که در واقع کارهای مذکور محوری شد برای گردآمدن سازمان به دور تشکیلات انجو و امکانات انجوبی. درین مسیر ظاهراً امکانات خوبی برای گسترش فعالیت‌های تشکیلاتی سازمانی و فعالیت‌های توده‌یی سازمانی با استفاده از برنامه‌های انجوبی برای سازمان فراهم گردیده بود. اما از این امکانات حداقل استفاده نیز صورت گرفته نتوانست و با توجه به وضعیت مشخص سازمان پیکار در آن زمان، نمی‌توانست هم صورت بگیرد. کل روابط سازمان به دور امکانات مالی انجو و فعالیت‌های مالی مرتبط به آن گرد آمده بودند و از آن طریق تأمین مالی می‌شدند. این حالت، بصورت آگاهانه یا ناآگاهانه، دوام کار انجو را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می‌داد. در نتیجه، و بازهم آگاهانه یا ناآگاهانه،

عملاً کسی حاضر نشد بخاطر فعالیت‌های تشکیلاتی سازمانی و یا فعالیت‌های توده‌یی سازمانی، کار مذکور را با چالش‌ها و مخاطرات مواجه سازد.

اما علیرغم این مسایل، «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» به فعالیت‌های وحدت طلبانه‌اش با بخش‌های دیگری از جنبش چپ کشور ادامه داد. سرانجام این فعالیت‌های وحدت طلبانه به تشکیل «کمیته وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» در سال ... منجر گردید. در این کمیته «سازمان پیکار برای نجات افغانستان»، «محل جوانان مترقی» و «مبارزین راه آزادی مردم» شامل بودند. تشکیل این کمیته یک گام پیشروانه دیگر از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی برای «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» بود، بخصوص از این جهت که کمیته تصمیم گرفت برای تدوین یک برنامه مشترک سازمانی یا حزبی کار نماید.

«محل جوانان مترقی» یک گروه انشعابی از «ساما» بود. فرد محوری این گروه «استاد شور» سابقه سرخایی داشت. او بعد از فروپاشی «سرخا»، در خزان سال ۱۳۵۸ به «ساما» پیوسته بود. بر وی در جریان جنگ‌های سال ۱۳۵۹ در کاپیسا و پروان میان نیروهای «ساما» و نیروهای جمعیت اسلامی تحت رهبری احمد شاه مسعود، حادثه‌ای گذشته بود که بخاطر آن نفرتش از اخوان دو چندان شده بود. اخوانی‌های تحت رهبری مسعود که حین حمله بر گروه تحت فرماندهی وی نتوانستند بر زنده یا کشته‌شدن خودش دست یابند، طفل خورد سال شیرخوارش را با برچه کشتند و جسدش را بر سر برچه گرفتند تا هم نفرت‌شان را از وی تبارز دهند و هم خانواده خودش و سایر خانواده‌های قریه را بترسانند.

وقتی در اواخر خزان سال ۱۳۵۹ تمامی گروه‌های مسلح «ساما» در پروان و کاپیسا بعد از تحمل تلفات سنگین در جریان جنگ‌های ۹ ماهه شکست خوردند و بقایای‌شان به کوه‌دامن عقب نشستند، «استاد شور» نیز در میان آنها بود. در واقع وی و سایر افراد پناهنده شده به کوه‌دامن نتوانستند در کوه‌دامن باقی بمانند و مبارزات‌شان را درانجا پیش ببرند. رهبری آن وقت «ساما» نتوانست مشکل این پناهندگان را بصورت درست و اصولی حل و فصل نماید. در واقع آنها تنها گذاشته شدند تا گویا خود مشکل‌شان را حل و فصل نمایند. «استاد شور» خود را به کابل انتقال داد و در یک گراج نمناک کرایه مسکن گزید. در طول زمستان

کسی به داد پناهندگان نرسید و آنها زندگی سختی را سپری کردند و حتی از بابت سردی هوا و فقر غذایی و حتی نبود غذا تلفات دادند. بخصوص «استاد شور» بیشتر از همه مورد بی لطفی و بی توجهی رهبری تحت هژمونی تازه اندیشان قرار گرفت.

در چنین وضعیتی سازمان رهایی به سراغ وی آمد و با وی غم شریکی کرد. اعلامیه ای که وی در اواخر زمستان سال ۱۳۵۹ مبنی بر گسست از «ساما» و پیوستن به «سازمان رهایی...» بیرون داد، برای همه قابل تعجب بود. او در واقع نمی توانست و نه توانست با «سازمان رهایی...» کاملاً کنار بیاید. وقتی در اواخر سال ۱۳۶۰ قیوم رهبر به پشاور آمد و او از این موضوع مطلع گردید، در بهار سال ۱۳۶۱ از دوام رابطه با سازمان رهایی ابا ورزید و بدون قید و شرط رهبری قیوم رهبر و سازمان تحت رهبری اش را پذیرفت و قیوم رهبر نیز بدون قید و شرط خواست او را قبول کرد و او مجدداً به «ساما» وصل شد.

«استاد شور» در جریان شکل گیری انشعاب بخش غرچستان از «ساما» قرار داشت. اما از همراهی با این انشعاب خود داری کرد. در عین حال وی از همراهی فعال با قیوم رهبر و اعوان و انصارش نیز خود داری نمود. به همین جهت وی در واقع از آن پس فقط اسما با «ساما» بود. با تمام اینها وی از پیوستن به «هسته انقلابی کمونیست ها» خود داری نمود. زیرا باور داشت که گروه های مختلف فقط باید در ترکیب تشکیلاتی یک حزب کمونیست به وحدت برسند.

در گذشت «استاد شور» در سال ۱۳۷۱ سکنگی نسبتاً مهمی در پیشرفت و کیفیت کار «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» ایجاد نمود و باعث گردید که «مجلس جوانان مترقی» به یک مجلس غیر فعال مبدل گردد.

یکی از افراد اصلی دیگر «مجلس جوانان مترقی» شخصی از بخش غرچستان «ساما» بود. وی که یکی از اعضای «کمیسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی»، یکی از نمایندگان بخش غرچستان در «کنفرانس سرتاسری «ساما» و یکی از دو نماینده بخش غرچستان حین اعلام قطع رابطه تشکیلاتی «بخش...» با کمیته مرکزی «ساما» بود و از مسایل مورد اختلاف در «ساما» حین انشعاب بخش غرچستان بخوبی آگاهی داشت، از همراهی با

انشعاب خود داری کرد و برای جلب اطمینان رهبر و اعوان و انصارش کشمکش با انشعابیون را تا حد توسل به پولیس کشور خارجی علیه آنها کشاند. وی در واقع اولین اسناد مکتوب «مجلس جوانان مترقی» را به مثابه پرده دودی برای انتقالش به غرب مورد استفاده قرار داد و پس از رسیدن به آنجا در حقیقت «استاد شور» و «مجلس جوانان مترقی» را به فراموشی سپرد.

فرد اصلی سوم «مجلس جوانان مترقی» یکی از فرماندهان نیروهای ساما در یکی از ولسوالی های کوهدامن بود. در واقع درگیری سال ۱۳۶۰ میان نیروهای «ساما» و نیروهای حزب اسلامی در کوهدامن بخاطر عشر گیری زورگویانه وی از یکی از قریه های مربوط به حزب اسلامی گلبدین شروع گردید، درگیری ای که سرانجام منجر به تسلیمی نیروهای هر دو طرف به جناح های خلق و پرچم رژیم مزدور گردید. وی پس از درگذشت «استاد شور» و عزیمت فرد دیگر مجلس به غرب در واقع شخص اول مجلس جوانان مترقی تلقی می گردید. اما چون توان کار سیاسی و تشکیلاتی را نداشت، فقط اسما می توانست «مجلس جوانان مترقی» را حفظ نماید و تا آنجاییکه توانست این کار را انجام داد، تا اینکه سرانجام بعد از بروز ناتوانی وی و همراهانش در همراهی با «پروسة وحدت...» و «کمیتة مشمولین پروسة وحدت...» در سیال ۱۳۸۴ «مجلس جوانان مترقی» از لحاظ صرفاً اسمی نیز فروپاشید و از میان رفت.

مبارزین راه آزادی مردم نیز یک گروه انشعابی از «ساما» بود. این گروه به بیان خط و مشی و مواضع خود حتی در سطح یک اعلامیه مختصر نیز مبادرت نکرد. شمولیت این گروه صرفاً بنام در «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» از ابتدا تا انتها یک کار نادرست و غیر اصولی بود. بعد از آنکه این مجلس، یکجا با همراهان خود ناتوانی شان را در همراهی با «پروسة وحدت» و «کمیتة مشمولین پروسة وحدت...» عملاً نشان دادند، مجلس متذکره حتی اسما نیز نتوانست موجودیت خود را حفظ نماید و از میان رفت.

در مورد موضوع برنامه نویسی توسط «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» باید گفت که پروگرام برنامه نویسی در «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» عملاً به عنوان یک کار پیشروانه آغاز گردید و ادامه یافت. اما در این برنامه نویسی در طی چند سال، فقط «بخش پیشینه تاریخی افغانستان» توانست تا حدی تدوین گردد. این نوشته پس از شروع پروسة وحدت و تشکیل کمیته مشمولین پروسة وحدت، تا حد معینی در تدوین مبحث «پیشینه تاریخی افغانستان»، ضمیمه شماره دوم برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مورد استفاده قرار گرفت.

«سازمان پیکار برای نجات افغانستان» بعد از آنکه جلسه عمومی سال ۱۹۹۳ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، «مائوئیزم» را جاگزین «اندیشه مائوتسه دون» نمود و سند «زنده باد مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم» را

تصویب کرد، مائوئیزم را پذیرفت و از آن زمان به بعد بجای «مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون» از عبارت «مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم» استفاده نمود.

رهبری سازمان پیکار، از طرف خود و همچنان به نمایندگی از «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» در سال ۲۰۰۰ با روابط حزب کمونیست ایران (م ل م)، مستقیماً در تماس شده و مباحثاتی را با آنها پیش برد. سپس از طریق همین روابط، یکی از کارکنان ایرانی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در تماس نزدیک با رهبری سازمان پیکار قرار گرفت و بدین ترتیب جریان تماس، ارتباط و مباحثات با سازمان پیکار و «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی» را مستقیماً کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر عهده گرفت. در جریان چند دور مباحثات میان کارکن کمیته جنبش و «سازمان پیکار...» و «کمیتة وحدت...»، نه تنها موضعگیری های ایدئولوژیک-سیاسی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی سازمان پیکار و «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» استحکام بیشتری یافته و به جلو سوق داده شد، بلکه آنها آماده شدند که روابط قطع شده با «حزب کمونیست افغانستان» را مجدداً برقرار ساخته و همکاری های مبارزاتی دوجانبه معینی را با حزب سازماندهی نمایند. در واقع در آن زمان نه تنها خط ایدئولوژیک-سیاسی «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» از لحاظ برآمد نوین این سازمان و موضعگیری علیه گذشته آن تا حد معینی شفاف شده بود، بلکه مرتبط با این شفافیت، حساسیت در مورد فرد اول «املا-پخش مائوتسه دون اندیشه» نیز اساساً از میان رفته بود.

بدین ترتیب با فراهم آمدن زمینه های مساعد، تماس و رابطه نزدیک میان «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «کمیتة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» از یکطرف و «حزب کمونیست افغانستان» از طرف دیگر به وجود آمد، تماس و رابطه نزدیکی که با توجه به وضعیت حساس کشور، در مدت زمان بسیار کمی باعث شکلگیری «پروسة وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» و تشکیل «کمیتة مشمولین پروسة وحدت...» گردید، پروسه ای که در طی جریان پر بار دو و نیم ساله خود منجر به تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) کشور و تشکیل «حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان» گردید.

اتحاد انقلابی کارگران افغانستان:



نظر سنتی اتخاذ شده نادرست چپ افغانستان از کتاب «تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی» بود و دستیابی به آن را یک پروسه طولانی می دانست. برعلاوه، طرف «اتحاد انقلابی» جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را اصلاً یک جنگ مقاومت ضد اشغال نمی دانست، بلکه آن را از هر دو طرف یک جنگ ارتجاعی - امپریالیستی و ارتجاعی می دانست و شرکت در آن را غیر اصولی و ضد انقلابی ارزیابی می کرد. این نظر در مورد جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی نیز از آثار حزب کمونیست شوروی، مشخصاً نظرات لینین در مورد جنگ، که در شرایط متفاوتی غیر از شرایط یک کشور تحت سلطه اشغال شده مطرح شده بود، بصورت نادرست اقتباس گردیده بود.

در هر حال بعد از یک دور مذاکرات و مباحثات میان دو طرف، قرار شد که تماس میان دو طرف برقرار باقی بماند و زمینه برای دور دیگری از مذاکرات و مباحثات میان دو طرف جستجو گردد. اما متأسفانه بعد از آنکه روابط «اتحاد انقلابی...» در سال ۱۳۷۱ به داخل افغانستان انتقال یافتند، سلسله تماس ها میان دو طرف قطع گردید و برای چند سال قطع شده باقی ماند.

پس از آنکه «پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان» میان «حزب کمونیست افغانستان» و «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» شروع گردید، «اتحاد انقلابی...» ابتدا با «سازمان پیکار...» در تماس و رابطه قرار گرفت و سپس با «حزب کمونیست افغانستان» و به این ترتیب به عنوان یکی از جناح های شرکت کننده در «پروسه وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» شامل گردید.

کارگران افغانستان» تا حد معینی به پیشروی ایدئولوژیک - سیاسی و گسترش تشکیلاتی دست یافت، اما از آنجاییکه پس از تشکیل سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان، «کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» از فعالیت باز مانده بود، نتوانست به مثابه بخشی از جنبش نوین کمونیستی کشور در متن پروسه وحدت میان بخش های مختلف این جنبش جای بگیرد.

در حدود یک و نیم سال بعد، در اثر یک پیشآمد تصادفی برای «اتحاد انقلابی...» این فرصت پیش آمد که از موجودیت و تا حدی از فعالیت و خط و مشی «حزب کمونیست افغانستان» اطلاع حاصل نموده و زمینه تماس با حزب برایش مساعد گردد. «اتحاد انقلابی...» از این فرصت بخوبی و به سرعت استفاده به عمل آورد. مذاکرات و مباحثات چند روزه میان دو طرف حداقل مواضع هر دو طرف بحث را تا حدی برای همدیگر روشن ساخت و زمینه بهتری برای دوام تماس و ارتباط متقابل در آینده فراهم ساخت.

مهم ترین موضوعات مورد اختلاف یکی در مورد چگونگی تشکیل حزب کمونیست بود و دیگری در مورد چگونگی برخورد به جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی. طرف «اتحاد انقلابی...» در مباحثات، در مورد تشکیل حزب تابع همان

همان طوری که قبلاً گفتیم، «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» در اثر انشعاب بخش ایران «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» از آن سازمان به وجود آمد. موضوع محوری در این انشعاب اختلاف در مورد برنامه سازمان پیکار بود. گروه انشعابی برنامه اش را تحت عنوان «برنامه اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» بیرون داد. این حرکت می توانست یک گام پیشرونده در مقایسه با بی برنامهگی «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» باشد. اما متأسفانه این برنامه، در رابطه با جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، یک موضعگیری نادرست و غیر مائوئیستی اتخاذ نمود و جنگ مذکور را از هر دو طرف ارتجاعی و ضد انقلابی خواند و شرکت در آن را تحریم نمود. این موضعگیری مبتنی بود بر نادیده گرفتن تضاد عمده و یکی دانستن آن با تضاد اساسی. پایه عینی این موضعگیری جا خوش کردن در محیط پناهندگی در ایران و عدم تمایل به برهم زدن آن حالت عینی از طریق برنامه ریزی برای کار تشکیلاتی و توده یی در داخل کشور بود، حالت عینی ای که تا آخرین روزهای حیات رژیم نجیب مزدور دوام نمود و فقط موقعی برهم زده شد که «پیروزی» احزاب جهادی فرارسید.

«اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» در سال ۱۳۶۹ و در اثر فعالیت های تبلیغی و ترویجی «رادبوی سریداران» (رادبوی مربوط به اتحادیه کمونیست های ایران) در جریان موجودیت و فعالیت «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» و همچنان موجودیت و مواضع «سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان» به عنوان یکی از اعضای «جا» قرار گرفت. با تاثیر پذیری از تبلیغات و ترویجات متذکره، «اتحاد انقلابی

پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لینینیستی - مائوئیستی) افغانستان:

« مبنای اساسی این حرکت وحدت طلبانه، توافق روی اساسات ایدئولوژیک سیاسی و اصول تشکیلاتی ذیل است:

الف - اساسات ایدئولوژیک - سیاسی:

۱ - حزب کمونیست افغانستان، حزب پیشاهنگ پرولتاریا در افغانستان .

۲ - مارکسیزم - لینینیزم - مائوئیزم، ایدئولوژی رهنمای اندیشه و عمل حزب.

و کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» به تاریخ ۲۹ عقرب ۱۳۸۰ (۲۰ نوامبر ۲۰۰۱) اعلام گردید. در این اعلامیه، از تمام مارکسیست - لینینیست - مائوئیست های افغانستان دعوت به عمل آمد که با این مبارزه اصولی و جدا ضروری همنا و هماهنگ گردند.

اساسات ایدئولوژیک - سیاسی، اصول تشکیلاتی و محور سیاسی پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، بصورت روشن و صریح در اولین توافقنامه میان آغازگران این پروسه بیان گردید:

پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لینینیستی - مائوئیستی) افغانستان، پس از آغاز نهاجم نظامی امپریالیست های امریکایی و شرکاء و تقریباً همزمان با «تجمع خائنین ملی در بن» توسط «حزب کمونیست افغانستان» و «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» و به همیاری «کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» آغاز گردید. شروع این پروسه، با انتشار «اعلامیه مشترک حزب کمونیست افغانستان

کمونیست واحد، بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا، وظیفه اساسی کمونیست ها (م - ل - م) در مسیر دستیابی به سلاح های مورد نیاز انقلاب محسوب می گردد. حزب کمونیست در میان سه سلاح معجزه آسای انقلاب نقش اساسی را بر عهده دارد. با دسترسی به این سلاح اساسی است که می توان به دو سلاح دیگر انقلاب یعنی ارتش خلق و جبهه متحد دست یافت.

جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان برای دستیابی به سلاح اساسی انقلاب یعنی حزب کمونیست، مسیر پر فراز و نشیب و درد آوری را پیموده است. این جنبش در زیر بار انحرافات و کمبود های متعدد و سنگین، سال های سال از دستیابی به این سلاح محروم ماند. تاسیس حزب کمونیست افغانستان در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، گسست کیفی مهمی ازین راستا که تشکیل حزب کمونیست افغانستان را به هدفی در خود میدل ساخته و پیش شرط های گوناگون غیر اصولی را در پیش پای آن قرار می داد، محسوب میگردد. اما این گسست ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، بنا بر علل و کمبود های معین و مشخصی که کل جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، منجمله مؤسسين حزب کمونیست افغانستان، از آن رنج می بردند، قادر نگردید وحدت جنبش کمونیستی کشور در یک حزب کمونیست واحد را تأمین نماید.

جنبش نوین کمونیستی افغانستان که از نیمه دوم دهه شصت شمسی (اواسط دهه هشتاد میلادی)، تحت تاثیر مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و مبارزات عملی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، از درون جنبش چپ مبتلا به انحرافات و کجروی های گوناگون در افغانستان، سر بلند کرد، در وجود «هسته انقلابی کمونیست های افغانستان»، «کمیته تبلیغ و ترویج م - ل - م در افغانستان»، «مواضع نوین سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «املا - بخش مائوتسه دون اندیشه»، خود را نشان داد. تلاش برای وحدت این مجموعه بخاطر تاسیس حزب کمونیست افغانستان، منجر به تشکیل «کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان» گردید. این کمیته ابتدا توسط «هسته انقلابی کمونیست های افغانستان» و «کمیته تبلیغ و ترویج م - ل - م در افغانستان» تشکیل گردید و بعدا «املا - بخش مائوتسه دون اندیشه» و «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» نیز به آن پیوستند.



برای دسترسی به یک برنامه و یک اساسنامه مشترک حزبی، مرانامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان به مثابه دو سند محوری در بحث و مبارزه برای دسترسی به این اسناد اساسی و یا به عبارت دیگر به مثابه اسناد اصلی مورد بحث در این حرکت مبارزاتی، پذیرفته شدند. این موضوع مورد توافق قرار گرفت که مرانامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان با توجه به مجموعه پیشنهادات اصلاحی و تعدیلی «حزب کمونیست افغانستان»، «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» و سایر مضمولین این پروسه و پیشبرد مباحثات وسیع در سطح «کمیته مشترک نمایندگان» و کادر ها و صفوف مضمولین این پروسه و کل جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش کمونیستی بین المللی، باز نویسی گردد. توافق به عمل آمد که این باز نویسی از طریق برخورد نقادانه به اشتباهات، کمبودات و نواقص مرانامه و اساسنامه موجود و بر مبنای سانترالیزم دموکراتیک، انتقاد و انتقاد از خود و مبارزه دو خط صورت گیرد و دارای دو جنبه باشد: یکی تکیه و استادگی روی مواضع درست و اصولی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی متبلور در مرانامه و اساسنامه موجود «حزب کمونیست افغانستان» و دیگری انتقاد از اشتباهات و نواقص و کمبودات این اسناد و رفع آنها. این موضوع مورد پذیرش قرار گرفت که در اثر این باز نویسی ممکن است بخش هایی از مرانامه و اساسنامه موجود کم و بیش اصلاح گردد، بخش هایی به صورت جدی تعدیل گردد، بخش هایی تغییر یابد، بخش هایی حذف گردد و بر بخش هایی مطالب جدید مختصر و یا مفصل اضافه گردد.

در پیش گرفتن این سبک کار برای دسترسی به برنامه و اساسنامه مشترک حزبی برای تأمین وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان در یک حزب کمونیست واحد، مبتنی بر دید مشترک پذیرفته شده در «اعلامیه مشترک حزب کمونیست افغانستان و کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان»، در مورد حزب کمونیست، تاسیس حزب کمونیست و ضرورت تأمین وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) در یک حزب کمونیست واحد، بود. در اعلامیه مشترک درینمورد گفته شده بود:

« تمثیل وحدت اندیشه، وحدت اراده و وحدت عمل پرولتاریا در یک کشور در یک حزب

۳ - انقلاب دموکراتیک نوین، برنامه حد اقل حزب برای گذار به برنامه حد اکثر، انقلاب سوسیالیستی برنامه حد اکثر حزب، رسیدن به جامعه جهانی بی طبقه کمونیستی دورنمای غایی و هدف نهایی حزب، از طریق ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و بر پای انقلابات فرهنگی متعدد و گسترش و تعمیق انقلاب در سطح جهانی.

۴ - جنگ خلق استراتژی مبارزاتی حزب و فعالیت تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق محور اساسی مبارزاتی در مرحله کنونی.

۵ - تکیه بر اصل انترناسیونالیزم پرولتاری، از طریق مبارزه در صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی و شرکت در مبارزات انقلابی پرولتاری و مبارزات آزادبخش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سطح جهانی و رهبری این مبارزات.

ب - اصول تشکیلاتی:

۱ - نفی و طرد سکناریزم و ضرورت تمثیل وحدت اندیشه، وحدت اراده و وحدت عمل پرولتاریا در افغانستان، در یک حزب کمونیست واحد.

۲ - رهبری متمرکز حزبی متناسب با استراتژی جنگ خلق و تدارک برای برپایی و پیشبرد آن.

۳ - سانترالیزم دموکراتیک.

۴ - انتقاد و انتقاد از خود.

۵ - مبارزه دو خط.

محور سیاسی کنونی این حرکت وحدت طلبانه را ضرورت پیشبرد مبارزه متحدانه علیه کارزار تجاوز کارانه امپریالیست های امریکایی و شرکاء انگلیسی، روسی آنها بر افغانستان و کارزار زورگویانه امپریالیستی در سطح جهانی تشکیل می دهد.»

بر پایه این اساسات ایدئولوژیک - سیاسی، اصول تشکیلاتی و محور سیاسی، در اولین توافقنامه آغازگران پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، موافقه به عمل آمد که:

« دسترسی به یک برنامه و یک اساسنامه مشترک حزبی، پایه وحدت در یک حزب کمونیست واحد را تشکیل می دهد.»

این کمیته فعالیت هایی را انجام داد، اما به علت عدم تجانس ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود نتوانست تمامی مشمولین خود را بطرف تاسیس حزب کمونیست افغانستان هدایت نماید.

سه موضوع محوری ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در این عدم تجانس عبارت بودند از:

۱ - پذیرش و عدم پذیرش مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم به جای مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون.

۲ - دیدگاههای مختلف در مورد پیش شرط های تاسیس حزب کمونیست افغانستان.

۳ - عاجل و اضطراری دانستن و یا ندانستن تاسیس حزب کمونیست افغانستان.

هسته انقلابی کمونیست های افغانستان و املا - بخش مائوتسه دون اندیشه، بر مبنای پذیرش مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم بجای مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، به پای تشکیل «سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان» رفتند. این سازمان که توانست عضویت رسمی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را حاصل نماید، بنا به دلایل مختلف به تنهایی و بدون شرکت دو بخش دیگر (کمیته تبلیغ و ترویج م - ل - م ... و سازمان پیکار ...) اقدام به تاسیس «حزب کمونیست افغانستان» نمود. این گسست کیفی مهم و قاطع از گذشته، مورد حمایت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار گرفت و «کمیته تبلیغ و ترویج م - ل - م ...» که تقریباً همزمان با «سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان»، مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را مورد پذیرش قرار داده بود، چند ماه بعد از تاسیس «حزب کمونیست افغانستان» به آن پیوست.

اما «سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان» نه تنها بدون شرکت دو بخش دیگر، اقدام به تاسیس «حزب کمونیست افغانستان» نمود، بلکه کار تهیه و تدوین «برنامه حزب کمونیست افغانستان» و «اساسنامه حزب کمونیست افغانستان» را بصورت درونی و صرفاً در داخل سازمان پیش برد و جرو بحث عمومی حول مندرجات آنها را در سطح عمومی جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش کمونیستی بین المللی دامن نزد. این شیوه کار بسیار عجولانه، محدودیت

هایی را از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بر حزب کمونیست افغانستان تحمیل نمود که نه تنها برای چندین سال حزب را رنج داد، بلکه تأثیرات آن بر کل جنبش کمونیستی کشور نیز مشهود بود.

درین میان بخش های دیگری از جنبش کمونیستی (م - ل - م) کشور به صورت های جداگانه به تکاملات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه دادند و بر مبنای قبول مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و تأیید و حمایت از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی متشکل گردیده و مبارزات شان را پیش بردند.

«سازمان پیکار برای نجات افغانستان» بر مبنای قبول مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و حمایت از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در سال ۱۹۹۴، با دو بخش جدا شده از «ساما» (محفل جوانان مترقی و مبارزین راه آزادی مردم)، کمیته مشترکی بنام «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» تشکیل داده و به مبارزات شان برای دستیابی به وحدت ادامه دادند.

قبل برین تشکیلات دیگری بنام «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» به وجود آمده بود که در ابتدا بر مبنای مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون استوار بود و بعد ها مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را مورد پذیرش قرار داد. این تشکیل از همان ابتدای ایجادش، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را مورد حمایت قرار داد.

برعلاوه تحت تأثیر مواضع و مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش مائوئیستی خود افغانستان، یک هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی توسط منسوبین جنبش مائوئیستی افغانستان در اروپا، در اواخر دهه ۷۰ خورشیدی (اواخر دهه ۹۰ میلادی) به وجود آمد و به فعالیت های مبارزاتی معینی پرداخت.

همچنان از اواسط دهه گذشته میلادی تحت نام «سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)» اعلامیه ها و نشریه هایی در اروپا به دست نشر سپرده شدند که بر مبنای مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و حمایت از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی استوار بودند. «سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)» پس از آغاز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، به نحوی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را مورد پذیرش قرار داد.

پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، با وجودیکه در ابتدا توسط «حزب کمونیست افغانستان» و «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» آغاز گردید، اما تأمین وحدت تمامی بخش های این جنبش در یک حزب کمونیستی واحد را وجه همت خود قرار داد. پروسه آغاز شده سریراً مورد توجه جدی

سایر بخش های جنبش کمونیستی (م - ل - م) کشور قرار گرفته و آنها نیز به دنبال تماسها و مذاکراتی به این پروسه پیوستند.

«اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» به تاریخ هفت ثور ۱۳۸۱ اعلامیه ای را تحت عنوان «اعلامیه اتحاد انقلابی کارگران افغانستان پیرامون توافقنامه حزب کمونیست افغانستان و کمیته وحدت جنبش کمونیستی م - ل - م . افغانستان» نشر نموده و در آن، پروسه وحدت آغاز شده را مورد تأیید قرار داده و اعلام نمود که خود را در این پروسه سهیم می داند و با جدیت هر چه تمام تر در پیشبرد اهداف سترگ آن کوشا خواهد بود.

به دنبال یکسلسله تبادل نظرات میان «حزب کمونیست افغانستان» و «هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در اروپا»، این هسته ترجیح داد که از طریق پیوستن به «حزب کمونیست افغانستان» در پروسه وحدت جاری سهم بگیرد. اطلاعیه پیوستن «هسته» به «حزب» به تاریخ ۳۱ مارچ ۲۰۰۲، مشترکاً توسط رهبری «حزب کمونیست افغانستان» و رهبری «هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در اروپا»، به دست نشر سپرده شد.

«سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)»، به دنبال مکاتبات قبلی، طی نامه مورخ دهم جوزای ۱۳۸۱ خود، عنوانی «حزب کمونیست افغانستان» و «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان»، آمادگی اش را برای شرکت در پروسه وحدت جاری از طریق شرکت غیر مستقیم در فعالیت های «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت ...» اعلام نمود. در این نامه گفته شده بود که: «سازمان پیکار... (اصولیت ...)» سعی می نماید هر چه زود تر مشکلات خود را حل و فصل نموده و مستقیماً در کار کمیته مشترک سهم بگیرد.

به این ترتیب، پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، از یک حرکت دو جانبه توسط «حزب کمونیست افغانستان» و «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان»، به یک حرکت چند جانبه تبدیل گردیده و کل جنبش کمونیستی (م - ل - م) کشور را در بر گرفت.

تدوین «کنفرانس مشترک احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست افغانستان و ایران در باره

و اساسنامه مشترک حزبی را تا اواخر خزان سال ۱۳۸۱ (اوایل سال ۲۰۰۳) به پایان برساند و بعد از آن تدویر هر چه سریع تر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان را رویدست بگیرد. اما متأسفانه بنا به بروز یکسلسله مشکلات نا خواسته، کاری که باید در ظرف چند ماه به پایان می رسید، برای مدت تقریباً یک و نیم سال به درازا کشید.

مشکلاتی که «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» بعد از آغاز اولین مرحله از کار تدوین مسوده برنامه مشترک حزبی توسط «کمیته مشترک...» بنا به انحلال طلبی آشکار بخشی از منسوبین خود، با آن مواحه شد و سرانجام منجر به انحلال «کمیته وحدت...» و تبدیل شدن موقعیت نمایندگان این کمیته به نمایندگان «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» در «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» گردید، نقش مهمی در به درازا کشیدن کار «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» بازی نمود. علاوه سهم نگرستن کامل «سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)» در پیشبرد کار پروسه وحدت و حتی گاهگاهی نقش منفی علیه این پروسه بر عهده گرفتن نیز در به درازا کشیدن کار «کمیته مشترک...» و کل «پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان»، نقش بازی نمود.

بعد از آنکه کار تهیه و تدوین مباحث مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، رویونیسم، انترناسیونالیسم پرولتری و اوضاع جهانی و جنبش جهانی کمونیستی، در مسوده برنامه مشترک حزبی، توسط «کمیته مشترک...» به پایان رسید و بخش تهیه شده مسوده برای نظر خواهی به کادرها و صفوف مشمولین پروسه وحدت... ارائه گردید، مشکلاتی که قبلاً نیز کم و بیش خود را در میان «کمیته وحدت...» نشان داده بود، آشکارا و بصورت یک طرح انحلال طلبانه عرض وجود نمود.

یکی از اعضای رهبری «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» که در عین حال یکی از نمایندگان این سازمان در «کمیته وحدت...» نیز بود، در همراهی با نمایندگان دو بخش دیگر در «کمیته وحدت...»، علیه پروسه وحدت جاری قرار گرفتند. طرحی که آنان ارائه کردند در مخالفت با توافقات، تعهدات و عملکردهای تقریباً یک ساله پروسه وحدت و بطور مشخص در مخالفت با تعهدات و فیصله های «کنفرانس

جنبش و در قدم بعدی به کنگره را به مثابه وظیفه عمده اش به پیش برد و در عین حال همکاری های عملی مبارزاتی در سایر عرصه ها را سازماندهی و رهبری نماید. در راس این فعالیت ها، سازمان دادن فعالیت ها و مبارزات مشترک علیه تجاوز امپریالیستی و مزدوران دست نشانده قرار دارد. یکی دیگر از عرصه های مبارزاتی مشترک، عرصه زنان است که باید فعالانه سازماندهی شده و به پیش برده شود.

در واقع پس از تدویر «کنفرانس مشترک احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست افغانستان و ایران...» بود که «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» کار روی تهیه و انتشار مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی را بصورت بخش بخش آغاز نمود. «کمیته مشترک...» پس از تهیه و تدوین هر بخش از این مسوده ها، به نشر و پخش وسیع آن در میان صفوف مشمولین پروسه وحدت و کل جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش کمونیستی بین المللی، مبادرت ورزید و سعی نمود پیشنهادهات و انتقادات در مورد این اسناد را جمع آوری نماید. در پیشبرد این وظیفه و مسئولیت «کمیته مشترک...» در ابتدا صرفاً نمایندگان «حزب کمونیست افغانستان» و «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» بصورت مستقیم سهم داشتند. اما بعد از خاتمه یافتن بحث روی «پیشینه تاریخی افغانستان» در مسوده برنامه مشترک حزبی و تدوین و انتشار این بخش، نماینده «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» نیز بصورت مستقیم در فعالیت های «کمیته مشترک...» سهمیم گردید و کار مستقیم این کمیته، شکل سه جانبه را بخود گرفت.

مرتبط با «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» یک کمیته مشترک دیگر، بنام «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان در اروپا» تشکیل شد که در آن افراد مرتبط به حزب کمونیست افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان، اتحاد انقلابی کارگران افغانستان و سازمان پیکار برای نجات افغانستان - اصولیت انقلابی پرولتری شرکت داشتند. این کمیته مشترک وظیفه داشت که تحت رهبری کمیته مشترک اصلی، پروسه وحدت در اروپا را هدایت نموده و فعالانه مباحثات مربوط به مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی را دامن بزند و نتایج نهایی مباحثات متذکره را در اختیار «کمیته مشترک...» اصلی قرار دهد. اما متأسفانه در عمل این کمیته حتی قادر نشد که یک بحث جدی در میان اعضای خود را در مورد مسوده های اساسنامه و برنامه مشترک حزبی دامن زده و نتایج آن را در اختیار «کمیته مشترک...» اصلی قرار دهد، چه رسد به اینکه این مبارزه را در سطح کل اروپا پیش ببرد.

«کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان»، انتظار داشت که کار تدوین مسوده های برنامه

اوضاع فعلی جهان، منطقه و بطور اخص افغانستان، به ابتکار «کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»، گام بسیار مهمی بود که در جریان پیشرفت کار پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان به پیش برداشته شد. این کنفرانس به اشتراک «کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان»، «حزب کمونیست افغانستان»، «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» و «حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)»، در ماه جوزای ۱۳۸۱ (جون ۲۰۰۲)، برگزار گردید. برگزاری این کنفرانس سطح اتحاد جنبش کمونیستی (م - ل - م) منطقه را ارتقا داد و این ارتقا سنگ بنای خوبی برای اتحاد عمیق تر و گسترده تر جنبش کمونیستی (م - ل - م) منطقه در آینده محسوب گردید. تدویر این کنفرانس، پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان را نیز بصورت جدی به پیش سوق داد. در قطعنامه این کنفرانس که به تاریخ ۳۰ جوزای ۱۳۸۱ (۲۰ جون ۲۰۰۲) انتشار یافت، علاوه از فیصله های مهم و حیاتی دیگر، فیصله های مشخصی در رابطه با پیشبرد هر چه اصولی تر و سریع تر پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان قرار ذیل درج گردید:

«جنبش کمونیستی افغانستان بخش تفکیک ناپذیری از جنبش کمونیستی بین المللی است. در این چوکات، مارکسیست - لنینیست - مائوئیست های افغانستان مکلفند که پروسه وحدت آغاز شده میان نیروهای مختلف مارکسیست - لنینیست - مائوئیست را بمثابه وظیفه عمده فعلی شان بخاطر ایجاد یک حزب کمونیست واحد در کشور، هر چه اصولی تر و شتابنده تر به پیش برند. با اجرای موفقانه این وظیفه عمده مبارزاتی است که می توان در جهت اجرای هر چه درست تر و اصولی تر وظیفه اساسی مبارزاتی که همانا تدارک، بر پایی و پیشبرد جنگ خلق است و در شرایط فعلی شکل مشخص جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ضد تجاوز و اشغالگری امپریالیستی را بخود می گیرد، به پیش گام برداشت.»

بر مبنای توافقات بدست آمده قبلی میان مشمولین حرکت وحدت طلبانه جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان و توافقات بدست آمده در کنفرانس تصمیم گرفته شد که:

«... «کمیته مشترک» کار روی برنامه و آئین نامه مشترک برای ارائه به صفوف

از سه موضع نا درست ایدیلوژیک - سیاسی بود:

«سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت...»:

۱ - بر سر پذیرش مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم استوار نبود و تا آن زمان از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم یا مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون صحبت می نمود.

۲ - وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان در یک حزب کمونیست واحد برای پاسخدهی مناسب به ضرورت های مبارزاتی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده را یک امر عاجل و اضطراری تلقی نمی نمود.

۳ - برای تأمین وحدت میان بخش های مختلف جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، قبل از پرداختن به وحدت برنامه و اساسنامه، یک مرحله مقدماتی حل و فصل خرده اختلافات گوناگون را ضروری می دانست و به این ترتیب در واقع باورمند بود که جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان اصلاً در موقعیتی قرار ندارد که راساً برای وحدت در یک حزب کمونیست واحد مبارزه نماید.

فعالیت های مبارزاتی «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» علاوه از تدوین و انتشار مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی، جمع آوری انتقادات و پیشنهادات در مورد مسوده ها و جمع بندی آنها، سازماندهی همکاری های مبارزاتی معین و همچنان انتشار اعلامیه های مشترک را نیز در بر می گرفت.

این اعلامیه های مشترک عبارت بوده اند از:

— اعلامیه مشترک مورخ ۲۹ عقرب ۱۳۸۰ در مورد آغاز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان.

— اعلامیه مشترک مورخ اول قوس ۱۳۸۰ در مورد جلسه بن تحت عنوان «تجمع خائنین ملی نوکر امپریالیزم در زیر بال و پر امپریالیست ها را محکوم کنیم.»

— اعلامیه مشترک مورخ اول سرطان ۱۳۸۱ در مورد لویه جرگه اضطراری تحت عنوان «لویه جرگه اضطراری

را از شکل درونی خارج ساختند. ولی با وجود آن تلاش اعضای «کمیته مشترک...» برای رفع مشکل ادامه یافت. پس از آنکه این تلاش ها بی نتیجه ماند، «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» دست به تدویر یک جلسه سازمانی زده و با اعلام خروج نمایندگان از «کمیته وحدت...» و اعلام بر طرفی یکی از نمایندگان باقی مانده اش در پهلوی دو بخش دیگر، انحلال «کمیته وحدت...» را اعلام نمودند. در نتیجه موقعیت دو تن از نمایندگان «کمیته وحدت...» در «کمیته مشترک...» به نمایندگان «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» در این کمیته تغییر یافت. حتی پس از این نیز تلاش برای اقناع انحلال طلبان در جهت دست بردار شدن شان از انحلال طلبی و برگشت به داخل پروسه وحدت ادامه یافت. اما از آنجاییکه آنها قاطعانه راه فرار از مبارزه را در پیش گرفته بودند، این تلاش ها بی نتیجه ماند.

بخشی که تحت نام «مبارزین راه آزادی مردم» در «کمیته وحدت...» سابق شرکت داشت، نه قبل از شرکت در «کمیته وحدت...» و نه در طول چند سال شرکت در این کمیته، هیچگاهی دارای مواضع رسمی مشخص و معین نبود و در واقعیت امر هیچگاهی نتوانسته بود حیثیت یک گروه مستقل سیاسی را کسب نماید. بخش «محل جوانان مترقی» نیز در واقع بعد از درگذشت رفیقی که بانی این محل بود، حیثیت یک گروه مستقل سیاسی را از دست داده بود و فقط بصورت تعدادی از افراد باقی مانده بود.

در هر حال بروز حرکت انحلال طلبانه از درون «کمیته وحدت...» سابقه و پیشبرد مبارزه علیه آن، یک مصروفیت چند ماهه برای «کمیته مشترک...» به وجود آورد.

«کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» جدا آرزو داشت که «سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)» مطابق به تعهد سپرده شده مکتوبی اش، که در سطور قبلی از آن یاد کردیم، در پیشبرد کار پروسه وحدت فعالانه سهم بگیرد. اما متأسفانه این آرزو کاملاً بر آورده نشده باقی ماند. «سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)» نه تنها در ترکیب «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» شامل شده نتوانست، بلکه در مباحثات حول مندرجات بخش های مختلف مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزبی نیز هیچگونه سهمی نگرفت و هیچگاهی به تبلیغ برای پروسه وحدت نپرداخت. در واقع «سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)» در عمل، کاملاً بیرون از پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان باقی ماند. نقش کاملاً غیر فعال «سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)» در طول دوره پیشرفت پروسه وحدت، ناشی

مشترک احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست افغانستان و ایران» قرار داشت.

طرح آنان مبتنی بر نفی حزب کمونیست افغانستان و نفی مرانامه و اساسنامه حزب به عنوان اسناد اصلی و یا اسناد محوری در جرو بحث برای دستیابی به برنامه و اساسنامه مشترک حزبی بود. آنان برین مبنا میخواستند پروسه وحدت را به دو پروسه تبدیل نمایند: یکی پروسه وحدتی که «کمیته وحدت...» باید با سایر بخش ها پیش ببرد و دیگری پروسه درونی حزب کمونیست افغانستان برای تدویر کنگره دوم حزب. به این ترتیب آنان کل پروسه وحدت را نفی میکردند و میخواستند که پراگندگی و تشتت تشکیلاتی جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان برای سالیان متمادی دیگر نیز دوام نماید.

این طرح انحلال طلبانه در حقیقت بر عدم درک ضرورت عاجل و اضطراری تأمین وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان در یک حزب کمونیست واحد برای پاسخدهی به ضرورت های تدارک و برپایی جنگ مقاومت ملی انقلابی و مردمی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنان، استوار بود. به عبارت دیگر این طرح انحلال طلبانه، بر فرار از مبارزه و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت های مبارزاتی علیه اشغالگران امپریالیست و مرتجعین دست نشانده استوار بود.

انحلال طلبان برای مدت تقریباً یکسال ظاهراً با «پروسه وحدت جنبش کمونیستی...» همراهی کردند و در تمامی توافقات و تعهدات آن، منجمله در توافقات و تعهدات «کنفرانس مشترک...» سهم گرفتند. اما مادامی که کار پروسه وحدت حالت جدی به خود گرفت، تمامی تعهدات و توافقات قبلی شان را زیر پا کردند و راه انحلال طلبی را در پیش گرفتند، تا اگر نتوانند جلو پیشروی های «پروسه وحدت...» را بگیرند لا اقل خود را از مشکلات و مصاف های خطیر فعلی و آینده این مبارزه «نجات» دهند.

«کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان» و به ویژه نمایندگان «کمیته وحدت...» در «کمیته مشترک...» در ابتدا کوشیدند علیه این حرکت انحلال طلبانه بصورت درونی مبارزه نمایند. اما انحلال طلبان به سرعت دست به انتشار اعلامیه های بیرونی زدند و مشکلات مطروحه

یا نمایش مضحکه آمیز امپریالیست های متجاوز و مرتجعین دست نشانده شان».

— اعلامیه مشترک مورخ اول جدی ۱۳۸۱ در مورد پروسه وحدت جنبش کمونیستی ... تحت عنوان «با تعمیق و تسریع هر چه اصولی تر پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، برای اجرای فعالانه وظایف مبارزاتی مان آماده شویم.»

— اعلامیه مشترک اول ماه می ۲۰۰۳ (۱۱ ثور ۱۳۸۲) تحت عنوان «به پیشواز روز جهانی کارگران».

— اعلامیه مشترک مورخ بیست و پنج جدی ۱۳۸۲ (پانزده جنوری ۲۰۰۳) در

کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) - مائوئیستی افغانستان:

را غرض ارائه به کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) کشور، برای تأمین وحدت این جنبش در یک حزب کمونیست واحد، به انجام رساند. پس از آن مطابق به توافقات قبلی میان مشمولین «پروسه وحدت...»، «کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت...» به «کمیته تدارک برای تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان» تبدیل گردید.

«کمیته تدارک برای تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان»، توانست به سرعت کارش را پیش برده و امر خطیر تدارک برای تدویر کنگره را به سر انجام رساند.

مورد لویه جرگه تصویب قانون اساسی رژیم دست نشانده، تحت عنوان «لویه جرگه، تصویب قانون اساسی و خاینین ملی».

کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، علیرغم مشکلات سر راه، به اشتراک نمایندگان «حزب کمونیست افغانستان»، «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان»، با پشت گرمی اعضای رهبری، کادرها و صفوف مشمولین «پروسه وحدت...»، «کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» و اعضای این جنبش، به ویژه حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)، توانست تقریباً دو سال بعد از آغاز «پروسه وحدت...»، کار تدوین نهایی مسوده های برنامه و اساسنامه مشترک حزب

۴ تن از نمایندگان شرکت کننده در کنگره از داخل کشور آمده بودند و یک تن از غرب. ۶ تن دیگر مقیم پاکستان بودند. بنابراین نسبت نمایندگان مقیم در داخل کشور در برابر نمایندگان مقیم در خارج از کشور، ۴ در برابر ۷ بود. اما از میان این ۷ نفر فقط یکی از آنها که مقیم غرب بود از سال ها به اینطرف با شرایط داخل کشور تماس مستقیم نداشت، ولی ۶ نفر دیگر در سطوح مختلف با شرایط داخل کشور در تماس و رابطه مستقیم و تاثیر پذیری مستقیم قرار داشتند.

جوان ترین فرد شرکت کننده در کنگره دو سه سال کمتر از چهل سالگی عمر داشت. دو تن دیگر عمر شان بالاتر از ۴۰ ساله بود. اما ۸ تن دیگر که اکثریت را تشکیل می دادند، همه دارای سنین بالاتر از ۵۰ و کمتر از ۶۰ بودند. جوان ترین عضو کنگره دارای سابقه سیاسی چپی و کمونیستی تقریباً ۲۰ ساله بود، در حالی که میان سالان سابقه سیاسی چپی و کمونیستی بالاتر از ۲۵ سال داشتند. افراد مسن که اکثریت



نمایند. لذا شرکت کنندگان در کنگره به ۱۱ نفر تقلیل یافت: ۵ نفر از حزب کمونیست افغانستان، ۴ نفر از سازمان پیکار برای نجات افغانستان و ۲ نفر از اتحاد انقلابی کارگران افغانستان. بدین ترتیب، «کمیته مشترک ... اروپا» یکبار دیگر نقش خود را به عنوان یک بخش ضعیف «پروسه وحدت...» عملاً نشان داد.

یکی از جنبه های نیرومند انترناسیونالیستی کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان این بود که نماینده کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در آن شرکت داشت. شرکت نماینده کمیته جنبش در کنگره، ادامه حضور آن کمیته، در طول شکلگیری و پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، از طریق نماینده اش بود.

کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان، به اشتراک نمایندگان «حزب کمونیست افغانستان»، «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و «اتحاد انقلابی کارگران افغانستان» به تاریخ اول می ۲۰۰۴ (۱۱ ثور ۱۳۸۳) دایر گردید. بعضی منابع بی خبر بنا به دلایل نامعلومی گفته اند که این کنگره در اروپا دایر گردیده است. اما این گفته صحت ندارد. «کنگره وحدت...» در یکی از مناطق پشت خط دیورند و در نزدیکی مرزهای فعلی افغانستان دایر گردید.

طبق توافقات حاصله در «کمیته تدارک برای تدویر کنگره...»، قرار بود که مجموعاً ۱۳ نفر از نمایندگان هر سه تشکل شامل در «پروسه وحدت...» شرکت نمایند: ۶ نفر از حزب کمونیست افغانستان، ۴ نفر از سازمان پیکار برای نجات افغانستان و ۳ نفر از اتحاد انقلابی کارگران افغانستان. اما دو نفر از افراد شامل در این مجموعه که اعضای «کمیته مشترک ... اروپا» بودند نتوانستند و یا نخواهستند در کنگره شرکت

داشتند، دارای سوابق سیاسی چپی و کمونیستی ۳۰ تا ۴۰ ساله بودند.

۶ نفر از اعضای کنگره، دارای تجارب عملی جنگی بودند و به درجات مختلف در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی و سایر فعالیت های جنگی مستقیماً شرکت کرده بودند. ۴ تن دیگر با وجودی که شخصاً دارای چنین تجارب عملی نبودند، اما با این تجارب بیگانه نیز نبودند و به درجات مختلف دارای تجربه تماس نزدیک با فعالیت های مذکور بودند. صرفاً یک تن از اعضای کنگره که از غرب آمده بود و قبل از جنگ های ضد رژیم کودتای ۷ ثور و جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی از کشور بیرون رفته بود، رویهمرفته با تجارب عملی جنگی بیگانه بود.

کنگره در مجموع یک کنگره مردانه بود و حتی یک زن نیز در کنگره شرکت نداشت. در واقع مجموع مشمولین پروسه وحدت در آنچنان وضعیت تشکیلاتی قرار نداشتند که حد اقل یکی از نمایندگان شان زن باشد.

کنگره ترکیب کثیر الملیتی داشت. مشمولین کنگره از لحاظ ملیتی در برگیرنده ۴ تن از ملیت پشتون، ۴ تن از ملیت هزاره، دو تن از ملیت تاجیک و یک تن از یک اقلیت ملی بود.

کنگره با سرود انترناسیونال به کارش آغاز نمود. سپس پیام کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به کنگره و بعد از آن پیام حزب کمونیست ایران (م ل م) به کنگره قرائت گردید. این پیام ها با

احساسات گرم رفیقانه حاضرین در کنگره بدرقه گردید و کنگره فیصله نمود که پیام های جوابیه و امتنانیه متقابل به کمیته جنبش و حزب کمونیست ایران (م ل م) ارسال نماید.

بعد از آن، گزارش «کمیته تدارک برای برگزاری کنگره وحدت...» در مورد «پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م)...» به کنگره ارائه گردید. گزارش بعد از بحث و بررسی و تعدیلات و اصلاحات معین به اتفاق آراء مورد تصویب کنگره قرار گرفت.

بیشترین قسمت وقت کنگره را بحث و بررسی مسوده های اساسنامه و برنامه مشترک حزبی (مسوده های اساسنامه و برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) بخود اختصاص داد. هر بخش از این اسناد اساسی به نوبت مورد بحث و بررسی قرار گرفت و سرانجام پس از تعدیلات و اصلاحات لازمه به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت. اما در جریان مباحثات دو تن از اعضای کنگره، آنچنان سوالات و مباحثاتی را مطرح کردند که گویا اصلاً مسوده های اساسنامه و برنامه حزب را قبلاً نخوانده و مورد بحث قرار نداشته باشند (رستم و حمید). این وضع، یکی از جنبه های ضعیف ترکیب اعضای کنگره بود. در آخر این قسمت از کار کنگره، اساسنامه و برنامه حزب بطور کل نیز به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

انتخاب اعضای کمیته مرکزی حزب نیز یکی از موضوعات مهم در کنگره بود. کنگره به اتفاق آراء به این توافق رسید که تمامی مشمولین کنگره وحدت بحیث اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی انتخاب شوند تا بتوانند مجموعاً حزب را تا رسیدن به کنگره بعدی رهبری نمایند. ۶ تن از اعضای کنگره بحیث اعضای اصلی کمیته مرکزی و ۵ تن دیگر بحیث اعضای علی البدل کمیته مرکزی انتخاب شدند. به این ترتیب هر سه شکل شامل در پروسه وحدت موقعیت هایی را

در کمیته مرکزی بر عهده گرفتند. درینجا این نکته قابل تذکر است که چون کنگره وحدت کنگره مشترک سه شکل مستقل از هم و شامل در پروسه وحدت بود، لازم بود که در کمیته مرکزی حزب واحد تشکیل شده نیز نمایندگان هر یک از جناح های شرکت کننده در کنگره و در پروسه وحدت شامل می بودند.

بعد از انتخاب اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب، قطعنامه کنگره وحدت، بخاطر اعلام اختتام موفقیت آمیز پروسه وحدت جنبش کمونیستی م ل م کشور و تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تدوین گردید و به اتفاق آراء به تصویب رسید. همچنان در کنگره پیام های متقابل جوابیه و امتنانیه برای کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز تدوین و تصویب گردید. برعلاوه در کنگره یک پیام همبستگی با حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و جنگ خلق پیش رونده در آن کشور نیز تدوین گردید و به اتفاق آراء به تصویب رسید و قرار شد که این پیام از طریق کمیته جنبش به حزب کمونیست نیپال ارسال گردد.

کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، همان گونه که با سرود انترناسیونال آغاز شده بود، با سرود انترناسیونال خاتمه یافت.



مطالبی در مورد رفیق اکرم یاری در زمان مریضی اش

صفحه ۲۰

موضعگیری استوار در مورد ضرورت تشکیل حزب کمونیست

صفحه ۲۰

مدافع استوار برپایی جنگ توده بی طولانی:

صفحه ۲۱

تمرکز روی فعالیت های مبارزاتی روستایی:

صفحه ۲۱

نفی مساعدت های ارتجاعی - امپریالیستی:

صفحه ۲۱



انشعابات بعدی در «سازمان رهایی افغانستان»

صفحه ۲۲

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

صفحه ۲۲

سازمان انقلابی افغانستان:

صفحه ۲۲



انشعابات بعدی در «ساما»

صفحه ۲۳

"ساما- ادامه دهندگان" و "ساما- مرکزیت"

صفحه ۲۳



سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان

صفحه ۲۴



جنبش نوین کمونیستی افغانستان

صفحه ۲۵

پیدایش جنبش نوین کمونیستی افغانستان در واسط دهه ۶۰ خورشیدی:

صفحه ۲۵

تشکیل کمیته انسجام و وحدت جنبش کمونیستی افغانستان:

صفحه ۲۷

حزب کمونیست افغانستان:

صفحه ۲۸



برآمد نوین سازمان پیکار برای نجات افغانستان:

صفحه ۳۲

سازمان پیکار برای نجات افغانستان

اتحاد انقلابی کارگران افغانستان:

صفحه ۳۵



پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان

صفحه ۳۵

کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان

صفحه ۴۰

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

Sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی